

# سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکرم ۱۴۱۱  
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاروون  
چهارمین از یاد به پره در آواز  
می کند  
مهر ۲۲  
از کسب و کار و موسیقی  
از کسب و کار و موسیقی



# سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانکي : ۴۰۳۳۳ بر ۸  
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها  
بالحه بهار  
می خوانم

این فصل ۰ فصل د یوې ازکی  
روستا  
د فصل فصل عشق

فصل بهار زای باران و خاطره  
با پرگها

به شبیره می رنم  
و از قضا  
می آمدیم سبز

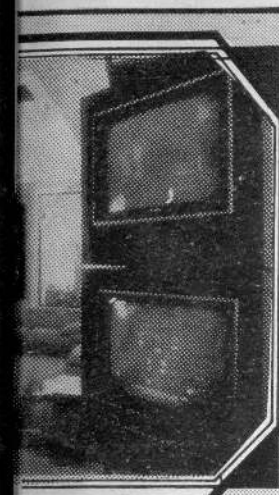
از صبح  
از عبور  
از روستای دور

بزرگي شماره ماه نور بد ستر می  
شماره میگرد در شماره ماه نور  
میخوانید

یاد داشتی درباره استاد سخن  
استاد خلیل الله خلیلی

مهمان هند در کابل  
حرف و سخنی درباره غزنی  
غزنی  
تست جالب روانشناسی و ده ها  
مطلب دیگر

افکار مجله دوزخ و آتش مطالب  
دست باز دارد  
عقاید و نظریات دو مضامین با  
نویسنده گل متعلق است



## خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲

## ماما شوخک

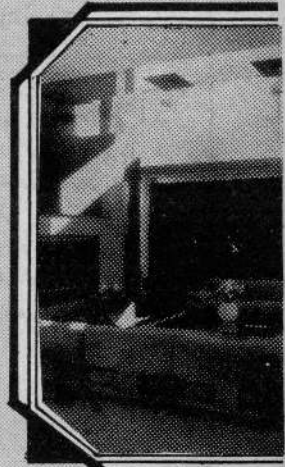
پاسخ میه

صفحه ۳۷۰



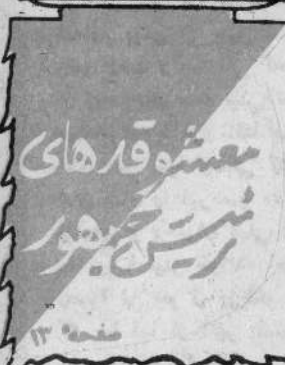
## لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶۰



## خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۱۳۰

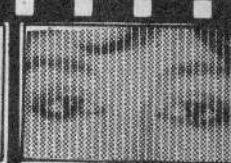


## منع تیمور رحمانگشا

صفحه ۵۰۰

## خود را گم کردم

صفحه ۲۰۰



نشر به اتحادیه ژورنالیستان  
مدیرمسول: دکتور ظاهر طنین  
تلفون : ۲۴۵۱۰  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
سکرتارمسول : ضیا عبادی  
خطاطی : کبیر امیر، محمد نهم نیکوگود

گرافیک: نور محمد و روضیه  
عکاس : شمعین گل  
آمر چاپ : عبدالله  
لینو تایپ : محمد عارف  
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زار  
سپوا کاندید اکا دیمین طبع گردیده امید است  
به پوهاند داکتر تصحیح گردد



حدا میدادند این فریاد  
ملکوتی امشب از کدام گوشه  
افلاک میاید که همراه باشیون  
تارهای سه تار و نوای درد  
مند تو له غم انگیز تر یسی  
ترا نه زمانه ها را در قاب  
سکوت ریخته نمیگذارد  
آسوده بخوابم.

شاید زهره باشد که در  
قصر فلک پای آسمان ها با  
نوای سکر اور چنگش همراه  
با سسوفنی سو زانی فلک  
زمین و زمان را به گریه انداخته  
اما نه، آخر من چرا ازیاد  
برده ام که امشب آخر یسن  
شب سال میباشد و در تیر  
تری که به کاذب گردانی قدرت  
های بزرگ رجا له عاو دلک  
ها از پنج قاره واز یک سال  
به اینسو روی ستیزش میر  
قصیدند امشب آخرین صحنه  
وحشت انگیز این درامه روی  
سن میاید و چون اوج این  
نمایش وحشتناک است نمیتوان  
نم آسوده بخواب روم.

امشب در آسمانها طبل  
مرگ سالی به صدا میاید  
که علیرغم و حشیا نه ترین  
یخپندان و تندباد های (چله)  
تاپ مقاومت در برابر بشر  
(شخصت) نوروز خان نیاورده  
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده  
سنگ مزار سال پار از لحاظ  
حجم اتفاق حوادث ناگوار و  
تحولات دراما تیک بیشمار نظر  
به همه سال های پس از دومین  
جنگ ادمیخواره بر گستر  
بچشم میخورد و لی افسوس  
و صدا فسیس که بر مزار  
این سال نه میتوان گریه کرد  
ونه خنده چون در صحنه های  
آن دلک بازی های مسخره با  
تراژیدی آن چنان همزمان  
اجرا شده که برای فاصله  
خنده تا گریه حتی لحظه  
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات  
و تکرار مکررات و انفجار  
استثنافات قبل از همه جهان  
به این حقیقت و حشمتناک  
تاریخ میبرد که مقنا طیس



# برسنگ مزار سال

زمان هر چند برای لحظه موقت  
اما میتواند یک قطبی باشد  
و پاپر هم خوددن تو از این  
مقنا طیس دنیا یک (ااا) را  
به صفت وارث بلا منازع و یک  
(کاکه) و خرابا تی را به صفت  
بزن بها در و مضاف خود  
شناخت که اگر مردک خود  
خواه و جاه طلبی بخاطر  
افزودن شهرتی بر شهرت  
های گدایی اشی در کویت  
پایش را دراز کرد در مقابل  
(کاکه) و (اقای) کوچه های  
خرابات جهان با بیست و هشت  
متحد جور و ناجور با پتسک  
آهین پیم افکن های چکوار  
بی ۵۲، و میراژ آنچنان در  
تند باد (توفان صحرا) به  
مغزش کو پید که کر بلا ی  
حسین بار دیگر غرق خون  
شده مردک عراقی با پوزه به  
خاک مالیده یکبار به هو ش  
آمده تمام شرایط ایالات  
متحد را بدون قید و شرط  
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال  
استثنای ترین ملاقات  
قرن صورت گرفته برای  
نخستین بار مر میهنای  
(پا تر یوت) امریکا با  
خواران روسی شان  
(اسکات) پر فراز اور شلیم  
در قلب بی ستون آسمان و بو  
سی نموده از قول (چینی) به  
(پا زوف) گفتند که متأسفانه  
سلاحهای روسی در برابر  
هتایان امریکا بی شان تاب  
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این  
سال آن بود که پرخ زمان  
برعکس عمر به ساعت به  
اندازه پیش از چهل سال  
عقب رفت و سالکی که سالها  
از ایده های ستا لینی تفذیه  
میقدله با فرو افتادن نظام  
های سوسیالیستی کشور  
های شان را غیر سوسیالیستی  
لیستی و دهربران قبلی شان  
را تا لیر خوانده حتی  
وهربانی چون (ژیکوف)  
که سالها از آتش نفی شده  
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت  
حاضر شد بگوید که (اکبر)  
لیکن هم زنده میبود اکنون  
کمونیست نمیشد.

پدیده ظاهر عجب سوم  
در این سال آن بود که برای  
نخستین بار پایک فور مول  
ساده ریا ضعیف مطلق ترین  
مسئله اجتماعی حل شد و  
آن فور مول (یک جمع چهار  
جمع دو) بود که قلب ما در  
آلمان واحد را پیوند کرده  
نقطه (چار لی) را به فصل  
فراموش کسب زنده گی سپرد  
و خط (ادر نایس) رابه و سمیت  
شناخت.

در چهارمین حدیه فوی  
الماده سال انگلیسی ها جوان  
ترین صد را عظم قرن حاضر  
شان را انتخاب کردند این  
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش میسوز  
است و نه گریه هایش شور  
و منطق کاری اش بر اصول  
براشیدن، پرستیدن و شکستن  
است. آخر چرا سا زنده کان  
و گرداننده گانش نمیکند ارند  
آسوده بخوابم و دلقک های  
روی صحنه را از این همه  
ار تیبست بازی های مسخره  
و تنوع اور چه نیت است.  
آنانی که یکروز بغا طر گل  
روی خا نواده ال صباح و چاه  
های نفتی کویت، نجف  
کربلا و بغداد را به آتش  
میکشند و در دود خانه دجله  
و فرات به جای آب خون جاری  
میکشند.

ولی روز دیگر در مقابل  
هزاران کودک عراقی که از  
وحشت (صدام) فریادشان  
به کپشان ها میرسد میگوید.

هند این افاده را در اذ هان  
جهانیان القا کنند که (اقای)  
جهان کله شخ تر از آنست  
که بسوان با او حرفی خلاف  
میلش حتی مطرح نمود.  
فریاد از این دو ران اصلا  
سیاه و ظاهر آسپید  
دوران مملو از یاس و فاقه  
امید

دوران تار و تیره فرجامی  
که دو وحشت ناشی از تداوم  
سیستماتیک جنگها در چشمه  
های خون می جو شد و در  
دریا هایش خون می خروشد.  
دوران هرج و مرج و فلول  
فصل و دانش و حکمروایی  
واسطه و پول و گر لشی.

دوران السه نهای دوچهره  
بی که در یکی محکوم به  
تحمل اجبار زنده گی اندود  
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به  
خاک و خون غلطیدن کودک کان  
عراقی را بگذارید و در عقب  
هزاران اواره گرسنه و  
متواری کرد را نشان دهید که  
با استیغاب کینه احتیاج در تن  
سپاست دست گذاشتن به  
سوی جهان دراز میکنند ولی  
(اقای شوار تسکوف) با  
سیگاری بر لبه میگوید:  
(ما تجاوز گر نیستیم که بدون  
اجازه صدام به شما کمک  
کنیم).

نه امشب و قتل خوابیدن  
نیست. من باید شا هدمرک  
سالی باشم که در آن  
(اسپ) روی تخته شطرنج  
سال میمیرد و سر نوشت  
تخته هنوز معلوم نیست.

# امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)  
(و در سن چهل و هفت سال)  
لکی به جای خانمی که به زن  
اهنین شهرت یافته بود به  
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استند  
بی این سال بر عکس سرو صدا  
های قبلی مبنی بر نقض حقوق  
بشر .... در شوروی برای  
میخائیل گورباچف جایزه  
صلح نو بل را دادند. اگر  
چه جدا شدن خط طرفداران  
پلتسن و دوری شو اردنادزی  
و مخالفت های نظام میان شیر  
ینی جایزه نو بل را در کام  
گر با چف تلخ ساخت و لی  
احتمالا نیایش با پ روم به  
درگاه خدا گرجا چف را در  
امصار (خانه ارو پا بی) و حل  
(مسایل ملی) کمک خواهد  
کرد.

درین آخرین شب سال  
پولامجب این قرن عجب در

یند) این مساله داخلي عراق  
است. (و صدام را به صفت  
دشمن ضعیف و گرگ بی  
دندان بر (مسعود با رزانی)  
(با قر حکیم) و (جلال طه -  
لیانی) که ندای ملت عراق  
حجره آنان بیرون میاید  
تر جیح میدهند.

آنانی که از یک سو بابر  
انداختن (جنرال ارشاد) و  
دو نندن (صیادی با دی) و بر  
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی  
و پیوند دادن دو یمن میخواست  
هند عشوه دو کراسی نمایند.  
از سوی دیگر پا بر تاب  
نمودن بر تاب سنگ از قدرت  
و به گراسی نشاندن یک دکتا  
تور برای هفتمین بار در  
جمهوری از یاد رفته سواحل  
عاج و با رانندن با ران سیاه  
به عو هری با ران رحمت خدا بر  
شهر های مرزی ایران میخواست.

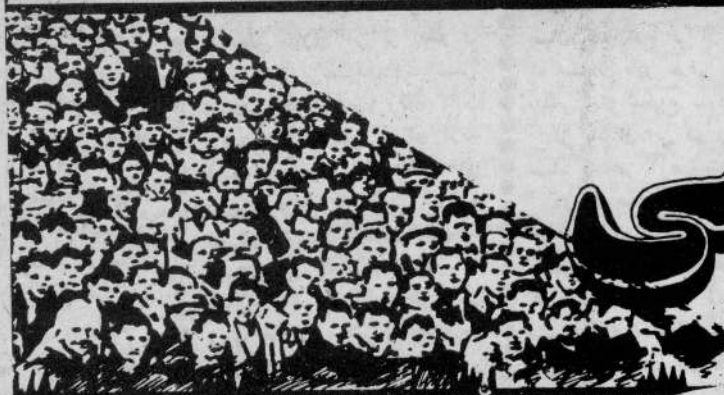
از پیشانی اند.  
شما ای سا حران قرون  
بیست!

وای حکمرانان این زمین  
غرق به خون در هر پلیست!  
این فریادها را ناچیز  
میننداید. در فرجام این  
شب و حشمتناک و ظلمانی  
شما سازنده گان و گرداننده گان  
این دو ران رعب انگیز و غیر  
انسانی کوش  
کنید، فریاد قطره اشک  
چکیده از یک چشم دیده به  
درو این ناله سینه سوز یک  
آه شرور...

بر لاشه متعفن این سال  
جنازه روا نیست در یک جناح  
این جسد مسافر نی رگبار  
مسلل ها، اواز غر ش تانکها  
و فریاد عیبتناک پمپ افکنها  
را که مظهر قدرت این سال  
بود به صدا اورید.







# دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی  
مجله نیوزویک  
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱  
نویسنده: کی نیت اوکین کلوس

## پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو ( PRI ) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را ( که فروش خوبی نخواهد داشت ) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری برخواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت موناشرنی مطلقه دیگر خواهد داشت ( برخی امکائیت ها: رومانی - مونتینیگرو - البانیا و روسیه ) .





## اعراض طرابلس

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنش روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم عابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتا يك آرزوی بسیار وحشتناك بود. گذشته سامانی-جونزده دموکراسی در میان جاور و جبال های روز گسرمانده بود. در بنصورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا يك نمره قیامت از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حینیت و آبروی سیاسی گریبف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنیامیون کهنه پیخ و مایوس بودند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلاوظم منصوب چنان برنامه خردناك باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) رانمایش میداد. بازوویکی با تمام قلا ها برای قاپیدن مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ و لیتسا دو باره شکل داده میشود.

در مکزیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفلط و پاک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه ( ۷۱ )

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبورا به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایبی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند. برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگ را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت یسوی ریفرم های اساسی که بارها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملا ناتوان به نظر میخورد. ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت. کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و ناز نمایند، اما برخلاف کیبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالا این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملانیهای مفروانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداری سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهد، مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط دو قابلیت زیادی دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی اگر قرار باشد نه اظهار نماییم (گهگاه چنان موقعیت ها ی



میخائیل گریبف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکماعلام خصومت یا ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترانیسم رو آورد. برخی از پولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عاب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

يك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنجند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دودسر های اذیت کننده یی شده است، چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتواند هم بسیار دام باشد و هم بسیار آشفته.



# سپاه جنت





# عصر اضطراب

## پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج  
ملیون شهروند شوروی به اروپا،  
اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ  
خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلاقید  
و شرط ژرمن های اتنیک را جهت  
اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد  
کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار  
محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره  
آموزش های دموگرافیک انستیتوت  
ملی فرانسه) پیش بینی شده است  
که در دهه حاضر چهار الی پنج میلیون  
نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند  
نمود. و بزرگترین گروپ ها در این  
میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها  
میباشند که گرایش زیاد به عضو  
بگیرند. (صفحه ۷۰)

اقتصادی میزان پذیرش کار گران غیر  
ماهر و تازه دم را به زمین نشانند.

مهاجرین پیشین اکنون منتهی  
رقیب ها در عرصه های مختلف قد  
برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به  
اینطرف همه کشور های اروپایی  
مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال  
افزایش بوده که در اوایل تو سطح  
مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا  
دروغین و یا خانواده های قبیلا جابجا  
شده از آنها پذیرایی صورت میگردد.  
صیفه های انوین مهاجرت ازخاور  
زمین برفشار های جاری و موجود  
افزوده و مشکلات وخیمی را برای  
غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور  
های دموکراتیک، شیبور ((محموق  
بشر)) را به سود جنبش های آزاد  
مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف  
غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا  
را به کلی حق مسلم خود میندازند.  
حکومت های کشورهای صنعتی  
برای مهاجرینی که زنده گی در کشور  
خود شان بنابر دلایل موجه در معرض  
مخاطره قرار دارند، دووازه ها را  
(بهویژه در برابر آوارده های راستین)  
کاملا باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند  
که هرگز قادر به جذب پوتانسیل  
ملیون ها فرد روسی و اروپای خاوری  
که تمایل به هجرت و سهم گیری در  
کارزار اقتصادی دارند نمیشانند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد  
شرقیها مهاجرت خواهند کرد.  
مقامات رسمی وزارت کار از امکان  
موجودیت بیست ملیون مهاجر تا  
سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری  
۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰  
فرد در محلی شنگونت اختیار نموده اند  
که تا چند ی قبل تنها به نام آلمان  
غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون  
در کمپ های آلمان، چکوسلوواکیا و  
اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی  
در اروپای باختری ارقام کثرت خویش  
را دوچند ساخته اند، زیرا در یک  
سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد.

اکثر دیموگرافر های آکادمیک  
رویا های کمک به فردای اقتصاد اروپا  
از جانب شود و بیها را باطل تعبیر  
نموده اند.

از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز  
اروپا منزل مقصود تعداد بیشمار از  
مهاجرین بوده است. پس از هر دو  
سه سده بی، گروه های زنده گی زده  
دور خدمت نشینان هموار بیهای  
آسیایی مرکزی در جستجوی زنده گی  
کرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر  
زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد  
کسون، پس از شکست امپراتوری  
روم، رو آوردن مردم به سوی باختر  
آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی  
امپراتوری، گویی هجرت عتیق به  
جانب باختر از سر گرفته شده است.  
صد ها هزار شرق نشین پیشین، در  
حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست  
است و ملیونها تن از دنبال ارمنی ها،  
رومانیایی ها و پولندیا که بخش های  
باختری اروپا را در نظر دارند، نیز  
تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به  
بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده  
است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج  
از زادگاه بومی خویش حیات به سر  
میرند و به همین شمار انسانها در  
درون وطن خویش بدون سر پناه  
میباشند.

جنگهای داخلی، فحلی و کرسنگی  
عوامی اند که بشریت را از جا بیجا  
میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت،  
نقش های بنیادی دارند، تفاوت در  
میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه  
معیار های زنده گانی میان دوسرزمین  
مستایه میباشد. که دو قاموس  
مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند  
(فرستادن) و ((پذیرفتن)) نامید.  
فاجعه های محیطی از قبیل رویداد  
های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها،  
و آفات زمینی نیز مردم را به ترک  
وطن مجبور میسازد.

در دهه اخیر اروپا، امریکا،  
کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر  
بوده اند. زیرا به کار گران تازه نفس  
واردان مزد نیاز بیشتر احساس میشد  
(تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ  
سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین  
ترکی و الجزایری خود را به نام  
(کارگران مهمان) یاد میکردند و  
این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگر  
گون شد. یک سلسله اقدامات







محترم استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اید. میخواهیم در این مورد خواننده گان مجله چیزهایی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمادی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبی، بادی، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسوفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای یکی یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهایی بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستان باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سمفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده ای انجام دادند.

تاجایی که آگاه می داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوان سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی. از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاثات را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیغ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازنی نوازنده گان ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهیهایی لازم ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزهای هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری از آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کنندگان بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکنند و دویک سخن، برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتری را بکنیم و گلیم هنرمندان ما را بر چینیم.

## باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم. باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که متأسفانه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام. یابین که اوج نقشه ریاب بوده، اما فلمبرداران را از این کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تأثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که بابیه میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی به پدید آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی، خورد، مجلسی آزاد، استرادی و سمفونی وجود دارند. به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چنان دگرگونی هایی را پدید میآورد؟ فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برد و بنا بر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانی یا اینس به بسته گمی میگردد به دل نثر و مهارت نوازنده گان؟ در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تور رهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نقشه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات به نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت. در این جا میخوام بگویم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چنانچه گونه یافته اید؟ باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟ به نظر من، به نظر من، وضع موسیقی کشور بسیار ریاخته است. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم: باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به انداز کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی، استخدام و دعوت شوند. فرزندان خردسالان، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید



موسیقی را، به شکل مکتبی  
فرامیگیرند. زیرا در آن ها  
استعداد های بسیار درخشان  
دید می شود.

آلات مختلف ساز، شامل  
پارچه آهنگها گردانیده  
شود. و از همه بیشتر، باید  
بگوئیم تا آهنگهای تازه و  
اصیل عرضه داشته جلو  
کامی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در  
مورد آثار و آهنگسازی خود  
سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به  
آهنگسازی آغاز کردم که در  
این زمینه، دیپلوم ها، نشان ها  
و جوایز بیشماری به دست  
آورده ام. بیشتر آهنگها ی  
را، آوازخوانان خوب کشور

چون خیال، ساریا، خلد،  
رخشا نه، زیلا، آرمان،  
احمد طاهر و دیگر آوازخوانان  
خوانده اند.

که این دو آهنگ را به طور نمونه  
یادآور می شوم:

((بهار زنده گانی رفت  
افسوس - به صدا می زیلا))  
((خال به کنج لپیکی... به  
صدای احمد طاهر))

به همین ترتیب میلوودی  
(۲۷۰) آهنگ فولکلوریک را  
ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنگ  
فولکلوریک را چون ((آهسته -  
برو))، ((سنگ درجوش...))  
و غیره را روکش کرده ام.

امیدوارم که دریافته ها،  
بیشتر از این به مردم خود  
صدور کند متی شوم.



استاد انگلیالی میلوودی بیشتر از  
۲۷۰ آهنگ فولکلوریک را ترتیب و  
۱۰۰ پارچه آن را روکش کرده است





# معشوقه های رئیس جمهور



دقتر غریب آقا ارشد و پرتشکیش  
وسیه از سحر میر معاصره گردید تا از فرار  
جلو گیر کند  
خانم زینت بیکر از معشوقه بارش و چای  
کوه و محقر شد  
محمدرضا دانی

ترجمه - سارا حیدر (فدا)

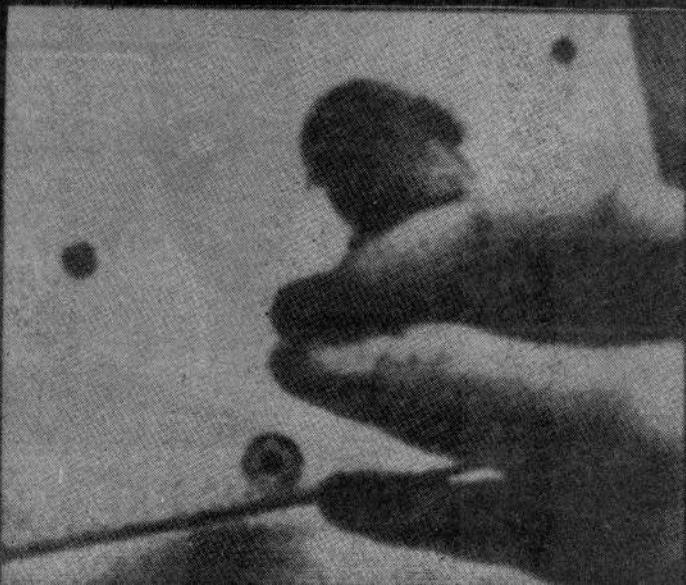
اولین تولد در فضای کیهانی

بیست و دوم مارچ در اولین روز  
بهار به ملار نیم کره شمالی حادثه  
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه یی - خاکستری رنگ  
درز کرده ترکیب و چو چه بودند می  
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی  
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،  
جنین شناسی و علوم دیگر و هم برای  
مطالعه کننده گان نمو و زنده گی  
از گانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی  
را دهر دارد . اولین آزمایشات  
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه  
اخیر اساسگذاری شده بود . زمانیکه  
قمر مصنوعی شوروی راه راه کیهان  
برای انسان باز کرد اولین مرتبه  
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قدم به قدم کوشش  
خود را برای ایجاد (نمونه یی زمین)،  
(یعنی بعضی از عادات که انسان در  
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان  
در فضا صیبا بسازند) به کیهان ادامه  
داده و دنبال می کنند . یکی از همین  
قدم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه  
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه  
فیه در صغه ( ۱۸ )





آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد، ترش خود را از دست نفلد است و به آرامش خاطر با خانم قدرتمندی در محله گلشن شهر داکه کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. و اما جسی میتوان گفت که لوجه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با حین و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش و قتی که عشق بازی هایش با دختران خاتمه مییافت، در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه بنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی دارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیپین آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد تصویر هیله خانم درجه اول ناپین را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود.

مگر ارشاد چون، فردینانت



ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر داخله جنرال ارشاد به تاج دزد بخللا معروف شهان پرو

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیپین از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: ((فهر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را توانمند ساخت تا او را سرنگون سازد.))

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد، در مرکز داکه محل وزارتخانه ها را محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده ای هم بر دیوار ها بالا شدند و به سنگ اندازی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بخللا یاد میشوند امید بسته بود.

مگر دین گرو دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چند تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت محاله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور کدام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروی مخفی نگذاشته و بی شکر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند، در اینده خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میگویند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صعب و نوبانی آقای ارشاد در برابر ریبایویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶، زمانی که موصوف برای انخا بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت، سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آیزرور رفت و قصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد، اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد، مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید، فسخ کرد. بعد جی شد که البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عوا قبل از هواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و باری هم حیات سیاسی او را تهدید نکرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آیزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همپه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست و قتی که مریم به خاطر رعایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود، به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت، ولی هر دو بار ارشاد و آدمهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه او لب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند، میخواهد به بنگله دیش برگردد و مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقره در صفحه (۸۰)

# خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قرار داد ها صیبرت زیاد در



نوح از بیغیران او لولزم بود و مدت نصد سال در میان قوم خود بماند و بر آزارشان صبر کرد و استیزه ایشان را ندیده انگاشت . بامید اینکه شاید در هر طول این مدت از سر کشتی و عذاب باز آیند اما سرانجام رشته امیدواری نوح سمست شد وفاق بیک بینش تیره گشت و شکایت بخدا برد و استعانت از او جست . پس وحی بر نوح نازل شد و این حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که

## زقرآن سیاره راه صواب

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد و چشمه سار های زمین بشتت بجوشید و سیل ، تلها و تپه ها را فرا گرفت و سراسر دشت و بیابان و بستان و بلند را زیر دامن کشید . نوح ، یاران و بستگانش نامخدرا بر زبان راندند و بکشتی در شدند و آب کشتی را بر سر گذاشت . باد ، گاهی برمی وزمائی بشدت بر کشتی میوزید و سواج خروشان و گردابه های دمان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند و کتفا برای اجسادشان کفن می یافتند .

# سیر نوح باید ان پیش

بخش سوم

قصه القلم

ایشان نخواهد آورد ، پس از کار ایشان غم مخور و انگو ملار . نوح چون دید که قوم مستحق عذابند و دیگر امیدی بپدايشان نیست و دلهايشان از مشاهده جلال حق معصوب مانده ، پیمانه صبرش لبریز شد و لب بنفرین بگشود که : ((پروردگار احدی از کافران را برای زمین مکنار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر نمیآورند)) . پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود و بسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قیامتور وحی ما کشتی را بساز و دیگر درباره مستکاران با من سخن مگوی زیرا که ایشان بایسد غرق شوند . نوح بنقطه ای دور دست از شهر رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد و بسا ختن کشتی پرداخت . ولی در اینحال نیز از سر زنی و استیزه قوم در امان نبود . یکی میگفت : چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی ؟ آیا برای انتقال آن ، گاوهای کرایه کرده ای یا پادرا بر زیر فرمان آورده ای ؟ قوم همچنان باستیزه و ریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه و بیپسوده دقایق ایشان را باحلم و بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون مارا مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ما شما را بباد استیزه گیریم ، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه دائم بر سر چه کسی خواهد آمد . نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی را پایان برد و در انتظار فرمان بماند . پس خدایتعالی باو وحی فرستاد که چون فرمان مادر رسید و علامت عذاب آشکار شد بکشتی در آی و خانواده خود و آنانرا که بتو ایمان آورده اند با خود بکشتی ببر و از هرجانور ، جتی همراه بردار تا فرمان الهی جریان یابد .

گردنکشان بامرگ دست و گریبان شدند و با قهرمانان امواج بکشتی پرداختند و از ضربتهای موج ، پاسخ سخن به های خود را دریافت کردند . تا سر انجام بنا کامی جان سیرزند . نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند و فرزندی ((کنعان)) را که بیدبختی و کفر گرفتار شده و دست از دامن پدر پداشته بود دید که گریه بانش بستم و گنوموج افتاد و بیپسود دست و پا میزند تا مگر خود را بپیه ای رساند یادست در دامن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه و غرق از تل و تپه باونزدیکتر است . نوح بحکم غریزه ، بر سر وقت گرفت و بر بیچاره گیش و حسمت و شفقت آورد . او را ندا داد تا مگر در این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل هوفوز کند و با ایمان گراید . نوح قریاد زد : فرزند عزیزم یکجا میروی ؟ از هر کجا و بر کجا بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی ، ایمان آور و آهنگ کشتی کن ، تادر

مسالت کنم ، و اگر مرا نیامری و بر من رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم بود .

در این هنگام موج و گرداب فرزند متورد نوح را در کام کشیدند و بدست هلاک سپردند . چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آیی و خود را از مرگ برهانی . لحظه ای بخویش آی و از کافران لجوج مباحش . پسر هنوز گرفتار کبر و نخوت بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی قضا و قدر تاب کشتی و یاری هاوری دارد . بیچاره در جواب نوح گفت : مرا بکشتی تو نیاز نیست ، بزودی بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب نگاهدارد .

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار غرور و دچار موج و دو کام مرگ میدید بانگ برآورد که : امروز در برابر فرمان و عذاب الهی هیچ نگهبان و حافظی نیست و جز رحم پروردگار دستاویزی وجود ندارد .

هنوز سخن نوح بی پایان نرسیده بود که موج برخاست و سیل ، میان آنمو تفرقه افکند . نوح از شدت تالر و سوز غم دست تضرع به پناهمصیبت زده گان و فریاد رس بیچاره گان برداشت و گفت : پروردگار ! فرزند من از خاندان منست و تو خود وعده ندادی که مرا و خاندانم را نجات بخشی ، و در هر حال فرمان تراست . پس خدا بنوح وحی فرستاد که :

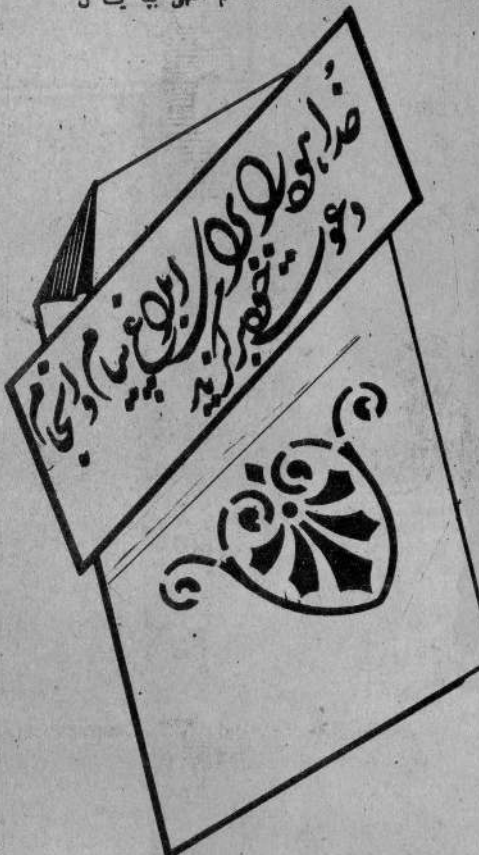
ای نوح ، همانا که آواز اهل تونیست و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا مفراض کفر و عناد رشته و ارتباط خود را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق رسالت با و ورزیده است و ما تنها نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و رشته نسب و رابطه خویشاوندی در این مرحله بی اثر است و ناچار ، اوجام مرگ را در خواهد کشید و بکام عذاب فرو خواهد رفت .

بر حذر باش که در اینگونه موارد وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر تو پوشیده است سخن نگویی ، من ترا بند میدهم تا در زمره جا هلان در نیایی .

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت بر او غالب شده و نزدیک بوده است که از حلاط و هرز لیاقت گام فراتر نهد ، از اینرو بخدا پناه برد و لب باستغفار بگشود و عرشه دشت : پروردگار ! من بتو پناه میبرم از آنکه چیزی را که نمیتوانم از تو

قبیله عاد در سرزمین ((احقاف))

میان یم و عمان روزگاری در آغوش ناز و نعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات سرشار بهره ور ساخته بود ، تا قناتهای آب روان ساخته ، و زمین را از انواع ذراعت زیبا و زینت بخشیده و بوستانهای خرم و قصر های مجلل ترتیب داده بودند . بیکر هایشان ستبر و قوی و از دستبرد هر طغی و ر همان بود ، و خلاصه آنکه بندگان ایشان از خوشی و آسایش نظیر نداشت . ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش و بخشندگی آن نعمتها ، تفکر نمیکردند و بجای شکر و شغفندگی ، تنها بی در بختایی گرفته بودند و در برابر آنها دلی برخاک میسودند و آن جنادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند و هنگام فروانی خیرات و برکات بتها را سپاس میگرداندند و در گرفتاریها ایشان مدد میخواستند . روزگاری خم بر این منوال بگشتت و همراه گشتن ایام در تیره گیش و بت پرستی ، ردائل اخلاقی و انضباط ذوق و قسوت قلب آن قوم رو بفرزونی میرفت . مستکاران و جیادان ، ضما و در مانده گان را زیر بار فشار دو آورده بودند و در سطح زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید آمده بود . چون این وضع نا گوار از حد تحمل زور مندان و توانگران و دستگیری از ضما و بی نوایان و برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق قوم اراده فرمود که بیغمیری از میان خود شان که بزبان ایشان و آداب و شئون زنده گیشان آشنا باشد بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات پروردگار رهبری کند و سفاقت فکر و فساد فوضاع روحی و اجتماع عیسان را از میان بپاید . خود فردی از آن قوم بود که از جهت نسب ، برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بمنوا ن رسالت و برهبری ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا سر عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کژی باستقامت آورد .



رسید و طومار زنده گانی مستکاران پیچیده شد ، آسمان بفرمان خدا از بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو بلمید و کشتی برکوه جودی قرار گرفت . و فرمان دوری مستکاران از رحمت الهی متدور یافت و نوح را فرمان رسید تا بارانش بسلامت گام بر زمین نهند و در آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود را آغاز کنند .

هو

جهت نسب ، برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بمنوا ن رسالت و برهبری ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا سر عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کژی باستقامت آورد .





ترجمه از مجله پری مانچ

مترجم: فخرالدین

# خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر می‌دهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند...

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف. (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصول لات مکمل که قبلاً تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعمار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بر رسی قرار دارد. تا خانه های فوق - الذکر کاملاً پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه ( ۹۷ )

# خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از مجله سلطانی

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایی انسان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترسیم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترل موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به



# بهترین ویدئو ها و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

|                                     |     |
|-------------------------------------|-----|
| ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس          | ۷۰٪ |
| ۲- خراب شدن وضع محیط زیست           | ۳۲٪ |
| ۳- استفاده مواد مخدره               | ۳۱٪ |
| ۴- حادثه چرنوبل                     | ۲۷٪ |
| ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» | ۹٪  |
| ۶- بدون جواب                        | ۱٪  |

حادثات در جهان :

|                                                                          |     |
|--------------------------------------------------------------------------|-----|
| ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟ |     |
| ۱- فرو پاشیدن دیوار برلین                                                | ۵۹٪ |
| ۲- سقوط رژیم چائشکودر رومانی                                             | ۳۳٪ |
| ۳- بازسازی در اتحاد شوروی                                                | ۲۰٪ |
| ۴- حادثات چین                                                            | ۹٪  |
| ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین                                              | ۳٪  |
| ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان                                        | ۳٪  |

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برانزده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

|                        |     |
|------------------------|-----|
| ۱- مارگریت تاچر        | ۴۴٪ |
| ۲- مادر روحانی «نارزه» | ۴۰٪ |
| ۳- کوری اکینو          | ۲۳٪ |
| ۴- اندرا گاندی         | ۲۷٪ |
| ۵- مدونا               | ۱۳٪ |
| ۶- بدون جواب           | ۵٪  |

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر میکنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

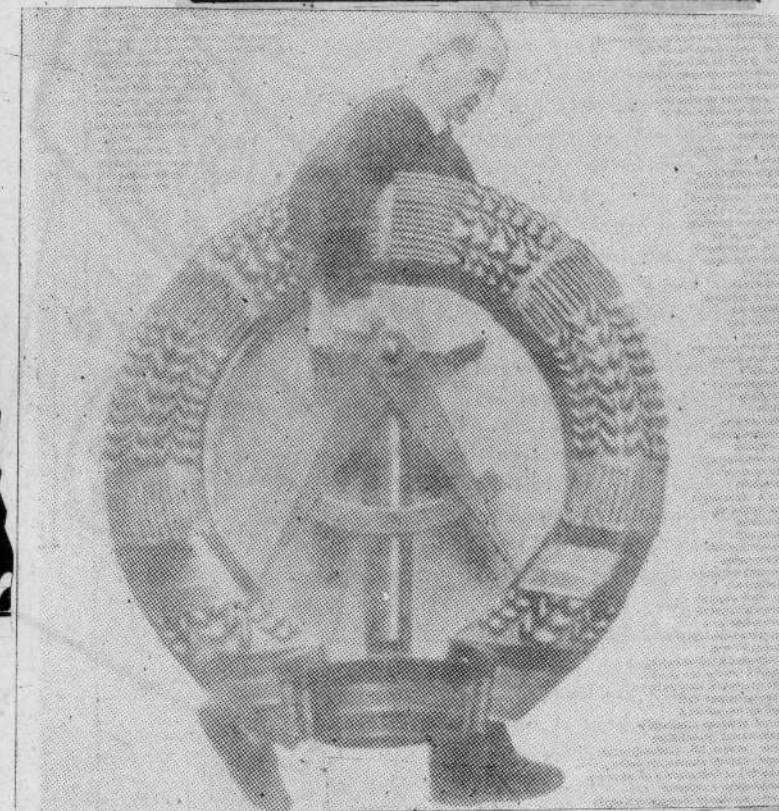
بلی - نه - بله - بدون جواب

|                                                                                |                 |
|--------------------------------------------------------------------------------|-----------------|
| ۱- پیروزی بالای مرض سرطان                                                      | ۷۰٪ - ۱۸٪ - ۱۲٪ |
| ۲- تفاهم بیشتر در میان ملت شرق و غرب                                           | ۵۹٪ - ۲۲٪ - ۱۷٪ |
| ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس                                               | ۵۷٪ - ۲۹٪ - ۱۴٪ |
| ۴- وحدت سیاسی اروپا                                                            | ۴۳٪ - ۳۹٪ - ۱۷٪ |
| ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ | ۳۲٪ - ۵۲٪ - ۱۶٪ |
| ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان                                                  | ۹۰٪ - ۸۵٪ - ۵٪  |

بقیه در صفحه ( ۹۷ )

میتوان گفت که سالیهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایست را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فرو ریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم چائشکودر رومانی با صحنه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبل در ۲۷ فیصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحدت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست قرویزم هم فرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدول پایین که در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

|                                          |     |
|------------------------------------------|-----|
| ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی                 | ۴۳٪ |
| ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ | ۳۳٪ |
| ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه            | ۱۷٪ |
| ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران            | ۱۶٪ |
| ۵- مظاهرات بزرگ کمپلین در سال ۱۹۸۶       | ۱۴٪ |
| ۶- بدون جواب                             | ۵٪  |

برازنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برانزده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

|                     |     |
|---------------------|-----|
| ۱- میخائیل گورباچوف | ۵۰٪ |
| ۲- ایوان پاول دوم   | ۲۷٪ |
| ۳- اندری سخاروف     | ۱۴٪ |
| ۴- امام خمینی       | ۱۳٪ |
| ۵- رونالد ریگن      | ۱۱٪ |
| ۶- مایکل جکسون      | ۵٪  |



کله چی دنوی کال به سباب  
خه لیکو لومړی یو نېټه چی  
مطرح کیری څخه داده چی دنوی  
کال پیل او یا لومړی ورځ به  
دقیقه تو که کومه نېټه ده ؟  
البتة به ختیځو هیوادو کس د  
لرغونو زمانو را ځینسی نوی  
کال دیسر لی به لومړی ورځ  
یعنی دوی پهلوی نېټه چی  
د میلادی د مارچ دیویشتمی  
نېټی سره برابر ده پیل کیری  
دا ورځ زمو به او لس کی د  
یوچمن په تو که نمانځل کیری  
او دا نمانځنه ځانګړی خصو -  
صیات لری چی مو به د هغه  
په باب دلته ونه غږو ځکه چی



یونانیان دنوی کال په درشل وایی:

ویراوبللمرغی ووزی

زموږ بحث دنوی کال د نمانځنی  
دعتمنی په باب به بهر کی دیو  
خواوو تامی گران لوستونکی  
په هغه څه خبر کړو چی بهرني  
اولسونه نوی کال په څه ډول  
نمانځنی .  
په اروپایکی تقریباً د زرو کلو  
راهیسی دنوی کال د لومړی  
ورځی په باب پیل پیل نظریات  
موجوده . ځینو به دنوی کال  
لومړی ورځ دسمبر پنځه  
ویشته نېټه او ځینو به مارچ  
پنځه ویشته یا دسمبر

نلومړی نېټی څخه به ایټا لیا  
کی خورا معمول و او په رومیه  
کی هم دغی نېټی له ۱۴۹۳  
کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری  
یو رسمیت درلود .  
دنوی کال شمیر داومنی  
سپتال په تو که یعنی د جنوری  
د لومړی نېټی څخه لومړی ځل  
دروم دا مبراطوری په اسنادو  
کی ددیرلسمی پیری به وروستیو  
کلو او دخواو لسمی پیری به  
لومړیو کلو کی ثبت شو ی دی .  
دایټه په اسپانیایکی له ۱۵۵۶  
کاله راهیسی . په دنمارک او  
سویدن کی د ۱۵۵۹ کاله  
راهیسی . په فرانسه کس د  
۱۵۶۳ کاله راهیسی . په  
نېولند . کی د ۱۵۷۵ کاله  
راهیسی . په سکاټلند کی د  
۱۶۰۰ کاله راهیسی به بهر منی  
کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی . په  
ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی  
او دپای به ا داری اسنادو کی  
د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی  
کال د لومړی ورځی به تو که  
ثبت شوی دی .  
اوس به راشو دی ته چی دا  
ورځ په بیلو بیلو هیوادو کی به  
څه ډول نمانځل کیری ؟  
په اروپایی هیوادو کس د  
لرغونو زمانو را ځینسی کال  
پدی ډول پای ته رسوی چی  
د تیر کال وروستی ورځی او د  
نوی کال لومړی ورځی په

سکاټلند :

د سکاټلند یانو دنوی کال

ساتورن ا د کینت او میوی به  
خدای پوری تړلی بو لی او د  
نوی کال پهلوی مسری ورځ  
ساتورن ته یو څوگ پاسر کور  
زی د هلالولو دپاره راوولی چی  
دا عنعنه داروپا په زیاتسرو  
اولسو کی تر اوسه پوری هم  
پاته ده .

ایټالیا :

ایټالویان عقیده لری چی په  
نوی کال کی د خوراکي موادو  
سره دپا د ا م او جوز خورک  
کودنی نیکمرغه کوی . دځمکی  
او خاوریو محصولات زیاتوی  
تر اوسه پوری هم دا پخوانی  
عقیده ژوندلی ده چی په نوی  
کال باید ویر او گرو م لمانځه  
لیری کړی په همدی خاطر  
دسمبر دیو دیرشمی نېټی به  
ماخستن دگورو دکرکیو څخه د  
زړو لوښو ، ماتو هیزو او چوکیو  
زړوشیانو اوداسی نورو دلویو  
خرچناری وی

دایټالویانو بله عقیده داده  
چی د میلاد په شپه به رودوکی  
کوچی او په چینوکی عمل  
بهری کی څو څو غوا ږی بلای  
شی پدی شپه د جینوڅخه اوبه  
راووی او اوس هم دایټالیا په  
ځینو ښاروکی دجنوری د لومړی  
نېټی په سهار دچینو څخه تازه  
اوبه راووی .

سکاټلند :

سویدن :

دنوی کال په نژدی کیدو  
سره څو میاشتی د مخه دی  
هیواد کو چنیان زلمه او مات  
لوښی راټولوی تر څو په نوی  
کال کی دغه لوښی د هغه خاد

کود مخ تمبی ږی ده گران اوده  
ته درنښت وږ وی مات کړی .  
که نابیره دغه هنک یا نجلید  
کود به له خوا پر مته شی نو  
جزایمی داده چی به کلچسو  
رونمایو ، جوزو ، با دامو او  
نورو مپیری .

آلمان :

د نا معلومو زمانو را هیسی  
پدی هیواد کی دنوی کال به  
دوشل کی کورونه د ونو به  
ځانگو سره سینگار پیری داځکه  
چی په نوی کال کی انسان ته  
دوغتیا او نیکمرغی به بهر څه  
کوی . تر نوی کال څو اوونید  
پنځه به یی دا ځانگی په اوبوکی  
کینیسولی او عقیده یی درلوده  
چی ددی ځانگو سیک او توان  
انسان او خاوری ته شی . همدغه  
عننه و چی ان ورځ به شنی  
وانی باندی ایشه شوی ده . په  
شمالی آلمان کی خلک داسی  
عقیده لری چی دنوی کال  
خواړه د ژوند نطفه یا جینی د  
خانه سره لری په دی خوړو  
کی حقوی دغه شیان کپول . یو  
کپ حلوا ، نخود ، لوبیا ،  
خاشخاش ، هکی او دایرنویا  
خواړیو حلوا .

هسپانیه :

په دی هیواد کی دنوی کال  
په شپه خلیمان دپودا اوبووی  
ماسکونه پرمخ اپردی به داسی  
حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او ددواتار  
په گری کی کور جارو کوی .  
دی خاطر چی به دی ډول  
پروسس کال چټلی او بد مرغی  
له منځه شی او له کوره وزی .  
همدا راز د هسپانیی په ځینو  
ښارو کی د څو څو خشیل پروسس  
اودنه که سوځوی

یونان :

دشمالی یونان بزگران عقیده  
لری چی دنوی کال به رسمی  
او تشریفاتو ډډی کی دغواپی  
یا به رسم باید وکینل شی .  
دا ډډی بیا هر کور به دکور د  
غوا سره ویشی . په دی خاطر  
چی به داتلونکی کال کی به د  
خاوریو حاصل زیات وی . په  
یونان کی دنوی کال په ورځ  
لومړی میله ته خورا دقدیر په  
سټرګه گوری او دامرھوس په  
تایوکی داسی څپله دکورمشر  
وی چی لومړی گام په کور کی  
ایریدی دوه گامه چی واخلی په  
اوبه ږغ دغه جمله دری ځله  
واپی : ((نیکمرغی او سو کالی  
دی ټووی)) بیا دوه گامه شاته  
راشی او دغه جمله دری ځله  
واپی : ((ویر او بمرغی ووژی))  
په ځینو سیمو کی کله چی  
خیلوان او دوستان دیوبل کړه  
دنوی کال مبارکی ته څی نویزه  
وجه ډیره دخانه سره اخلی او  
کوچی ته یی غورځوی بیا دا  
جمله وایی : ((خلای دی دکور  
به شتمنی ددی ډیری په شان

دونه کړی !)

سوئیس :

دښار په هر گوټ کی داسی  
خلک گرځی چی ځانګړی ځانګړی  
ورسره وی او ځانګړی کالی یی  
اغوستی وی . دوی په وړاندی  
هر څو کی ورس په ځانګړو  
یی ولی . وانی په ښوړی او د  
ښځو مخان په ښکلو کی . کله چی  
کودنه ننوژی په کور کی په  
یاغوا او میوه داره وانی په دی  
ځانګړو وحی او ددی عمل څخه  
داسی انگیری چی په دی توګه  
انسان او چاپیریال ته سو کالی  
او نیکمرغی په برخه کوی .  
داعمل تقریباً په ټوله اروپایکی  
معمول دی .

بله خورا زده عننه داده چی  
یولرکی لکوی او دغه اور  
خورا سپیڅلی او قوی بو لی  
او همداراز ددی لرکی پهلکولو  
سره گواکی دپروسس کال ټول  
بمرغه کارونه سوځی اومری .  
دلرکی په څنګ کی دکورمشر  
ناست وی اوشاو خواته یسی  
زامن ، لوی او لسیان راټوله  
وی . دا اور باید ورو ، ورو او  
په خنډیږ وی که اور زړم شی  
انواد بمرغی نښه ده . د دی  
لرکی سکور ساتی او په بدو  
ورځو کی یی بله وی .

یوګوسلاویا :

ددی هیواد لرغونی اورسسی  
عننه دلته چی دنوی کال دیوه  
پاتی په (۶۶) مخ کی

# دنوی کال دودونه په بهر کی

## د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیرشاراد



از عقب نشسته کلکین دفرم به  
برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض  
کرده است. تو گویی آسمان خیال  
گریستن را دارد. سپس کلکین را  
باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق  
سر میکشد. ناله سردیش بسوی  
بهار را دارد. بابوی بهار پرند خیال  
بهجست و جوی سفر کرده هابه دور  
دست ها پرواز میکند. ز یاد آوری  
نام بهار، فوق زده میشوم. انگشت به در  
میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و  
رشته خیالم از هم میگسلد.  
دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰  
سال داشته باشد به داخل اتاق می  
آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،  
همه همکارانم را از نظر میگردانند.  
سپس آمده میگوید:  
میخواهم گپ هایم را در صفحه  
کشتزار سوخته نشر کند.  
او که نمیخواهد مقابل دیگران  
گفتنی هایش را بگوید از من میخواهد  
که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر  
گرافیک مجله میرویم. مینشیند و  
نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر  
میزند.  
نگاه های مصومانه او آمیخته با  
مصیبت ها و ماتم های همه دنیاست  
که شاید کمر آدم را بشکند هر د و  
دست را زیر آلاشه میگذارد. خاموش  
و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم  
ثابت میماند نگاهش آستن گریه  
است. ناگهان بغضش میترکد. گره  
وحشتزده دلش که انباشته از اشک  
و غریب است باز میشود. آن وقت  
به تلخی میگوید:  
در میان حق حق گریه بریده  
بریده میگوید:  
به خدا من بیگناه استم من یک  
لاشتمیه کوچک کردم. نمیدانستم که  
باید کفاره آن را چنین سنگین و  
دردناک ببرم. آمده ام که گپهای  
مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان  
ساده دل از سر گشتن من پند  
بگیرند و مثل من پشت دست را با  
دندان نگزدند. به خدایم پاك استم  
ولی کسی باور نمیکند.  
بابت دست فشکپایش را پاک  
میکند. به آدم هایی میماند که خود



## زندگی کشته از روحت

شان را هم میکند. مثل صاعقه زده  
حاست. تو گویی ریشه تنش را از ریح  
آتش زده اند که چنین باسور میگردد.  
میگویدش: چی شده است؟  
سویم میبیند آهی میکشد، آهی  
آن چنان سوزنده که گویی تنوری  
دهن یاز کرده است.  
میگوید:  
همیشه کسی انزوم فریادمیزند.  
(بیر ۱ برای جی و برای کسی  
زنده گی میکنی).  
لحظه می درنگ میکند.  
دو باره میپرسم چی شده است؟  
برایم قصه کن!  
در حایش کمی خود را جابه جا  
میکند میگوید: از يك عشق برایت  
قصه میکنم. عشقی که چون تند  
بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.  
عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

## نوشتۀ کاو حسیب

که به دلتاش ترویر وریا داشت  
میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر  
روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر  
گرفت و بعد از دو سال که مادرم  
نمیوانست بازن دوم پدرم بسازد.  
پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن  
مادرم آشیان مسافت ما از هم پاشید  
و مابه هرسو آواره و دوده در شدیم.  
وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.  
خانواده شوهرش با او برخورد  
انسانی نداشتند همیشه آشتیاهات  
پدر و مادرم رابه رخ او میکشیدند.  
آن قدر زحمت دادند که مجبور  
گردید خانه شوهر را ترک بگویم.  
خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر  
و نه مادر یکی به خاطر گل روی زنش  
و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.  
خواهرم در میدان خداهانه  
اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به  
خاطر آن که بار دوش آن ها نباشم  
تحصیل را ناتمام رها کردم و در  
جست و جوی کار برآمدم. سر انجام  
در یکی از ارگان های دولتی شامل کار  
شدم. کار آبرو بندی بود و از اعتبار  
خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.  
در همین ارگان بود که با جوانی  
آشنا شدم خوب به خاطر من است.  
زمنستان سال ۶۸ بود. انتباهی که از  
زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم  
نمیخواستم به خواست او پاسخ  
مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما  
آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم  
قرار گرفت که يك روز احساس کردم  
از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر  
محبت او سخت به دست و پا یسم  
بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم  
رفته، رفته فاصله این دید و باز دیدها  
کوتاه شده رفت. تا آن جاکه مرا به  
خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها،  
رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش  
را بپذیرفتم با مادر و خواهر او که  
مردمان نهایت مهربان بودند آشنا  
شدم آن چنان که گویی عضو خانواده  
آن ها استم.  
بعد خاموش میشود بار دیگر میگوید  
تلختر از بار پیش.

دو باره سختش را دنبال میکند.  
- يك روز که به خانه او رفته  
بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم  
بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به  
مادرت بگو که به خانه یکی از اقوام  
رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت  
کردم چرا تسلیم خواهمش او گردیدم  
و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی  
خود زدم شب را در خانه آن ها  
گذاشتاندم. همراه با مادر و خواهرش  
در يك اتاق استراحت کردم. فردا  
همینکه میخواستم به دفتر بروم  
نهایت وحشتزده بودم. او برایم  
گفت اگر خانواده ات از عیبت نوا گاهی  
یافته بودند من همین امروز با تو  
ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم  
به اصطلاح آسمان به زمین خورده  
بود. مادرم چندین باره به دفتر کادم  
مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام  
بقیه در صفحه ۱۶۹





نویسنده: بود هیتری شاهستری  
گزاشته: شکیلا نصیر



شبی سرد و توفانی زمستان بود. آسمان پر شیشه از ابر های تیره و زمستان را غم انگیز تر ساخته بود. به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد. نیمه شب بود. در اطراف دور دست تپه ها، چنین به نظر می رسید که زنده گی تو قف کرده است، اما از فاصله های دور فقط عو، عو سکیم گاه گاهی خاموشی را، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد. دکتر را گها و، بعد از اینکه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید. بوتل آب به وش که توسط خانم صبر- باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید. بزودی خودش را با لحاف پوشانده و چشمانش را بست. او تمام روز بطور مرتب مریض ها پیشرو مایه و به آنها رسیده گی کرده بود. او دکتر معروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت. با دهشتن

رویه نیکویش در بین همکاران و مریض هایش از شهرت خوب بر- خوردار بود. بنا بر آن بعد از یک روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت. ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نمای میگرد. در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب اقامتگاه دکتر را گهاو به حرکت بود. دروازه خانم دکتر با صدای دد آهنگ تک، تک، تک...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود. یکبار، دو بار، و سه بار .... صدای تک، تک دروازه شده بدنی و بلند تر شد. ناگهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدای چیست. که صدای دروازه بلند تر شد. او همسرش را بیدار کرد و گفت: - بشنو، کسی دروازه را میزند. - دکتر را گهاو جواب داد: - لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شدید مریض است. - راهو به پیروی از گفته خانم

دکتر، جواب داد: - صبح بیا. حالا دکتر صاحب خواب است. - اما تا آن وقت ما درم خواهیم مرد. - بعد از لحظه سکوت دکتر را گهاو که بیدار شده بود صدا کرد: - در آنجا چیست؟ راهو! - صاحب یک دختر جوان است. - چه میخواهد؟ - مادرش صحت مریض است. - بهشتین این جمله دکتر را گهاو نتوانست بیشتر در بستر بماند. بالا پوش خوابش را پوشیده و از زینه ها پائین شد. - چی گپ است؟ - اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورتش خورد. یک قلم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد نیز می وزید. دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از دروازه ایستاده بود.

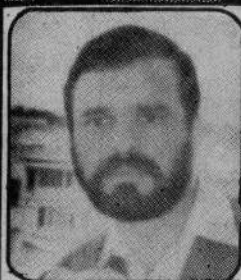
صورتش کاملاً غیر قابل- تشخیص بود. او یک کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پوشیده بود و از سرها می لرزید. مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شده و به زودی باریدن برف شروع گردید. دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست: - لطفا دکتر صاحب! بیایید و مادرم را ببینید. مریضی او بسیار شده ید است. در صدایش چنان تأثیری عمیقی موج میزد که دکتر نمی توانست خواش او را رد کند چیز عجیبی در حرکات دختر دیده میشد که از آن لرزشی سرا سر وجود دکتر را فرا گرفت، مگر او خودش را تسلی داده و گفت: - بهر حال فکر میکنم مادرش بسیار مریض است. او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشیده و بکسسه دکتری اش را گرفته با آنها وجود بیگانه و عجیب برافه افکند. او فضای پر برف چنان سردی

و چنان خلعو شوی حکمفرما بود که او میتوانست خبر بان شد ید قلبش را بشنود. دختر که بعد از گذشتن از کوچه ها و پس کوچه ها به طرف یک خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد. در آنجا حتی از زنده گی دیده نمیشد. دیوارها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و یک قطار تمام نشدنی تارهای جولا در هر طرف به نظرمی رسید. داخل تعمیر نمناک و کاملاً تاریک بود. دکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود. دکتر را گهاو به نسبت تاریکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد. فقط در یک اطاق کهنه که در یک گوشه واقع بود در چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور، روشنی بیرون میشد. ناله دردناک یک زن از دروازه نیمه باز اطاق به گوش میرسید. دکتر را گهاو زیاد منتظر نشد. دروازه را کاملاً باز کرد. دید که یک زن بیمار، در سن کمتر از پنجاه سال، بالای یک تخت افتاده بود و بدنش را با لحاف کهنه و پینه، پینه می پوشانده است. چنین به نظر میرسید که او از یک مریضی مزمن رنج میبرد؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به یک اسکلت مبدل شده بود. - چه تکلیف دارید؟ - دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست. زن ناله کرد و به بسیاری مشکلات گفت: - دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زنده گی من به آخر رسیده است. - امید وار باشید. من کوشش نهایی خود را خواهم کرد. دستا ن ماهر و با تجربه دکتر را گهاو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد. او جمله بسیار مریض بود اما مریضی اش قابل علاج بود. دکتر به او امبولی تزریق کرد. - راضعه (۷۷)



٢٤

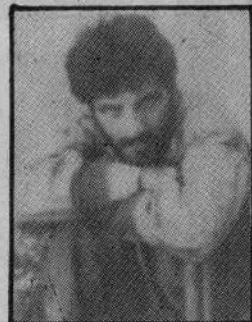




## واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی زوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال اکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگراسیون فیلم را یار محمد تهرکی، امور تهیه فیلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فیلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سناریوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فیلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سناریوی یک فیلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی رانیز روی دست داریم



ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمشیل په برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هڅی نومیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم په فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د ټولی دشرا یطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گنسی دده دلابریالیتوب هیله کوو

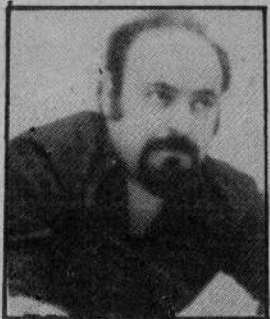
## رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیاتر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((پیغله)) در حال مشق و ترمیم میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((پیغله)) را خود به عهده دارم نمایشنامه پیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابم و همچنان در نظر داریم بنام سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبر و الهی)) که یک نمایشنامه نیمه تلمیخی است برای نمایش آماده سازیم

## یحیی فرید :

د پرنس گلن خوان دی دولسم ټولگی ۲ ولوستی څلور کاله کبزی چی دتمشیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته خاص احترام لرم تل می غوښته او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. دری کاله مخکی همزه راغلی وم چی په فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانکړ. اما به همدی تیر شوی یوه کال کی ماله شپږو فلمونو سره قرارداد وکړه دلومړنی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری ټولنی ته خدمت وکړم.





## فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خورند میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویس تاجک آنرا می نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنبی شیان، حیدزیو دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلمها همه جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادلہ ادیم و یا سمین یاروئل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبداللہ شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

## تعبیه کننده لپلا و سهیلا حسرت نظمی

قرار داده و تأثیرات موادمخلره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نمایند، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسوولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کادر دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

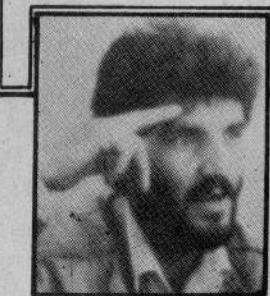
## کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی روی دست دارد که به یقین مورد توجه آنانی که تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلمهای

## پلنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترولو بنه زده کر؟ په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی ښکاره شوی او د کوندي زوی به تلویزیونی سریال کی



## پازشم کار جلیل

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسوولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری پلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز رووف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

## خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی روی دست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد





مانیلا امید فارغ التحصیل  
لیسه زحقی بلخی خراوشریف :  
زنده کی روونی است از جویی  
ها وزشتی ها و رنج های بیگانه  
با این همه فراز و نشیب باز  
هم زنده گی را دوست میدارم  
زنده گی زیبا و دوست داشتنی  
است و خصوصاً آنوقت زنده گی  
در نظرم خیلی دوست داشتم  
و زیباست که در زنده گی ام  
اشخاص غیر مداحانه نگویند و از  
اشخاص غیبت گو رنجور دور  
باشم و یگانه آرزویم است که  
در زنده گی بیک خوشبخت  
باشم

سید لاله و آل منعمین  
لاله کیسه آریا تا به  
میخواهید در آینده چه  
باشید ؟  
میخواهم یک تپاق خور  
کشور خود باشم، میخواهم  
تحصیل را در بوختی و  
تالیزم به پایان برسانم و  
قسمت کنم که همین اکنون  
فامیل نام مردم از تحصیل  
بیشترم دلخواه منی نشاء  
نمیدهند  
در صورت نشاء تنه  
توانم مقام یک مادر خوب  
را دست آورم

بنفیس محفل بوختی  
زنه تالیزم  
به نظر تو زنده کی یعنی  
چه ؟  
زنده کی خوبست ، طبعاً  
وقتی ما زنده هستیم و نفس  
میکشیم باید امید ها و آرزو-  
های داشته باشیم ، زنده کی  
خود را خوبتر و بهتر از  
دیروز بسازیم ، اما امروز درین  
شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-  
دا نداریم





# سلام دوستی

ملالی خادم احمدزی از لویه امله غدوی  
د رسال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده  
است و بعداً با پاسپورت مهاجرت به  
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند  
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن  
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم  
و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان  
لسان انگلیسی را خوب بلد هستم فعلاً  
مصرف میخوانم لسان فرانسوی و آلمانی  
میخوانم کتاب اسلامی را زیاد مطالعه  
میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه  
دارم و همین واد بار هفته بدست  
میرسد افغانستان را در سه ماهی  
این نشریه می بینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل  
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه  
سفارت مادر رهند به من تصدیق ارایه  
کرد تا بتوانم به عنوان یک تیمر افغانستان  
در اینجا طب بخوانم.

به هموطنان چه بمانی داری؟  
— تفکر از مسئولیتی که اثار پدر کلانم  
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا  
همیشه از معلم خوب ما عاله فردا میگویند  
که در رهند خوب من کوشیده است.

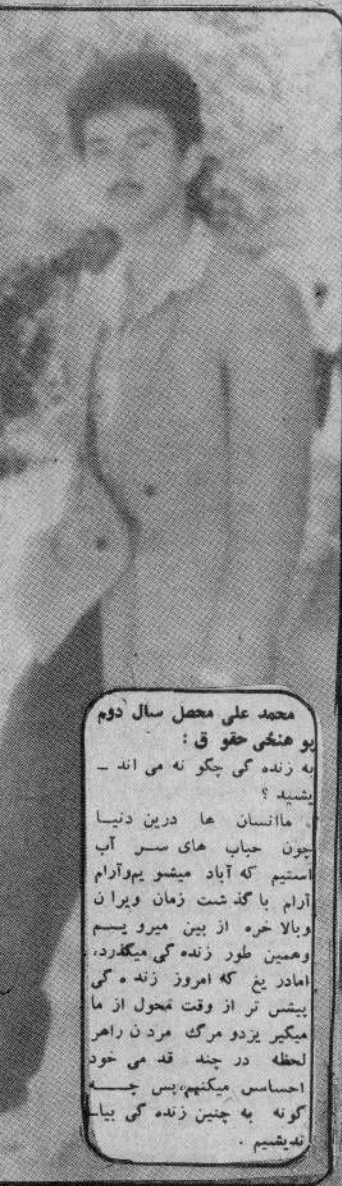
مهاجره از سماترانه

در رهند

=====

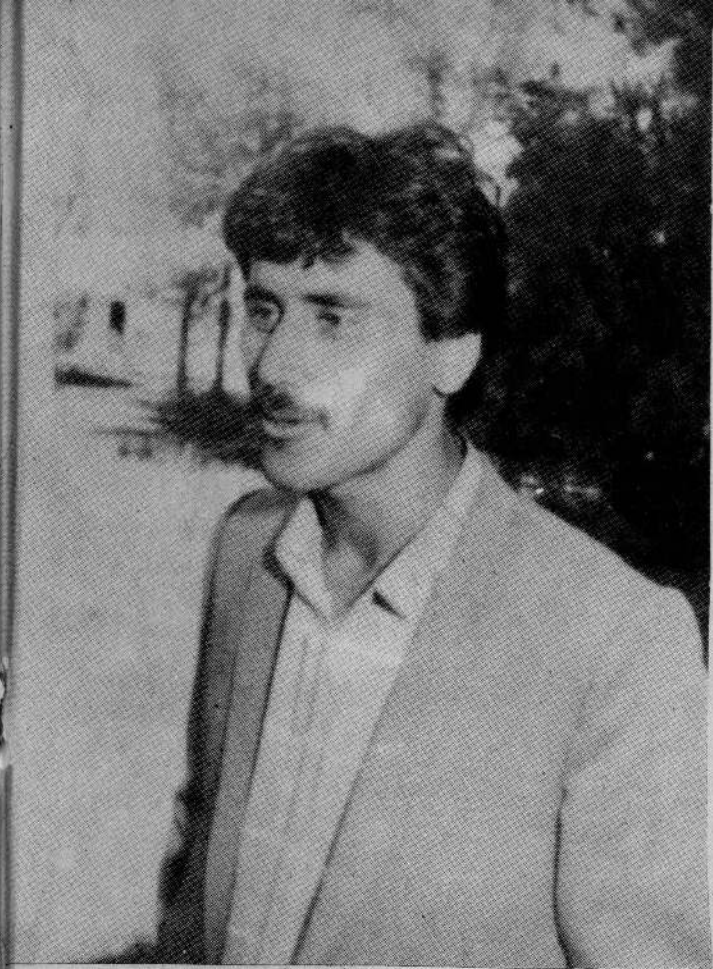






محمد علی محصل سال دوم  
پوهنځی حقوقي:  
په زنده کې چکونه می اند -  
پیشید ؟  
« ما انسان ها درین دنیا  
چون حباب های سر آب  
استیم که آباد میشویم و آرام  
آرام با گذشت زمان ویران  
وبالاخره از بین میرویم  
و همین طور زنده میگذرد.  
امادر یخ که امروز زنده می  
پیش تر از وقت تحول از ما  
میگیر یزدو مرگ مردن را هر  
لحظه در چند قدمی خود  
احساس میکنیم پس چه  
گونه به چنین زنده می بیاب  
ندیشیم .

محمدرفع محصل پوهنځی  
ادبیات :  
عشق راچی چیزی مینندارید؟  
طبیعی است که هر جوانی  
به عشق یاور مند است ،عشق  
وسيله رسیدن به خداوند  
است عشق کلمه ایست بسا  
عظمت و بزرگ ، اما دریغ  
که درین روزگار عشق باز-  
یچه یست که هر وقت دل  
آدمیا خواست با او خود را  
سرگرم میسازند و وقتی دلزده  
شدند او را با تمام احساسش  
به دور می افکند ، که به عقیده  
من این عمل شان سزاوار  
جزا است ، جزای بزرگ  
به دار آویختن چه آنان عشق  
را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال  
دوم پوهنځی ادبیات :  
از کی چی میخوای ؟  
هر چند خواست های  
زنده کی بیشمار اند اما در این  
جا از آنانی که استخدام فار-  
غان به ایشان وابسته است  
(منظورم مقاماتی که ما را به  
حیث خدمت به وطن می پذیر-  
ند) این خواهش را دارم  
که مطابق رشته تحصیلی ما را  
به وظیفه بگمارند ، نه آن که  
فارغان ادبیات به صفت  
معلمان ، الجبر و هندسه  
استخدام شوند .

سلام  
چی

سید زکی :  
عشق راچه می نه یافته اید؟  
عشق را يك احساس در -  
ونی و ناشناخته در وجود آدم  
ها و يك احساس لذت بخش  
و گیرنده یافته ام من به  
عشق پاور دارم -  
عشق چراغ زنده گیت و  
اگر آدمی این چراغ را با  
خود ندارد در حقیقت او زنده  
نیست ، مرد است .

رفیه تاجی محصل پوهنځی  
ادبیات رشته انگلیسی :  
زنده کی یعنی چه ؟  
زنده کی معجو نیست از غم  
رشادی .  
زنده کی یعنی با غم ها  
سوختن و ساختن و با خوشی  
ها و شادی ها عیش کردن  
و لذت بردن اگر ما خود زنده  
کی را برای خود گواران سازیم  
زنده کی هرگز گوارا یسی  
نخواهد داشت .  
زنده کی سیلابیست و ما  
آدمیا چون پر کا می که  
همواره در این سیلاب دست  
و پا میزنیم زنده کی یعنی  
دست و پا زدن ، یعنی ایستادن  
و افتادن .





د((ليلة القدر)) تر لید لو پوری دغه  
سترگی دنی ساتم ، خیر که زما  
دتوږی شیبې غلظما شو خښیلي او-  
ښکې و ی .  
خوږه یی دشیبې تر و روستی  
شیبې پوری دنی ساتم .  
منم چی دروغ ، هغه دوازی چی تا  
لتوی او دشیبې سببیتي قا صد یی  
دوږی دیلسته پوړی به غیږ کی ووی  
اودپوه گل در ژید لی با یی خښک ته  
یی ایز دی .

زما خو روژه ده !  
ای زما دروژی دعاتو لو داشاری  
کو لو آسانی بیغلی !

زه خود سرو ازارو دسرو دغوبه  
شان ، په زړه کی دناغلی لوما ندی  
او ښکې د سرو سترگو په سرو  
کاسو کی ساتم او دروژی دسری  
ملبنام دآلان دغو شالشی دانتظار  
دتمنی وړانگو ته یی ښوول غواړم ،  
خو ته دغه دنیاز وړانگو و خلوه اوبه  
هغه زړه کی چی ستا پهخطر یی دهر  
بل نعمت څخه دپړه هیز دایمان رڼا  
ساتلی ده .

بلور و لره چی دغه دروغ دساتنی  
عقیده ټینگه ساتلی شم .  
خو زما روژه ده ، دای زده دغه  
برکت ناکي ، روژی دخیبر میله  
دسیخلو فرشتو ا وملکو دښلسته  
و ژوو نو په واسطه ددیرم چی ستا  
اودنمتو څخه دشوړوڅو پرهیزددلو  
ړنگوو نکی دنیا کی دتوری تیاری  
دنا مراد دی د زړو نو د تل غوږیاسی  
او دانسانی نیکمرغی دغو ښتونکی  
دسلطانی په تاج کی یی وڅلوی .  
او هلته چی د مراد دپیره دفرانو  
دسترگو په څار ددی پټ اهر منی  
هوس دښار توری ته د طلعت لاره  
دحیات د چینې پر خوا روانه کولای  
شی .

زما خو روژه ده او زما دروژی  
دغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه  
واخله چی دنیکیودشکران په نعمتونو  
موږ شم .

ای زما دروژی دعاتو لو دشیبې  
آسان دنیو لی پلو بیغلی !  
هیله ، بیاهم هیله چی دښتیا یی  
مینې لور د خیل سببیتو کی مخ ددغه  
نواب څخه درنه پټ نکړی !!

پای

ای دروژی دعاتو لو سپوږمې !  
دکسیا ن لمن خو ستا دو دوستورو  
په دیکانو ناز پری لود پلو شو ،  
اشاری یی نه دی هیری شوی نو ...  
تعمد د مینې د لوب پلو پرضع مه  
غوږوه ، او زما دمینې د تنفیقاتولو  
دکوثر دنی او به ، دغه جهان ددک  
جام څخه دپلو په چی زما دروژی  
تنه په ماته شی ، او دروژی صدقه  
مه سپوږمه !  
زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو  
دغشو څخه پرهیز ټینگه ساتم .

زه دتور او ر بل دهور لنبو ته ځان  
نه خرجه کوم ، او ددغه لور ترسیوری  
لاندی د گلای مخ دتا شی څخه ، څه  
گوښی شوی یم ، څکه زما خو  
روژه ده .

زه چی دنیاز په سندر کی ځان  
لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می  
ستا د ښکې آسمان د سپینسی  
سپوږمې ، دانتظار څخه لانه دی  
ستری کړی . منم چی دپسر لسی  
کاروان د غو ټیو دموستکا لوری ته ، ما  
ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود  
پیکو ندکو لو ، پهخطر ددوی  
لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس  
دلیونو پ خبی ، د مستیو دغو بونو  
څخه درا وینو لو هنی ته اجاز  
ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او  
ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .  
زما خو روژه ده !

منی چی نند (( وینو س )) دد رو  
ته دغه دغرضی ، دورو پلو آخونو  
ته یی د چټکتیا هوس مرود بللی دی .  
مبار کی روژی ! خیر که دڅختر  
دپاره ستا د لاسو نو سره کولو  
رنګرڼو سوز رنگ ستا میله  
کیښی شی .

خو زما روژه ده !  
اودا روژه دما ښام دتیا دی غوږ -  
ید لو دغوتی څخه نه شم خلاصولای  
او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی  
سترگو اړول ور ته په کار دی ، خو  
دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه  
روژه به د مراد دعا ، د زړه دیلا په  
غیږی کی ټینگه ساتم .

دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه  
آسان دشنه زړه له نندر څخه  
واسطه شی ، ا وده ښام دتیا یی د  
توب ټکری تر غو ټیو ما ته یو وږی  
و گوری .  
زما روژه ده ، او دروژی دشیبې



او را دیدم

غش میفام مرا احاطه کرده است.  
تمام روز را با آنده شمعین او سر کردم.  
و حتی از برادر خانهاش می گذفتم حسن  
میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد.  
یادم آمد، آنکس که عهد را تیرک نمسی  
گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل  
می شد. من او را خود را تفهیر میکردم  
یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامش  
میداد.

مادر یک صنف با هم درس میخواند.  
یم. بار اول که او را دیدم فقط زیبایی  
اش را معطوف خود ساخت اما هرگز  
زیبایی او را به اندازۀ آنروز دوس که  
نهادم بود نیافتم. اصلاً وقتی او را  
دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست  
و میشود همیشه او را دید. دلم  
بهتر را ختر شد چرا که او هم صنفی  
ما بود و ممکن بود بلاخوهر هرروز او را  
ببینم. اما فردا وقتی همه هم صنفی  
های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام  
او را در حاضری ادا کرد بهاشنیدن  
صدایش روی را بطرف چوکی های پرو  
خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی  
او را جستجو کردم.

نهادم بود. ناگاه احساس کردم  
چیزی درین کم شده که شد و آرامش  
به هم خورد درین سبک وزنی تن خود  
گرانی بزرگی را در روانم یافتیم و عاید  
دل پرندۀ می شد با بالهای بزرگ اما  
قادر نبود مرا پرواز دهد. نمیدانم  
استاد ما چند سطر نوت گفته بود که  
دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که  
چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی  
را بر روی صفحه رسم کرده ام. آن -  
خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم  
انان معنایی دارند اینکه چی نمیدانم -  
نستم ؟

او را شنیدم

انتخاب برایم خیلی زیبا و پر معنا  
شده بود. اصلاً اولین شبی بود که  
من توانستم معنای بودن شب را بدانم.  
شب یعنی: آرامشی که برای تحلیل  
زیبایی روز است. انگار او ریز بود و من  
شب بودم و میخواستم انتخاب رابطه خود  
را با او بمانم که چی چیزی مرا با او

# او



نوشتۀ صدف

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -  
بارۀ او فکر میکردم. انتخاب چیزی نبود -  
شتم. در ست یادم نیست اما فکر میکنم  
اینگونه بود: که در زنده گی هرکسی  
یک "او" میاید اما "او" کیست و  
چطور "او" را باید یافت. فکر کردم  
ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی  
بوده که باید من بمانم؟

فردا باز هم همان صنف ما با هم صنف  
هم صنفی های ما پر شد. بچه های  
شیخ در آخر صنف می نشستند دختران  
زیبا، در کتچ ها جامی گرفتند. بر -  
خی از هم صنفی های ما خیلی محبوب  
و مو دپ بودند، ساعت های متوالی  
آنان فقط یاد داشت میکردند و گویی  
میکردند هگاهی فکر میکردم آنان اصلاً  
چیزی برای گفتن یاد ندارند. من  
"او" را جستجو میکردم. آمد و شاید  
میدانست که زیباست هازین سبب  
آمدنش ادایی داشت که او را با دوست  
همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت.  
سلاش هاهنگی داشت که میگفتی در  
در متن خود موسیقی به همراه دارد.  
نگاهش بر جان و دل آرام می نشست  
و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه  
دیگری خانه میکرد. او را نیز نگاه  
کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق  
در نگاه او شدم که نتوانست از من  
نبرد که از او چی میخواهم؟ و من  
به این پرسش گنگه جوابی نداشتم  
چیز آنکه بلرزم و در نگاهم بگریزم مثل  
یک کودک. پهلوم نشسته بود و گفت:  
شما درس های دیروز را یاد دارید؟

گفتم: بلی

گفت: ممکن است همین بدید تا آنرا  
بنویسم؟

با عجله یاد داشت ها را که چقدر رنج  
و معوج نوشته بودم به او دادم برخود  
چقدر خورده گیری کردم که کاش یاد -  
داشتهایم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشتیم  
تا نخستین تهر آشنایی ام را می -  
گذاشتم. فکر کردم لازماً است بخاطر  
ناخوان بودن آن معذرت بخواهم  
اما او در پاسخ گفت: "باشه قابل  
استفاده است مهم محبت شماست که  
داشته تان را به در رخ نکردین"

بقیه در صفحه ۷۹





گفت که عاد له در نقش‌های  
شهری موفقی است تا نقش  
های روستایی و محلی  
اما عادله در بازی نقش‌های  
خود ابتکار ندارد و در هنر  
نمایشی خود بیشتر تابع کار  
گردان است، در حالی که هنر  
پیشه‌با یست از خود، نو  
آوری داشته باشد، به طور  
مثال در فلم هنری سینمایی  
حادثه عادله زمینه خوبی در  
دست داشت تا از خودشایسته  
گی بیشتر و بهتر نشان دهد.  
به هر حال او هنر پیشه‌ایست  
که امکانات خوب هنری در  
اختیار دارد و میتواند کارهای  
هنری اش را بیشتر از این  
رنگ و رونق بخشد.

## یاسمین یارمل دور عادله ادیم

عاد له ادیم ستاره محبوب  
سینمای افغانی است او هیچ  
گونه حسادت بی جا در برابر  
همکاران سینمایی خود ندارد  
هنر پیشه‌ایست برده بار،  
متواضع و خوش پر خورده.  
اگر به خود جرأت بد هم  
و کار کرد های هنری اش را  
به دوزی بگیرم، میتوان

نیز است یگانه هنر پیشه‌ایست  
که آزادانه وبدون هراس و با  
جرات وجسارت در نقش‌ها  
بازی میکند که شاید در چنین  
شرایط داشوار چنین هنر پیشه  
در کشور ماکثر سراغ شود...  
مابا هم يك راز مشترك ويك  
درد مشترك داریم . اوصادقانه  
تمامی توانایی وقدرت خود را  
فدای هنر خود کرده واین به  
مفهومی نیست که او در برابر  
شوهر و فرزندان خود بسی -  
اعتناست، اوبه هنروالای سینما  
عشق دارد. واین عشق قایل  
ستودن وستایش است .

## عادله ادیم دور یاسمین یارمل

در مورد کار های هنری  
یاسمین یارمل حرف ویژه یی  
ندادم او علاوه براین که هنر -  
پیشه موفقی است يك مادر  
مهربان برای فرزندان خود





# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



هیچکس نشدیم این همه طراقت  
س- چطور این همه نوشته های  
و شوخی هارا در نوشته های  
تان میخانیده میتوانید؟  
ج- همانطوریکه کارکنان  
شاروالی در ساختن ترنج نامه  
های غیر عملی مهارت خاص  
دارند.  
س- هم در نوشتن مطالب شوخی  
و طنز آشنایی کامل دارم کسی  
س- از روز می آید واز کمزوریان  
خوشی را دوست میدارید؟  
ج- از روز که در مکروریان  
خوشم می آید که در بنام های  
توراسه تصاحب کرده دوسان  
مختلف و خوشاوندانی را به بوسه  
دهد در صفحه (۱۷)

مسئول این مجله انجام وظیفه  
میکند. عبدالعزیز مختار همیشه  
یک یکس بزرگی را منحیت غرقه  
سیار با خود حمل میکند که  
اکثر مجله شوخ را بدست  
می آورند.  
س- شما چرا همیشه کلاه  
قره قلی می پوشید؟  
ج- چون موهای ساختمانی  
خارجی را پولداران منحصر به  
خود ساخته اند. خود را با کلاه  
عبیب سر لپی پوشانم. ۱۳۵۲  
س- وقتی که در سال ۱۳۵۲  
قره قلی وطنی بود؟  
نشریه شما متوقف شد چینی  
احساس دانستید؟  
ج- همان احساس که نامان  
مفلس از فرمایشهای خشنوی  
پول دوست داشته میباشد  
س- وقتی که دو باره امتیاز  
نشر را گرفتید چگو به بودید؟  
ج- مانند ماموری که بعد از  
و انتظار زیاد مؤده آمدن آرد را  
در مفازه کوبونی می شنود.  
س- آیا تا حال کسی شمارا  
بخط کارهای تان اخطار داده  
است؟  
ج- غیر از مادر بچه ها  
میانگاهان مستحق اخطار

عبدالعزیز (مختار) فرزیده  
مرحوم مرزا نظر محمد لومری  
که همیشه قونو های دور آن  
جوانی اش را در مجلات و  
روزنامه های کشور چاپ  
میکند (۴۰) سال عمر دارد  
تحصیلاتش را در رشته ادبیات  
به شکل رسمی به پایسان  
رسانیده اما نظر نالیرم و طنز  
خاصی داشت بود تعداد زیادی  
نویسی از استادان و وزیره کشور  
و زانوی شاگردی زده و بیش از  
۳۰ سال در مرکز ولایات در مطبوعات  
کشور انجام وظیفه نموده  
است.  
آثار منظوم و منثور طنزی اش  
که هیچکامی نوشت بی نیش  
قلب متعلقین خلیفه چون خاری در  
روانامه ها و مجلات کشور را  
آذین بسته و افتخار بخشیده  
است.

لما شوخ  
پارسه شوخ

مستحق  
اعطای  
هیچکس نشدیم

برو چو پارسه  
از ما شوخ پارسه



# استادش راز خمی ساخت

زخمی :-

جندی قبل پسری به نام عبیدالله محصل سال سوم پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل جا قوی برنده بی را در دل استاد خود فرو برد

خود پابه فرار گذاشت

قصه از این قرار بود که:

عبیدالله بعد از ختم دوره

اول خدمت عسکری از طریق

نمرات سه ساله به پوهنخی

اقتصاد پذیرفته میشود، دو-

تیم سال را با مشکلات زیاد

در کامیاب شدن در چانسهای

دوم و سوم سیری میکند در

سمستر دوم سال سوم نیز

غفلت میکند و در چانس دوم

موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم

برای چانس سوم میگیرد

اما درین که باز هم موفق

نمیکردد، عبیدالله از خشم زیاد به

غضب میاید و روزی دیگر با

چاقوی برنده داخل اتاق

استاد میشود کار در در

دلش فرو میرد و خود درب

امینتت و قرار میکند، تعدادی

از محصلین متوجه شیشه

اتاق آغشته بالخته های خون

میشوند، همه راه کمک

میخواهند و استاد را به

شفا خانه علی آباد میفرستند،

وقتی به هوش میاید جریان

را قصه میکند و خاتونال پدو

محصل راه محکمه می کشاند

تایسرش را حاضر سازد به

این ترتیب این محصل نالا-

یق اسباب درد سر برای خود

خانواده اش درست می کند.



# باجوانمرد داماد شد

اخیراً يك تعداد كسانی مشا هده میشوند كه لباس های عجیب و غریب به تن داشته و با موهای بلند و اصلاح نشده در جاده ها ظاهر میشوند آنان گاهی جوانان شهر را به دلایل گوناگون مورد اذیت قرار میدهند.

چنانچه چندی قبل حادثه درساخه كوته سنگی رخ داد كه دختری با لباس زن بنابر عرف افغانی برای خرید لباس عید به بازار میا پند، در اتنای خرید دختر با مزاحمت این افراد روبرو میشود تا جای كه آنان میخواهند به سرش دست بلند نمایند، پدر دختر به غضب میاید و میخواهد آنها را لانت نماید اما درین كه آنها پدر دختر را مورد لنت و كوب قرار میدهند دختر فریاد میزند و مردم را به كك میطلبید. درین گیر و دار جوانی از یکی از ورکشاپ های مو تراش سیمه میاید و با مهارت و درشت تكانه و چار نگرشان را لنت مینماید و بقیه مجبور به فرار میشوند پدر دختر با خوشی از همدردی آن جوان سپاسگذاری میکند و پدر دختر بعد ها به پاس این جوانمردی جوان همدرد طشتش به خواستگاری او یال سخ مثبت میدهند.

مقام كه مصروف كار پاشند چه بست ریاست جمهوری چه وزارت و یا شغل داکتری سناتور، ژورنالیست و یا هر شغل دیگر ذراتی ك كاز روی میز رسمی دختر عكس خانواده شان به چشم میخورد.

خانواده برای امریکایی ها مقدس و پزارزش است و به آنها درقه، ماول رسیده گی می کنند و این تقاضای عكسها، عنعنات امریکایی و بلا خیره تقاضای امریکاست حتی اگر رهبر سیاسی امریکای به خانه و خانواده خود اهمیت قایل نشود او در نظر جامعه امریکای به جسد سیاسی مبدل میشود.

دروا شنگتن بر جمعیت سالونها ی سینما آهسته آهسته خالی از تنها شا گسر میشود حتی فلم های افسانه ای و تخیلی دیگر تماشا گر ندارد و مردم امریکای ترجیح میدهند تا فلم ها از طریق ویدئو بکست در منازل شان تماشا کنند. سالانه هزاران هزار مهاجر با آرزوهای طلایی به سوی امریکای رویایی می شتابند. عده به آرزوهای طلایی شان میسرند و عده بی به کام بدبختی جا همه مدرن فرو میروند و اما زنده گی امریکای ثیان جالب است و برای مهاجرین لنت چندانی ندارد.

دوهرسن و سالی نه قرار داشته باشند ورزش روزانه رفراموش نمیکند. در ساعات مختلف روز و یا حوالی آغاز شب امریکایی ها به دویدن، امتداد جاده ها می پردازند.

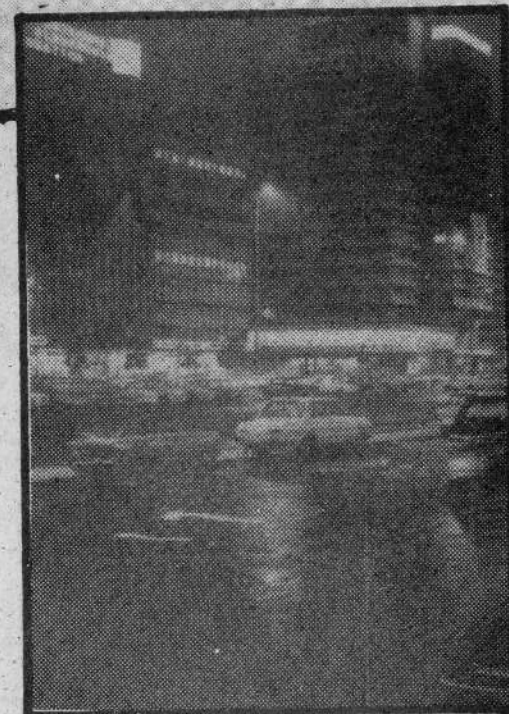
«امریکایی ها به ورزش اهمیت زیادی قایل هستند بر علاوه آنها در اوقات فراغت از کار در کلبه های ورزشی از بیبل پرورش و زیبا می اندام، کلبه های تینس و اتیو لسو و غیره ورزشهای مورد علاقه خود می پردازند.

يك صرب البش امریکایی كه ورزش صحت است و صحت اساس موفقیت در کار».

مساله كار برای امریکایی به خصوص قشر جوان نهایت مهم بشمار میرود. زیرا در قدم اول كار یكانه نیست عایداتی بشمار میرود و تانیا مطابق قانون امریکاییان امریکایی صرف زمان نمی توانند ازدواج کنند كه به اصطلاح روی پاهای خود ایستاده شوند و صاحب کار آبرو منفه باشند.

جوانان امریکایی اعم از پسر و دختر پس از ازدواج خانه پدری زاترك میگویند و زنده گی جداگانه را اختیار میکنند اما امریکایی ها بر حسب عنعنه در روزهای مذهبی و جشن های مانند جشن میلاد حضرت مسیح، روز مادر و دیگر از جشن ها گرد يك میز در خانه پدری جمع میشوند و به تجلیل از جشن منتهی میگردانند. جالب است بدانید كه امریکایی ها در هر

# امریکا سرزمین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست كه میگویند: باین لباس راحت ترم! (اگر چه این گفته به کلی خود خواها نه می نماید). مردم امریکای علاقه مفرط به سپورت دارند هر فرد امریکایی

نهایت ظریف و خوش سلیقه هستند و هر امریکایی مطابق خواش و میل خود لباس خریداری می کند. آنها در امور روزمره طرفدار لباسها راحت میباشند ولی ناگفته نباید گذاشت كه امریکایی های ملپور و صاحب ثروت هنگفت لباس عادی شانرا حتی به قیمت ۵۰۰ دلار خریداری می کنند. و از جمله مشتریان كمپنی های مشهور لباس جهان مانند كمپنی بروكس و كمپنی «كریستان دیور» میباشند و اما امریکایی های بازنده گی متوسط لباس شانرا تا حدود ۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می کنند. برنسیپ اساسی امریکایی

مینه سین امریکایی با بخت ایالات متحده امریکای و شنگتن راهبه مشابه شهر بی مانند و مدرن به شكل اروپائی اعمار نموده و لی تغییرات ضعیف تاثیر اندكی بر تحمل و برزوقو بشرق امریکایی باعث اصلاحات زیاد در امریکای مخصوصا در پایتخت شهر و شنگتن شهر های زیبایی وجود دارد كه از زیبایی های مدرن و رویایی زیاد برخوردار میباشند مانند شهرهای ویرجینیا، ووداون تاون كه مملو از موسسات كوچك و متوسط صنعتی، بانك ها و شفاخانه ها بوده و از جمله پرجمعیت ترین مناطق واشنگتن محسوب می گردد. ولی شب های این شهر كه نهایت خطرناك و حتی غیر قابل عبور و مرور میباشند زیرا سیل از دزدان و آدمکش ها درین شهر راهبه گشت و گذار می پردازند و آرا مبی اها لی این مناطق را برهم میزنند. امریکایی ها مردمانی هستند كه به مدارك اخسته كن روزانه خیلی زودتر به خواب میروند. حوالی ساعات دهمی یازده شب تقریباً همه می خوابند. امریکایی ها عادات سحر خیزی دارند و اكثراً ساعت پنج و یا شش صبح از خواب بر می خیزند.

ناگفته نباید گذاشت كه سپورت و ورزش جز بخشی زنده گی مردم امریکای محسوب می شود. بعد از گذشتن امریکایی ها به صرفه جویی نه می پردازند. در صبحانه امریکایی ها به طور عنعنه بیك پیاله قهوه مخلوط با شیر، يك بشقاب غذای متشكل از سبزیجات و گوشت خوراك و يك دانه ساندویچ شامل میباشند.

در غذای روزمره امریکایی ها سبزیجات و آب میوه زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد. و شاید هم به همین دلیل است كه امریکایی ها مردمان بانشاط، زیبا و پرانرژی هستند.

امریكایی ها در انتخاب و پوشیدن لباس مردمان





## غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم  
غم کی دیار به میکد و دیره شوم

ستا د لیدلو به نکل کی گلی  
داور به وایت به سرو لمبودیره شوم

دپیغلو هیلو نه می خستبو می کری  
زه میشتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوی دی اثر ته گوری خلکو  
دگل به تمه به اغیر و دیره شوم

دمینی یاره ستارا تلر به هیله  
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

اغیار می بو لی گنا حکا ردینی  
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه  
چی دی به خیال کی به کشتو دیره شوم

علم گل سهر

## امیل

هغه شپه چی  
دسپوژی رها ته خیرمه  
دلو یه لی دیوا ل لا ندی  
دسپوژی می رها ته خیرمه  
دوئا کنډو ته ناستو  
سره کړی مو خه خبری  
داوړا ندی غره به خو که  
چا اور د خو نیس بل کر  
روژه خلاصه شوه اختردی  
نیو هېږم چی خه وشو  
رانه هور دی  
خو ستا امیل دانه دانمشو

لطیف نکل

بانه خورشیدینه

## بانه خورشیدینه

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد  
کتون پر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد

ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی  
عروسی دارد این عالم که بستان برجیز آمد  
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلل خندان بین  
که یابی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد

بیا ای پاک مفسزمن ببو گلزار نغز مسن  
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد  
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم  
بیک دم از علم لشکر به اقلیم حجیز آمد

سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد  
که تیغ و خنجر سوسن دین پیگار تیز آمد  
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش  
سر هر شاخ پر حلوا بسان کفلیز آمد

بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !  
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن  
لکن با او تو همراهی که اویس ست و حیز آمد

غمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت  
که نبود خواب دالت چو بانگ خیز خیز آمد

مولانا جلال الدین رومی

## ملا فستق تهر

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم  
چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم  
گره به دایه افشان ، ز سربانی دستت  
که سرشکست و عاشق ، به پای دار بیایم  
به قصد سوختن من ، حصارشعله بنا کن  
که چون پرده آتش ، به برج نثار بیایم  
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من  
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم  
به یک اشاره چشمت ، مرا فیهله تپی کن  
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم  
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،  
چهروی رنگ به جسم ، که پشت عار بیایم

احسر دهبین

## باتوبهار میر

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می  
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد  
کلك طر یف شاخه هانقش شکو له می کشد  
بیک سحر دشت و کوه ، گل به گناز میرسد  
می رسلم دجام گل ، باده غمز دای عشق  
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد  
بلبل غم نشسته را سیر چمن چه جا جنت  
کز نفس بهار تو ، بر سر خار میرسد  
ما فی صبر پو ش دشت ، باده گند به جام عیش  
مست شود زباده هاء آنکه خمار میرسد  
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نه که تو :  
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد  
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،  
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد  
دست لطیف نستر ن ، تو ز شکو فه میشود  
گر تو به خنده وار می ، دل به قرار میرسد  
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند  
از در لطف تو به ما هد یه تار میرسد

استاد لاریجی



## مصاحبه از دکیه هاجر

قبل از حرفه‌ای در مورد کارهای هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیمایش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوی در اخبار هفته، که برای دو قسندگان هنرش بیانی از آغازین کار کردهای هنری خود داشت، ما به پاس رنجه نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟  
سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گاهی فراتر گذاشته، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش كوچك يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه‌های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده‌ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش‌های داشته‌ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواستش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





—بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین فلم دیدند، نظر میدهند که اداهای شما حالت طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است؟

شاید درست بگویند، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت، با کمبود پیا و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های می داشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند. حتی چارلی چاپلین کمیدین معروف جهان را در آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها، نقش نپدیداد، پس من هم از این پیش آمد ها استثنا نیستم.

—چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟  
—من سنا ریوی فلمهای — جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرفتم، البته بادیستاری کارگردان، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست تو چه میکرد.

—کارهای کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید؟  
خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب، خالق علیل، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کارهای عادلۀ ادیم را خیلی می پسندم.

—میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید؟  
—میخواهم خودم باشم با تمام ویژه گی های يك هنر پیشه خوب.  
تشکر

# سوپریا

## چهره‌ری که از تیاتر به پره‌راه بازار می‌کند





DIMPLE

## مصاحبه اختصاصی با دایا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟

- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟

- بهترین تینا ( او در بهترین لحظات عرش قرار دارد )

- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم چون دین مورد فکر

- تکراره ام

- بهترین نظریه را که تاکنون دیده ام کدام است ؟

- چه هرزه دخی ترانه دنگامی که به دنیا آمدند

- بودن چه چیزی شد ارا زودخ شکن مسازد ؟

- چه چیزی شد ارا به انگیزد ؟

- مصو میت

- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟

- در خواب دیدم : به يك تاشگاه داخل هیدم درد هلیز

- تالار میفرامیدم میوام از چه به راست افتاده بودند

- تپه ترم وادیم میام برای نشان دین چه بودم

- به تاشا چنان به روی ستنو بالادیم و د سراب

- همه چوکی هارا خالی یافتیم

- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید

- است چیست

- پرتل عطر که تینا دخترم برام داد

- اگر یک رهن شبانه میبودید چه چیزی را می

- دزدیدید ؟

- رفیق را

- آگهیگاه زن جهان میبودید

- بدین هیچ رقابت و هیچش

- وایمیکذاشتم که چاقی بد قراره هم

- یک رازتان را افاش کنید ؟

- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود

- نفرت انگیزترین عادت شما ؟

- به تمسحق انداختن



یاسمین یارو



# پیکیوان

## پهلوانان

نوشتۀ لطیف سیر

## درهند او را در افتخارست نامیدند

بدان که گفتی گرفتار هنری است  
مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین مهر  
که بدین کار مشغول باشد باغلب  
آنست که به پاکی و راستی می گذراند  
و گفته اند که حضرت آدم (ع) از  
چهار صد و چهل هنری که می دانست  
یکی این بود  
اگر پرسند که آداب استادگفتی  
چند است ؟

بگوی بازده است  
اول آنکه خود پاک و بی عیبت بود  
دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند  
سوم ه بدیل نباشد و چیزی از شا-  
گردان دریغ ندارد  
چهارم ه متفق باشد بر شاگردان  
پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان  
ششم ه هرک را به قابلیت ایشان تعلیم  
دهد  
هفتم ه روی و ریا نکند  
هفتم ه بد شاگردان خود نباشد  
نهم ه اگر کسی بد کرد ه نگاهد  
بدگفتی هسل به نرس گوید  
دهم ه اگر تعلیم گوید در مکر که از  
علم کدی باخبر باشد  
یازدهم ه در هیچ مکره ذکر استاد  
خود را نراند  
تخت نامه سلطانسی

او را دیدم ه هنوز این استاد مر میز  
پهلوان پهلوانان است  
فهرمانی چون او در ورزشها معرف  
سمای ورزش کشور در سدهای  
جهانی اند که روزگاری بی حرف  
بودند  
اینک این مرد عزیز هاین پهلوان  
توانای ما میباش راسید ساخته است  
ولی صلاحیت بزرگ در شخصیت او  
هنوز او را یک پهلوان می نمایند  
چشمانش همان روشنائی دیروز و همیشه  
را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی  
کههن را دارد  
او را گرامی مداریم در مورد پهلوان  
بی بدیل و پولادین پنجه دیارسان  
عبدالرحیم "بلال" می نویسم  
بلال روزگاری که بیشتر از یازده  
سال ندانست باهم قطارانش گفتی  
مکرت و همجو پهلوان ماجرا جو  
الی مغلوب ساختن هم بازهاستی  
دست نی کشید  
پدرش که به مهارت  
و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک  
فی از استادان پهلوانی محمد یاسین  
"مکر" فرزند پهلوان محمد به شا-

کردی گماشت  
این نو جوان استعداد خارق العا-  
ده بی را مشاهده نمود  
زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی  
را پشت سر گذشتانده بود رهبری یک  
کلب منظم را به عهده اش واگذار شد  
موفقیت و شایسته کی اش ه آهسته  
آهسته زبانه محل سکونتش گذر  
رنگا خانه "کابل سد ه بعد ها آوازه  
شهرتش شهرتشان را به آن واداشت  
تا به هر قهتو بختر به تماشای بازی  
این پهلوان جوان و نیرومند شوند  
به روزی در سطح کشور به هیئت  
پهلوان یک تاز ه شکست ناپذیر شته  
پهلوانی قامت بلندش را هرچه بیشتر  
برافراشت  
آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس  
خطری بود به آمده از جوانان کابل  
که در آن زمان ها خیرا "کاکه" ها  
بهترین زورمند قدر ه محله و منطقه  
های شهر میدانستند  
بالاخره روزی قوا رسید که میبایست  
به میدان آرمین با حرف پنجه نرناید  
اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت  
بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی  
لطفا صبر فرمائید





کل که در آن زمان به عوض دهک استقل  
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد  
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب  
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری  
از تماشا چنان رایبه خود فرا خوانده -  
بود به مسابقه آغاز شد و پهلوان عبد-  
الرحیم بلال جوان تنومند با یک  
ضربه قوی حریف مقابل را چون درخت  
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب  
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با  
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -  
همه را مغلوب و به اصطلاح خودشی  
" چت " نموده است .

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله  
و رقابتی را با هموطنی اش نموده -  
فکرده بلکه به تشویق همه پهلوانانی  
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان  
خارجی شد . همان بود که نظر به  
دو کشور جا پان جهت اشتراک در  
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان  
چندین کشور گرد هم آمده بودند -  
اشتراک ورزید .

بلای  
در این میان عبدالرحیم بلال با  
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در  
صف سایرین قرار گرفته بود . زمانیکه  
روزند مسابقه اش فرا رسیده و خوبهرا  
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین  
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا  
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی  
پهلوان سروری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف آنکه پهلوان  
افغانی با داشتن هشت افتخار از-  
پهلوان ایرانی سبقت گرفته پیروز  
محدود بودن تعداد اشتراک کننده  
های افغانی و کثرت تعدادی -  
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه  
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل  
شده و مسابقه رایبه نفع ورزشکار ایرانی  
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم  
بلال به تهریش اعتماد و به بازوانش  
ایمان داغت هیچگاه بی از این بی -  
عدالتی چین بر زمین ننگند بانهیم  
در میان همه کشورهای اشتراک کننده  
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره  
به دست آورد .

بعد ها شهرتش جهانگیر شده

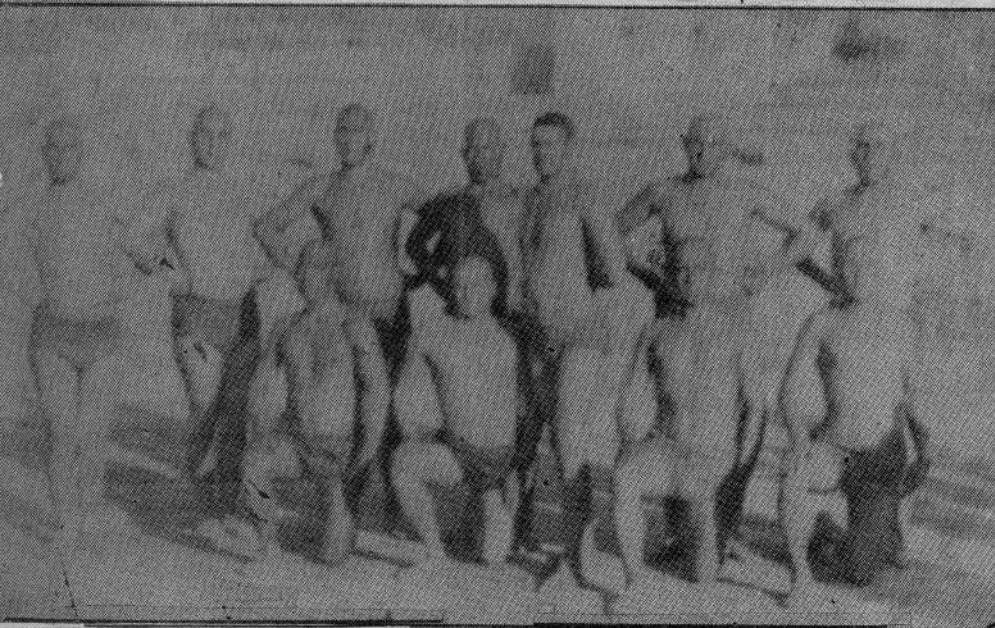
کشور هند، ستان دومتانہ رسمی به  
مقامات المپیک وقت فرستاد تا پهلوانان  
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات  
دوستانہ عازم آن کشور شوند باز هم  
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک  
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده  
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور-  
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه  
گردید باز هم پیروزی باز هم احتسازو-  
افتخار در ختم مسابقات علاوه بر اخذ  
سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به  
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد-  
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء  
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل  
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -  
همسایه دایره گردیده و هیئت  
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه  
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی  
پاکستان را در این مسابقات مغلوب  
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این  
مرد یک تاز چنل کوچک غده بود که  
تصحب پیچنده گان را برانگیخت باری  
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی-  
رستمی آورده بود که هیچ پهلوانی را -  
توان بران نبود تا با وی مقابل شود و در  
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -  
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به  
لرزش در آورد و بلای این جوان -  
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و ترس  
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

را همراه با گرز رستی اش مغلوب  
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه  
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست  
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی  
چنگویان اسپ سوار میدان رزم را  
فتح نموده اند . واقعا که به چنن  
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -  
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو-  
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی  
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار  
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته  
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



تر بهت و تقدیم جامعه نموده است  
از بهترین شاکر دانشمندان این ها  
را نام برد . پهلوان محمد اصناف  
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان  
غلام رسول و پهلوان سندر خان  
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که  
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند  
و نیز تعدادی از شاکردانش همین  
اکتون رهبری کلب های همت و همین  
بها و وطن و تعلیم و تربیه و نعمان  
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم  
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهد و  
دارند در شهر همه روزه جوانان را -  
تسیرین میدهد در آخرین کلام به خود  
حق میدهد نه بدین پهلوان عبدالرحیم  
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را  
سپری کرده اما همین اکتون وظیفه  
مشاور و سر ترین را در کشته تربیت  
بدنی و سهرت به عهد داده و در



# تازه‌های دانش



## ایتالیا پیرترین کشور جهان

ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پیرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش موالید در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفرتقلیل خواهد شد. یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

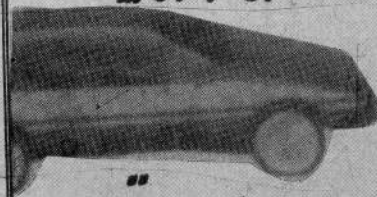
## آسپرین و قلب انسان

آسپرین درد‌های خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای بیم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی و افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حمله قلبی، لخته‌خونی را که رگ‌های حیاتی مسدود آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت، می‌کردند تا با آخرین روش‌های موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

## خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان پیوند دهند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد.

رژیم غذایی برای کودکان همان‌سی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



## موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریع‌ترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یین سرمایه‌گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده درنمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و به‌شمار یک تراز موتورهای معمولی است. این خود رومجهز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فعال دارد. وی یک مسئول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

چنان‌که در رب‌المثل معروفی داریم: "قدر زور را زرگر میداند". پلی باید مسوولان به صورت فاسدسته‌ان از این معدن ثروت ورزشی استحصالی تجربه نمایند و انرا همان مرد دیروز میدان پهلوان کشورداشته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایما کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نبوده‌اند؟ اما درونجیح و خوشی این پهلوان خجسته را غریب

دانسته‌اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم بهلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تریتر رفته بودند در دنگیز و ستاره شکرکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حداقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که ستاره سفاهه مسوولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه سانها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم.

چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاءسف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد.

البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک پیروسه این چنین بی توجهی را در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زرمته حضور یابی ورزشکاران ما به خارج از کشور مهیا گردد. تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جز از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستید منهدم.



# تاریخ جهانگشا

## بخش اول

### دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و تهمتان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اوراق تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کسای کرده اند. به گفته شاعر:

صد بار زمین به خون مردم تر شد

تا نام فلان بن فلان گشت بلند  
تیمراز شمار همین کشورگشایان تاریخ است که مارسل- بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه‌اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشرار و بندگان دست نمیکشد و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صیرگ نشست تیمور بزرگ ب قلم خوشتر

نام پدرم (تر قایی) بود و

جز و ملا کین کم بضاعت  
شهر (کشی) بشمار میا مغولی  
مردم آن شهر به او  
احترام داشتند.

قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقاد بلش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار شست بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین)

امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه

نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد

پدرم از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) طهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد و نه را که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

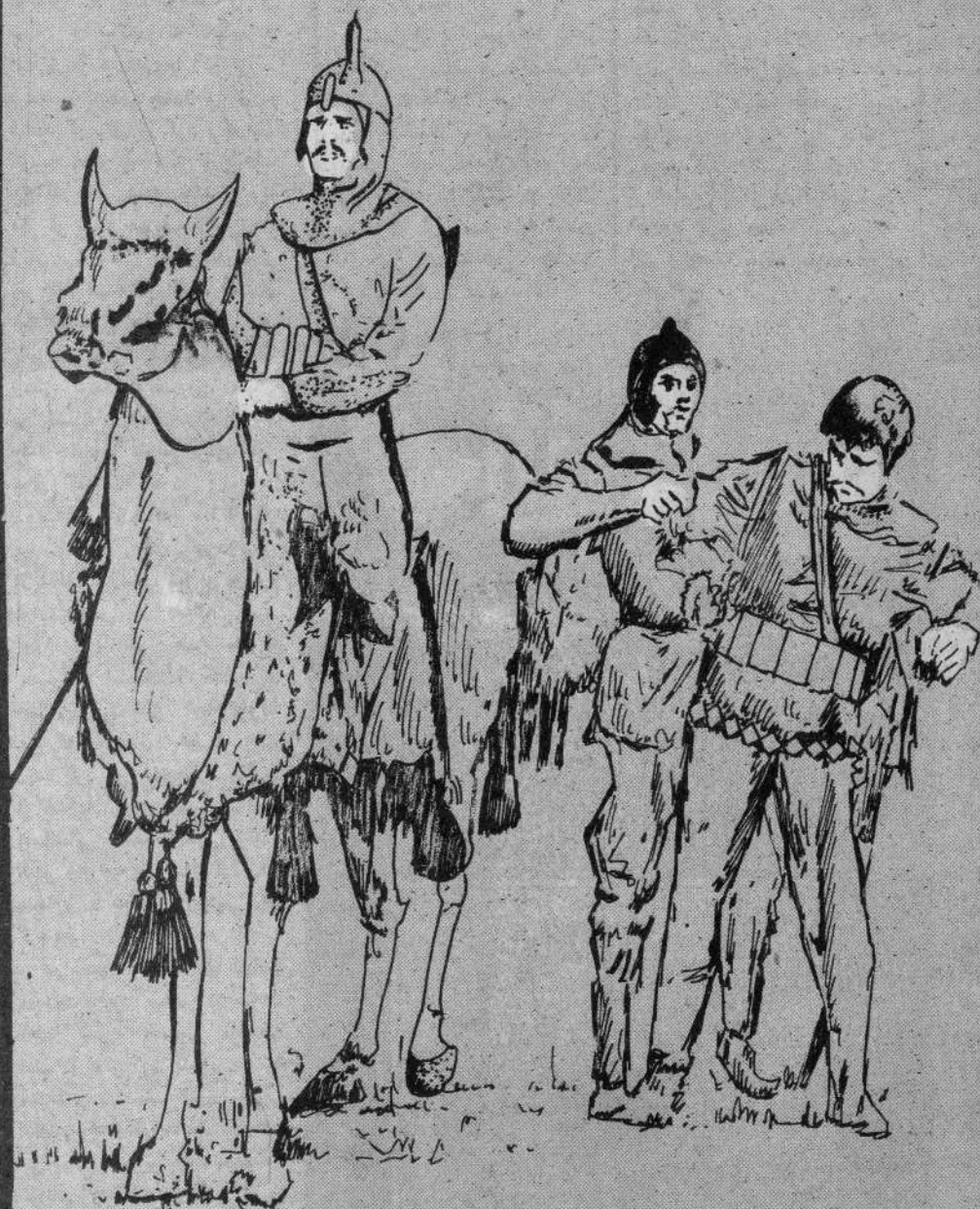
کن درس بخوانم و خط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار بمعنای (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن شد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بزرگ و تیسر بیست و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و جب ودا سنت برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علای بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نغمه خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردان قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (والشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبتها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سیه بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگردان ما جوابی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سیه بچه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو نمی نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیر که من به تحصیل استاد رابنوق آورد که یک روز تصمیم گرفتم (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است ودا را می شناسی سه آیه می باشد و مکه بر قیه در صفحه (۹۶)





مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جویا می داد گفت :

این جوان استعدادشگرف دارد .... (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها وسالها که بیش از هزده سال نداشت با مطبوعات پیوند یافت .

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگر نیز بود. بایرمدانی که هرکدام به نحوی بازنهقان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کونفولی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صبحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صبحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دوسنگ)) برگردانی از منابع ترکی .

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکان می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او باهمین یک امبول دیفتری میخواد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج است. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را ؟ دربین دوسنگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند. احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

کار پرداخت غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو بی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که :

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. ۱ نیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد ، به جوان گفت اسم مبارک ؟ جواب داد : عبدالرشید . مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت :

آری !

دنبال آورد .

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ مخور شیدی در برکی را جان لوگر ، در خانواده اهل فر هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوجه و از آنجا به لیسه عالی خرپه شامل شد و برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید .

پیش از به سررسا نیدن تحصیل ، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیانگذار آن ، به نشر می رسید پیوست و جزائر همکاران آن نشریه شد و تازمان اغتشاش بدان

اگر تاریخ گزرا ن گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند . هنر - متندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند .

چه بنیاد تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند و یا اگر نوشتند به مذاق جبارا نی نوشتند که پای بر گرد و نلزمان کوبیدند و چه بسا تاریخ ها یی که یانو شته نشده اند و یا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگوشتن هائرسید. ولی هنر ها و هنر متندان تصویر های درخشان و جاودانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند .

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسس تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همزمان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خواهی که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا ییسن فر هنگ جاری گشته بود، اسم با مسامی شد و بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و باشگاه پرورش آن گردید .

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور مسامی در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور، آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و از مقام های بی شماری را به

# تتیلد لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرميان دوسنگ» ترجمه کرد





# اولین کتابت ما

عزیز آسمون

لطیف نشا ط ملک خیل، عید -  
 الر حمن بینا و احمد ضیاء را -  
 تب زاد و را می هند و ستان  
 شد و در لا هور که یکی از  
 شهر های هندوستان آن روز  
 بود ، به تهیه این فلم پر دا -  
 ختند . زیرا امکان ات تهیه  
 فلم و هنر پیشه زن در آنجا  
 به سهولت میسر شد و می  
 توانست و پس از مدت  
 فلم عشق و دوستی دریگانه  
 سینمای شهر ما به روی پرده  
 آمد .

البته دشواری های  
 اقتصادی و مشکلاتی که  
 لطیفی در جریان تهیه این  
 فلم با آن برخورد خود مسئله  
 دیگر است .

این فلم که طرح سادو  
 بی بی را به یی داد و . قصه  
 ما قضا له یی است که کشید  
 لطیفی در هر گام و در هر  
 عید و یی که به وی سپاریده  
 شد تا آن حد به جد و جهد  
 پرداخته است که بز رک ،  
 خارق العاده و بینظیر بوده  
 است . با تا میسی آسیایش  
 گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام  
 دارالمساکین و بعد به نام  
 (مرستون) بنیاد آن نهاده شد ،  
 لطیفی کار عظیمی را به ساد  
 مان آور د . و شا ید عاطفه  
 سرشار و احساسی بزرگ  
 انسان دوستی او بر این امر  
 بقیه در صفحه ( ۵۸ )

تصویر شسته یی از رخدادی  
 اجتماعی با صراحت تمام  
 آشکار است .

تا میسی و بنیاد یا فتن  
 پو هنر ننداری به نمایش  
 آمدن نمایشنا مه های عاطفه  
 و میراث دوصنمگر و شمعان  
 های تفره ، تنها آملن دگر -  
 گوئی در هنر تمثیل کشور  
 نبود ، بلکه چهره ها و سیمای  
 های بر ستی تیا تر گام  
 گذاشتند و هنر ورانه در -  
 خفیه ند که در آن روزگار  
 بر سر این کار بهای هنگفتی  
 می پرداختند .

با ز یگران این نما یشتامه  
 ها عیارت بودند از عبدالر -  
 حمن بینا ، غلام عمر شا کر .

دو سالنامه ، کا بل به نشر  
 رسید در میان درامه های  
 نوشته شده و برگردان  
 شده مجله کا بل در هفتی به  
 نام متخصص سالون جایزه  
 نخست را بدست آورد . اثری  
 که عید الر شید لطیفی آنرا  
 نگاشته بود ، متخصص سال  
 لون نیز شخصی را نشان  
 می داد که در خورد سال به  
 ترکیه رفته زبان و فرهنگ  
 خویش را از یاد برده و  
 پیشه یی را فرا گرفته است  
 که برای جامعه ما سودمند  
 نیست و نمی تواند مصدر

این درامه به روی ستیز آمد و  
 مردم عوام بردگنومی خندیدند  
 و پنداشت ایشان چنان بود که  
 می گفتند :

۱- از صحبت شفا هسی و  
 یادداشت های شخصی آقای شا کر  
 که خود از سابقه دارن فرهنگ  
 کشور است .

چراغی که در خانه بسوزد  
 مسجد را صبر است ...  
 اما با اینهمه این نقش ها  
 بر لوح زمان و از هان مردم  
 آنروزگار نشست و ماند -  
 کاری یافت .

بعد ها که چریده انیس  
 هیات روزنامه را به خود  
 اختیار کرد . لطیفی به عنوان  
 مدیر آن نشریه منتصب  
 شد . با آنکه شدت آتش  
 جنگ جهانی ، گسستن پیوند  
 ها و کاهش یافتن داد و -  
 ستد های تجاری از جمله  
 مواد طباعتی انداز مو قطع  
 انیس را کو چکتر و محدود  
 تر ساخت ، ولی باز هم  
 کار لطیفی درین روزنامه  
 پرا زنده گمی داشت .  
 وقتی که انجمن ادبی کا -  
 بل می بنوا ست قبل از آن  
 فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷  
 بر آن شد که برای گسترش  
 و احیای دوباره بازیگری  
 و تمثیل اقتراح را در زمینه  
 درامه نویسی براندا زد  
 چندی ل آن تا پایان سال  
 ۱۳۱۸ شمار یی از درامه ها

طرح پدیدار خنجر فم افشاگر در نشریه کا بل به نشر رسید

کاری کردی که در لپنا در هیچ  
 اداره یی نمی تواند کاری  
 بیا بد . هر کاری را  
 هم که بدو می سپردند -  
 با نا توانی در آن پایمیانند  
 و بالاخره در کمال فقر  
 غربت و بد بختی جان می  
 سپرد .

در این درامه که از مایه  
 های کمیدی و تراژیدی  
 نغزی بر خوردار است قوت  
 نویسنده برای نشان دادن

علی محمد ذره ، احمد ضیاء ،  
 شاه محمد آهنگر ، شیر دل  
 بتیاله ، نادم ، استاد بیسد ،  
 لاکرم نقاشی استاد عبدالر -  
 شید جلایا .

طرح پدیداری نخستین  
 فلم افغانی را نیز رشید لطیفی  
 نوشتو برای روی نواد  
 آوردن آن با احمد سستی  
 چند فتن از دوستانش مثل



# گران قیمت ترین

## جهان

ترجمه جمشید سلطانی

ITALIE 1990-1991



روبرتو بژیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیو پیچینیتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوچک تولیدات چوکات کلکین های منازل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال سرحدی بود که در هفتم پنجم هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرد می نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هنر را به دنیای بزرگو غوغا برانگیز حرفه ای های فوتبال جهان گشود و بایر اهن با شگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیا است به میدان رفت برای بژیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خو. شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر و صدا ترین تودنمنت قهرمانی و

تروتمند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گول های حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول قیالیست های ایتالیا شد بل توانست تیمش را تا فاینل جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فاینل از اثر جراحت نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یوونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. روبرتو بژیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکتیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گول هایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مرادونا راپارای رقابت با اوست و بس. در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یوونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرافوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند به عجب به نوظهور فوتبال شهر شان را از دست بدهند. ولی سرانجام روبرتو بژیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دالر امریکایی به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گران قیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کاپیتان ارژانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بر دیگران برانده گی بخشیده گول های استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لمارید اسپانیا ربوند گویا زنده می کند. خود شمیگوید: ((هرگاه به من سوال می شود یسوی بین خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گول های مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد)) اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیمش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همه گان شاهد بودند در

روبرتو بژیو بازیکن جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکتیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گول هایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۱ با قرارداد ۸ میلیون





# از زمین و آتش و جان

## بزرگترین استیشن

## موتور جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و سایط ترا نیپور -  
تی در استانبول مرکز ترکیه  
مشکلات زیادی برای این شهر  
آرو یا بی - آسیا بی به وجود  
آورده است.  
استانبول که حدود هفت  
ملیون باشند دارد -  
های موجود آن قابلیت عبور  
وسایط ترا نیپور تی را که  
در آن کشور مترا کم شده  
ندارد بزرگترین پرا بلم  
اما لی شهر آلوده گی محیط  
زیست است که در نتیجه افزایش  
یش وسایط ترا نیپور تی -  
جود آمده است.  
برای رفع مشکلات در ترکیه  
در نظر گرفته شده تا استیشن  
بزرگ موتوری در استانبول  
اعمار گردد که در نوع خود  
بزرگترین استیشن در  
جهان است.  
در این استیشن برای هر  
ران واسطه نقلیه امکان توقف  
مساعده خواهد شد. و در سال  
ختمان استیشن هو تل ها ،  
گذاشته شده بود .

## به خود امریکاییان یاد بده

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف  
در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده  
شغل اش ژورنالیست است  
پدرش ویلد کلانچی معد نجی  
بودند. او فعلا تقاعد کرده و  
لکچر های را در محلات مختلف  
در رابطه با حفظ صحت اراییه  
میکند وی ورزشکار رشته دوش  
بوده که در چندین مسابقات  
داخلی و خارجی شرکت کرده و  
است او در سن ۷۸ سالگی برای  
بار دوم ازدواج کرد و میخاویف  
که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلویوف  
پوف سه پسر دارد که آنها نیز  
متقاعد می باشند نواصه بزرگش  
۳۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶  
سال دارد .  
کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی  
در ورزش دوش ریکارد جهانی

## دانش چیدن باز است

در قزاقستان شو روی  
جا بیکه بخش اعظم اهل  
آن را مسلمان تشکیل میدهد  
چندین جدیدی در حال تا  
سیس است.  
در قزاقستان مطابق احصا  
نیه های موجود پیش ازیک  
صد هزار زن بی شوهرزند  
کی می کند. آنان که طر فدا  
ران جنبش مجاز دانستن  
داشتن چند زن در قزاقستان

راشکسته و مسافه ۴۲ کیلو  
متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت  
۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.  
بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه  
مسکو در گروپ مردان دارای  
سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .  
مسافه ۶۰ متر را در ظرف  
۱۳۸۲ ثانیه و ۲۰۰ متر را در  
۴۳ و ۴۸ ثانیه پیروز . در سن  
۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب  
سرد (۵۱ درجه سانتی گراد )  
آبشاری می کند و به پیاده روی  
علاقه دارد .

امریکا لیان وی راسفد مین  
می نامند (شخصی ای که خود را  
ایجاد نموده است) . در سن

۶۴ سالگی دکتران به او گفتند  
که عتقرب خواهد مرد ؟ مگر  
وی راز طول عمر خود را در  
پاکی محیط زیست میدانند  
(آب ، هوا ، آفتاب ) و در  
این جمله غنا و ورزش را نیز  
شامل میسازد. موصوف عقیده  
دارد که تماس های فعالانه  
انسان با طبیعت بهترین وسیله  
وقایوی امراض مختلف است.  
او میگوید که انسانها میتوانند  
باشرايط وی ۱۵۰ سال عمر  
کنند واصله می کند که  
سیاست و اقتصاد کشور ها  
رابطه مستقیم با چگونه کسی  
وضع صحتی مردمان هر کشور

می باشند. معتقداند که با این  
کار پرا بلم زنان بی شوهر  
حل خواهد شد. اما زنان این  
جمهوریت مخالف چنین  
تصمیم اند.

ناظرین بر قزاقستان باین  
عقیده اند که با قانو نی شدن  
داشتن چند زن این خطر مو  
جود است که سیلی از مردان  
از سایر جمهوری ها به قزاق  
قستان سرازیر شو ند.

صنعت فلم سازی در هند که  
بارقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده  
و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد  
رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر  
به ویدیو رو آورده است که موجب  
مرگ تقریبا هزار سینمایی بوده که  
باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده  
مسعود شده اند .

وقابت عمده پاسینما ها و خطری  
که آنها را تهدید میکند موجودیت  
۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که  
فلمها را با مفاد سرشار گرایه میدهند  
و می فروشند .  
فروشنده گان فلم میگویند صرف  
ده دو صد فلمهای ویدیویی هند در  
چار چوب قوانین موجود و حق کاپی  
فعالیت می کنند و بقیه مارکیت را از  
(دزدی فلمها) کنترل می نمایند .  
این دزدی وغارت فلمها به پینا نه  
ایست که هند متهم به یکی از متخلفین  
عمده ((کاپی رایت)) شده است .  
سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را  
موظف به تحقیق این مساله کرد. اما  
زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

## حاجی صالح دندان

به زنده جانی با مغز دا رای  
رشد عالی تعلق داشته باشد  
زیوا حجم بزرگ جمجمه از  
این امر نماینده گی می کند.  
آنها گفته اند در منطقه ای که  
این جمجمه غیر معمولی یافت  
شده چوپان ها بار ها اشیان  
پر نه گروی را مشا صده  
کرده اند .  
یک نماینده منطقوی قرغز -  
ستان شو روی دمسایل تبارله  
اطلاعات اظهار داشت که  
اگر تثبیت گردد که این جمجمه  
به انسانهای روی زمین تعلق  
ندارد این یک گروت ملسی  
محسوب می گردد.

چندایک نماینده وانر برادرز، فلم  
ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد  
ترین فلم های تازه در خلال چندروز  
بعد از آمدن آن به بازار راه خود را  
به الماریهای موسسات ویدیویی باز  
می کند .

اومیکوید ورنود ناگیال که سلسله  
وسیمی موسسات ویدیویی را در  
اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰ دلار کار  
خود را شروع کرد و اکنون در آمسد  
ماهان او ازین تجارت نا مشر و ع  
۱۵۰۰۰ دلار می باشد .

بقول چند، نه تنها طبقه متوسط  
هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت  
هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و  
تلویزیون علاقمند شده اند .  
سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که  
به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد  
قابل ملاحظه داشت . فلم سازان  
تکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد  
مالیه این توان را از آنها سلب می  
کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر  
وسینما بکوشند .

## حاجی صالح دندان

برخلاف تصور رات گو نا  
گو نی که در مورد چای وجود  
دارد و بعضی ها آنرا صر فا  
یک نوشا به می پندار ند،  
اخیرا متخصصین پو هنتون  
طب آذر با بجان چنین نتیجه  
گرفته اند که نوعی از چای  
سیاه که بیشتر در آذربایجان  
زود می گردد برای تداوی  
ووقایه دندان وسیله موثری  
به حساب می رود .  
آنها متوجه شده اند در  
مناطق که این نوع چای زود  
می گردد امراض دندان به  
مراتب کمتر است. دانشمندان  
به این عقیده اند که خصوص  
صیات ضد عفونی این نوع  
چای سیاه بیشتر است و با  
لای بیرو هاو دندانها تا لیر  
گوارا دارد دندان ها را  
مستحکم می سازد .



چلچله دور پرواز تریس-  
برنده و قهرمان پرواز است :  
چلچله می تواند نه ماه سال  
را بدون لحظه ای توقف و  
استراحت، يك نفس پرواز کند.  
حتی به هنگام شب، در حالت  
پرواز می خوابد و اگر لفظ  
(خواب)) را کمی اغراق آمیز  
بدانیم، باید شاعرانه بیاند -  
یشیم و بگوییم : پرواز پرستو  
دوشب، پرواز یست در حالت  
خواب و بیداری، رویایی و  
اعجاب انگیز پرواز شبانه  
پرستو رویای زنده است.

آیا اینکه در  
کشورهای شرق  
دور از لانه چلچله  
شورای خوشتره  
پخته میکنند.

### ۱۰۱. انعام

پرستو را بی جهت قهرمان  
پرواز در میان برنده گان  
ندانسته اند. این برنده کوچک  
بال و کوچک جثه ۱۰۰۰۰ کیلو  
متر فاصله را می تواند در مدت  
شش هفته پرواز کتان طی  
کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶ یک  
ماهگیر استرالیایی، چلچله  
خسته ای را اسیر کرد که  
بربایش حلقه ای بود، در روی  
این حلقه کلمه مسکو و شماره  
۱۹۸۳۵۷ سف نقش بسته بود  
تحقیقات نشان داد که این  
چلچله را يك دانشمند برنده  
شناس شوروی در تاریخ ۵ جون  
۱۹۵۵ از حفاظت گاه  
(کاندالاش)) در نزدیکی دریای  
سفید حلقه گزاری ورها کرده  
است. تعقیب مسیر پرواز  
چلچله نشان میدهد که برنده  
کوچک ۲۰۰۰۰ کیلومتر راه را  
پرواز کتان پیموده است. این  
ویکارد پرواز را تاکنون هیچ  
برنده نتوانسته بشکند.

از شگفتی های زنده گسی  
چلچله است که این برنده کوچک  
حتی غذای اش را نیز به هنگام  
پرواز تهیه می کند. غذای او  
را حشرات، مورچه های بالدار

### اوپلر ...

بقیه از صفحه ( ۱۱ )  
ها به می گذشت. با ری با  
تا سیس می ستون تیا تر  
لطیفی در همان روز ها از  
بس در بیر هن نی کنجید  
به یکی از دوستان دانشمند

گرم و درخشان دارد. تنها در  
بهار و تابستان است که می  
توان دسته های بی شمار و عظیم  
پرستو هارا در آسمان دید.  
چلچله يك جهانگرد واقعی  
است سر تا سر جهان را پرواز  
کتاب می گردد. آنجا که باد  
سرد زمستانی وزیدن آغاز می  
کند و خزان فرا می رسد کوچک  
پرستوها نیز آغاز پی گردد.  
دو دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت  
می کنند. سلیقه هدیه را در  
امر خانه سازی رعایت می کنند  
و همیشه پرستوی ماده است که  
دوین گفتگو ها بیشتر حرف  
می زند و سلیقه نشان می دهد.  
اگر دو پرستو را دیدید  
که دو حال لانه سازی  
استند حتی بدانید، که آن  
یکی بیشتر جیک جیک می  
کند و دم تکان میدهد و هر-

به ز پر سقف می چسبند.  
البته این کار به نوبت انجام  
می گیرد یعنی یکبار پرستو  
های ماده و یکبار پرستوی  
نر این عمل را انجام میدهد.  
جالب است بدانید : در  
بنکاک و برخی از کشور های  
آسیای دور، مردم لانه های  
نوعی پرستو در یابی را با  
اشتهای هر چه تما متر می  
خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه  
که به رنگ زرد رو شن  
است، مرغو بیت و طعم  
لذیذی دارد و به عنوان  
جنس در چه يك به فروش  
می رسد. بعد از اینکه لانه  
نخستین پرند تو سطمو-  
داگران لانه پرستو ها کنده  
شد و به پا زار عر ضه گر-  
دید، پرند به سا ختن دو-  
مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می  
طلبند. اما این بار کار لانه  
سازی پرستو ها با سر و-  
صدای زیادی توام است.  
سو مین لانه پرستوها اذشی  
ندارد زیرا آمیخته است از  
اجساد حشرات خورد و-  
گوشته ماهی های کوچک  
و گل و لای.... فقط لانه های  
اولو دوم است که مشترک-  
پان مشتاقی دارد و بیشتر

پرستوهای  
نروماده ها  
ساختن لانه  
با هم مشورت  
سلیقه هدیه  
مات می کنند

لانه پرستو ها به چین صادر  
می شود. چایانی ها هم  
علاقه زیادی به خوردن  
سوپ لانه پرستو دارند. اما  
مردم تایلند آنرا فقط به بیمه  
ران که دور آن نقاشی می  
کند را نند می دهند. کسانی  
که لانه پرستو را جمع وری  
می کنند ((لانه چین)) نا میده  
می شوند. کار لانه چین  
ها بسیار خطرناک است زیرا  
لانه ها بیکه در ارتفاعات  
به فلك کشید. کو مدر کمر  
تپه های بلند قرار دارند  
موقعیت بسیار خطرناک  
دارند. لانه چین ها از بالا  
طناب را به کمر یکی از کار  
گران لانه چین می بندند. و او  
را از کوه پائین می فرس-  
ستند کارگر لانه چین يك  
سبد و يك کارد نیز با خود  
دارد. او با تکان دادن طناب  
اطلاع میدهد که او را بالا  
بکشند و یا پائین بیاورند  
هنگام چیدن لانه های پر-  
ستو ها سعی می شود تا لانه  
نشدن زیرا لانه شکسته مر-  
را ندارد. با این حال فرو-  
شند. گان لانه هنگا می که  
پرند مدت سه هفته روی  
تخم قرار دارد از کند نو-  
چیدن لانه خود داری می  
گردد.  
و بدین گونه است که مردم  
جهان چلچله را تعجب ترین  
بی آزارترین و مهر بخش  
ترین پرند می دانند. پرند  
که به هر جا برود بهار را  
گر می آفتاب را عطر علفها  
و گلها را با خود هدیه  
می برد...

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر  
دور و دواز شان را به سرزمین  
دیگر آغاز می کنند.  
لانه سازی پرستو جالب و  
شگفت انگیز است در کنار  
ساختن آشیانه نروماده با هم  
صمیمانه همکاری و کمک می  
کنند. گل ولای کنار جویبارها  
و باطلاق هارا می آورند. و با  
ساقه گیاهان مخلوط می کنند.  
و این مصالح لانه سازی را هم  
در حال پرواز تهیه می کنند و  
می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می  
رود و بیشتر فعالیت می کند  
پرستوی ماده است.  
چلچله ماده به نزد یکتین  
آبگیر ها یا حوض ها پرواز  
می کند مقلد ری آب در گلو-  
یش بر می کند سپس با  
فولش مقلد ری گل یارشته  
ها را می گیرد و اینها را با  
آب داخل گلویش به هم  
می آمیزد و بعد به محل لانه  
سازی می آورد. و ماده  
را که در دهان ساخته است

گراف خرید و فروشی می-  
شود. این نوع پرستو در  
نزدیکی سواحل شرقی  
مالیزیا در میان شکافهای  
کوه ها لانه می کند. لانه  
این نوع پرستو از ماده  
خامست که سخت مورد علاقه  
مردم این دیار می باشد  
مردم برای خریدن و خوردن  
این لانه ها پول زیادی می  
پردازند. این پرستو ها  
در طول دوران اقامت خود  
دوین مناطقی سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است  
و به اصطلاح جنس در چه  
دوم محسوب می شود.  
بعد از کندن لانه های دوم  
نوبت ساختن لانه سومین  
می رسد، پرستو ها وقتی  
دیدند دو مین لانه شان نیز  
به رضایت رفت برای سومین  
بار به کار لانه سازی می  
پردازند. نکته عجیب اینکه:  
لانه های اولو دوم را فقط  
پرستو های ماده می سازند  
در حالیکه برای سومین بار

های فراوانی را دیده بود،  
و مثلان هنر مند بسیار  
ری آمده بودند و دوباره  
این صحنه را تکرار کرده بودند.  
در کنار پو هنر ننداری  
صحنه بلدی که رشید جلیا  
آنها را ر می کرد به وجود  
آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو بار به پو هنر-  
ننداری بر می گشت، دیگر-  
گوئی بسیار را دیده بود.  
عده های گوناگونی را  
پشت سر گذاشته بود، مد  
پریت مجله صحیه، عضو-  
یت انجمن ادبی، مد پریت  
عبو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزرگ سبز، مد-  
پریتروز نامه انیس، مد  
پریت شعبه سوم سیاسی-  
و زارت امور خارجه، و  
پسته و آتش مطبوعات و  
کلتوری و امریت اطلاعات  
و مطبوعات در قاهره.  
رئیس نشراترادیو و ریاست

می ستون و ریاست پو هنر  
نداری، ولی زود زود بر-  
کنار میشد و به بیگاری ویا  
کاری دیگر گماشته میشد.  
چرا که او همواره در جستجوی  
آفرینش آن چیزی بود که  
به سود مردم باشد.  
بقیه از صفحه ( ۷۸ )



# رستوران محبت



روحانی و شریعی غیر از غیره می فرماید: از رستوران محبت بگذر  
 ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرطی و خبر غیر غذا خوب  
 قیمت و لذت از بهای سایر رستوران ها بسیار  
 بچای رستوران محبت به روزی از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر  
 بچای و شربت و شیرینی در خدمت مشتریان است  
 آدرس: حیدرآباد میوند مقابل پست تصدیه چیتا سریشی ۲۵۷۶۶

فرمان پیامبر

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،  
 و برای مواجهه با مشکلات آماده شد  
 و از آنگونه که صاحبان دعوت  
 بزرگ، خویش را مجبور میسازند،  
 خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از  
 جای بر میکند و حلی که جاحلان  
 سر سخت را منهدم میسازد، مسلح  
 ساخت، و بانکار تنها و تقبیح عقاید  
 شان برخاست.

هو د گفت: ای قوم، این سنگها  
 چیست که خود میتراشید و آنگاه  
 آنها را میپرسید و در مصائب و مکاره  
 روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها  
 چه نفی دارند و چه ضروری میتواند  
 پدید آورند؟  
 این رفتار و سلوک از طرف شما  
 بی احترامی نسبت به نقل و نامساپی  
 نسبت به مقام شاخ انسانیت است.  
 آگاه باشید که شما آفریده گدار  
 یگانه ای دارید که سزاوار عبادت و  
 شایان توجه است و دوست که شما  
 را آفریده و روزی میدهد و دوست  
 که زنده گی شما می بخشد و با ز  
 میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع  
 رویانیده و قدرت جسمی و نیروی  
 روحی شما ارزانی داشته و افعال و  
 منال و جاه و جلال و بر خردار تان  
 ساخته، پس باو ایمان آورید و  
 بپرهیزید که از مشاهده جمال حق  
 محجوب نسازید و در برابر خدا راه  
 مکاره و عناد ننویید که بر شما آن  
 روز که بر قوم نوح رفت و روزگار  
 آن قوم با زمان شما فاصله ای ندارد.  
 هود گفت: ای قوم همانا که  
 خدا یگانه و بی شریکست و روح  
 ایمان و خلاصه معرفت عبادت،  
 خالص اوست و او از شما دور نیست  
 بلکه از پیوند جان شما نزدیکتر  
 است، ولی این تنها که بعنوان  
 شفاعت و برای وساطت میپرسید،  
 برعکس شمار از ساحت قرب او  
 دور میسازند و نشانه جهل و  
 گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر تافتند  
 و گفتند: توجز مردی سفیه و تند -  
 خوی نیستی که آئین عبادت ما را  
 تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره  
 پدران و شیوه نیاکان نگو حشر  
 مینمایی. تو کیستی که اینگونه  
 سخن میگویی، چه مزیت بر سایر  
 افراد مداری؟ توهم مانند ما طعام  
 میخوری و همچون ما لباس میپوشی و  
 در سنن قوانین زنده گی ما با تفاوتی  
 نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما  
 بر سالت برگزیده و برای دعوت  
 مخصوص ساخته؟ ما در باره تو  
 گمانی نمبریم، جز آنکه دروغگو  
 باشی.

هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی  
 منزه ام و روزگاری در از با شما زنده گی  
 کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسم و  
 سفاقتی از من ندیده اید. این چه  
 غرابت و بعدی دلدرد که خدا فردی  
 را از میان قومی برای ابلاغ رسالت  
 و نشر دعوت خود برگزیند؟ این  
 غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست  
 که خدا مردم را بی سر پرست  
 و بدون پیغمبری رها کند. و  
 زنده گی شان را بدست هرج و مرج  
 سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.  
 در عین حال من از ایمان آوردن شما  
 توهین نیستم و از سوء رفتار و بی -  
 ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر  
 نمیشوم. پس هم اکنون به نقل خود  
 مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را  
 بقدر حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی  
 خدا را در همه جا در این دستگاه  
 عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز  
 آسمانها و گردش منظم ستاره گان  
 مشاهده کنید. زیرا:

هر گاهی که از زمین روی  
 وحده لا شریک له گوید.  
 هود چون انکار و عناد قوم را  
 بدید گفت: من خدا را گواه نمیگیرم  
 که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی  
 نکردم. و آنجا که میتوانستم در  
 راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و  
 باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم  
 و در مبارزه مقدس خود با فساد  
 میکنم، و شما هم هر حیل و فتناری  
 که در قدرت دارید در باره من بکار  
 برید. من برخدایی که بروردگار  
 من و پروردگار شماست تو کسل  
 کردم. همان خدای که هر چند  
 در قبضه قدرت اوست. همانا که  
 پروردگار من بر راه مستقیم و منبج  
 حکیم است.

هود همچنان بکار خود ادامه  
 میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرمودند. تا یکروز  
 دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق  
 پدید آمده. قوم بامید آنکه بارانی  
 نافع فروبارد، کشتزار های خود را  
 برای آبیاری آماده ساختند و لسی  
 هود گفت:

این ابر برای باران رحمت نیست  
 بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند  
 و این باد همان عذاب است که برای  
 آمدنش شتاب میکردید. این بادی  
 است که عذاب دردناک برای شما  
 همراه آورده است.

طولی نکشید که باد بر شدت  
 خود بیفزود و قوم دیدند که آلات و  
 ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در  
 صحرا بودند در اثر فشار باد پها  
 برآمدند و بجا های دور پرت و  
 پراکنده شدند! پس از دین این  
 منظره هولناک سخت بوخت و  
 هراس افتادند و از شدت ترس  
 بخانه های خود پناهنده شدند و  
 درها را محکم بروی خود بستند  
 و گمان بردند که با این وسیله از  
 دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ  
 و در امان خواهند ماند. ولی آن بلا  
 دامنه دار و آن خطر سخت و عمومی  
 بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت  
 برانگیخت و هفت شب و هشت روز  
 بیابی همچنان باوضع زهره گدازی  
 میوزید. تا اسرار انجام، قوم مانند  
 زبانه های نخل برکنده هلاک  
 در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو  
 شد و جز نام از ایشان چیزی بجای  
 نماند.

اما هود پس یاران و همکیشان  
 خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار  
 باد ((حضر موت)) رهسپار شده  
 و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر  
 بردند.



# صد کلید طلسم زندگی

۶۰. خرمند آهسته گام بردارد ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگسلاوی  
۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپوشید. • ضرب المثل لاتینی  
۶۲. اگر گریه نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی  
۶۳. از اینکه مردم نورانی شتاندن هفتمین میانش. از آن اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. • کنفسیوس  
۶۴. کسی که مایل است خبر به دیگران برساند غیرخوشش را هم پنهان کرده است. • کنفسیوس  
۶۵. برای زندگی فکر کنی ولی غصه نخوریدی. • دیل کارنگی  
۶۶. دانستی این است که چه چیز را برآستی مدانی و چه چیز را نمی دانستی اینست دارایی و راستی. • کنفسیوس  
۶۷. اینکه انسان بتواند چیزهایی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. • گزوفول  
۶۸. کسی که دارای قلب پاک باشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گاتولی  
۶۹. هیچ چیز محال نیست و هر کاری را می داری اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشی بگذر کاری وصال بدی می شود. • لاروشفوکو  
۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. • گوته  
۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و یا پادشاه نیست. • لاروشفوکو  
۷۲. انسان هیچوقت پیش از آن موقع خود را گول نمی زند که خیال می کند دیگران را غریب داده است. • لاروشفوکو  
۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی جز آنکه برایت مهیاست آرزو نکن. • لاروشفوکو  
۷۴. تربیت علم زندگی است. هنر خوب زیستن است. • لاپرلايه  
۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. • بودا  
۷۶. تجربه درسی است اگر نه آن که ارزش آن از انگلی درس مهم استاید عالیشان را به آموختن. • میسون  
۷۷. نیکیست آنکه بخورد و کشت. بدبخت آنکه مرد هوش است. • سعدی  
۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصود و مردن بیش از وقت مقصود. • سعدی  
۷۹. کسی که امروز را از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. • شاپگیگ  
۸۰. اگر هر روز را در عوض کنی هرگز به مفصل نمی رسی. • پالاتش  
۸۱. خوشبختی است؟ آنکه نمی سلام دارد ولی دوستدار مردم. • طایس  
۸۲. خیلی بیخوشی بدانی که درون مانگی وجود دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهتر از ما انجام میدهد. • هرمان هسه  
۸۳. هم و غصه را که چون میهمان پلیدی صاحب خانه می شود. • بری  
۸۴. از تیرین انسان ها کسی است که فقط تابع خدا و عفو است. • نلون  
۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گزینهای خود را تلف نکن. • فرانکلین  
۸۶. هر کسی زبانت شیرین تر دوستانت بیشتر. • فارسی  
۸۷. بیخوشی مرا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • آلفرد دو موسه  
۸۸. زندگی امروز گزینهای است که زندگی فردا از آنجا می رود. • لاکوره  
۸۹. حقیقت ترین حقیقت ما محبت است. • بل  
۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۱. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۲. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۳. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۴. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۵. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۶. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۷. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۸. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۹۹. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا  
۱۰۰. آینه بخت توین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا

۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوزش به مردم میرسد. • علی وین  
۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کند. • علی وین  
۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که عیبهای او را بگوید. • علی وین  
۲۵. دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه رو بر تو گوید نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر تو مو به مو گوید  
۲۶. آنچه که برای مرد تنگ است غصه است. • علی وین  
۲۷. آنچه که کشته اش بهتر است دوست است. • علی وین  
۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ است. • سقراط  
۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و اختراست. • سقراط  
۳۰. مرگ را از عذابی بهتر است برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است خیانت کند؟ • گوگول  
۳۱. شادمانی در خانه ای است که هر دمیت در آن مسکن دارد. • شکسپر  
۳۲. از دوست خود فاصله نگیر خود نگاهداری کن. • شکسپر  
۳۳. چیزی بگو که ارزش آن بیش از خاموشی باشد. • ویلیامز  
۳۴. کارهائمان را از به پشای عظیم دوری کند. • افسردگی، حسد، احتیاج، و غیره  
۳۵. من گر بیای سر نوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا بر آید زندگی ختم کند. • بهورون  
۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود می باشد. • ناپلئون  
۳۷. مرگ هرگز استوار تر از تولد نیست. • انتالو فرانس  
۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروز می شوی. • نیشیروان  
۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندرسون  
۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا با بیخوشی بشمارید. • لافلون  
۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران اسقامت دارند. • ناپلئون  
۴۲. مردان بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران اسقامت دارند و هم در سعادت و هم در نیکبخت خود را گم نمی کنند. • ناپلئون  
۴۳. وقتی که با مشکلی روبرو می شوی اگر پرسید نمی آفریخت خود را برای مواجهه با آن از دست می دهی. • مارک تواین  
۴۴. از مخالفت و وجود مخالفان بپشتان نپاشی. بپادشاه هنگامی بالا می رود که با یاد مخالف رو بر شود. • مارک تواین  
۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکبار، یکسال بعد را پیش بینی کند، و بعد هم بتواند دلیلی بیارید که چرا اتفاق افتاد. • پرچلی  
۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و هیچوقت با عواطف خود را بیزد. • پادشاه  
۴۷. اعتبار را به نفس ضعیف نیست. قدرت است. • روز پادشاهان  
۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • نولسوی  
۴۹. هر که اسقامت دارد پیروز است. • بل دور  
۵۰. من هر روز صبح خوشحال پای به دستان می گذارم. • ایتن وارن  
۵۱. تو روز در طریقه را من دوباره آنها فکر نمی کنم. آن تو روز پیروز و فرادست. • جان بویل  
۵۲. بیخود آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید تفاوت دارد. • روسو  
۵۳. با لذت آهسته داشتن آموختن در گردید آتش فروختن است. • رومارس  
۵۴. کسی که زینت خود کند داشته باشد در واقع از حلاوت روح خویش شکایت دارد. • مریلینگ  
۵۵. کلیدی که همه دروازه ها را در زندگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی  
۵۶. با صبر و صوصله بزرگ توت می توان چینه ای آبریزی سلامت. • ضرب المثل چینی  
۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند بنده پیش رو میماند. • ضرب المثل چینی  
۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. • ضرب المثل چینی  
۵۹. تفریق بین راه ها نمی یافتند که بین دشمنی در یک راه عیب بود و پیروزی نورد. • ضرب المثل ژاپنی  
۶۰. ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید.  
منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نباشد باید مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکیست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟  
۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم  
۲. نیکوخی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم  
۳. یکصدتاد داد بهتر است از یکصدتاد عبادت. • رسول اکرم  
۴. بیزه از هر کاری که موجب غرورخواهی باشد. • رسول اکرم  
۵. هر چه را از اسان گیری آسان شود. • رسول اکرم  
۶. درسی که محبت داشته باشد و از این چشمه فیض الهی با بهره بماند. • رسول اکرم  
۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم  
۸. خوش رویی عیار کینه و دشمنی را از دل ها می زداید. • رسول اکرم  
۹. بهترین مردم آن کسی است که به خانواده اش رسد گیرد. • رسول اکرم  
۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بگویش از راه ستیز وارد نشوی. • رسول اکرم  
۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم  
۱۲. وقتی که بوی گردی یا نیکی آتیرام کن. • رسول اکرم  
۱۳. به چه جزا است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سیره و آب روان و چهره زینا. • رسول اکرم  
۱۴. تا می توانید نیکوکار باشید و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرارید. • علی وین  
۱۵. هر چه خواهی از عذای خویش بخواهی تا عواطف های خود را به دست آورد. • علی وین  
۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گوشت باشد. • علی وین  
۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. • علی وین  
۱۸. بی نیاز تر از همه آن کسی است که تمایش در زندگی از همه کمتر باشد. • علی وین  
۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با داشتن خویش مدارکت. • علی وین  
۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش و اداری و هرگز از عذای محال نخواهید که شما را از خوفا زندگی برکنار دارد زیرا لذت زندگی دیرینه ها و فرح های آنست. • علی وین  
۲۱. شما را روز با یک دست به حمایت خوششان تا توان خویش پیش می رود ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایضا با زهم در این سودا ضرر کرده ای؟ • علی وین  
۲۲. قوت مردانه خود را در برابر اقبال بر طمع دردم و دینار غم نکن و طوق زندگی دیگران را برگردن بینداز. • علی وین

## رهنمای مسالطات

## روح الله فقیری

## رهنمای رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

آدرس: شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرین



## علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت: من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خیای بیبی تان را با پنبه ببندید و جلوی دهان تان را با دستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا يك دفعه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

## تشیخ لیکنال

مريضی در حالی که سرو کله اش پانسمان شده بود وارد معاینه خانه داکتر روانشناسی شده گفت: هر کس دستور شما را اجرا کند این است مزاییش. داکتر پرسید: مگر چیه شده؟ مريضی گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غم را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز در چار راهی به سوی يك دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

## پشت کست

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوا پیده بود آهنگ میخواند يك مرد از پهلوی گذشت دید که ملا خواندن می کنند. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به تعجب از ملا پرسید: پر سان کرد که میبخشید بیشتر از پهلوی شما گذشت شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

## تغییر حال

پیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیدم. دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این با متخیلی تعد میگیرید در حالیکه نصیتهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: بگای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

## شیر آغا

مرد از خرسند



باز نده معمولاً در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و يك مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.

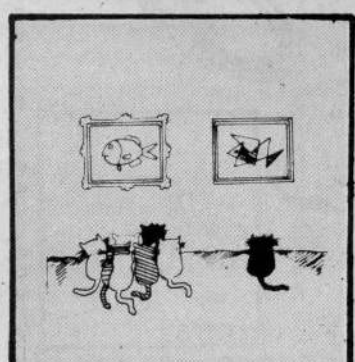


اگر قرار شود حیوانات انسان شوند چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به غیابت و پا یگریزی تفنگر دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نند مطمئن شود آیا بل کترو ل جی طقه را که صد در صد به نفع خودش می باشد - طلبانه بدست بگیرد مگر چه تا اکنون از پر زده جفت دستگاه معلومات غو پشرا تکمیل ننمود. عجب تا فکایات خنده دار و طنز های چند در دار را به خواهر زاده ها و برادر زاده ها پیشانتاب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرورت های ترمیم دستگاه شد حاضر به ترمیم دستگاه شد

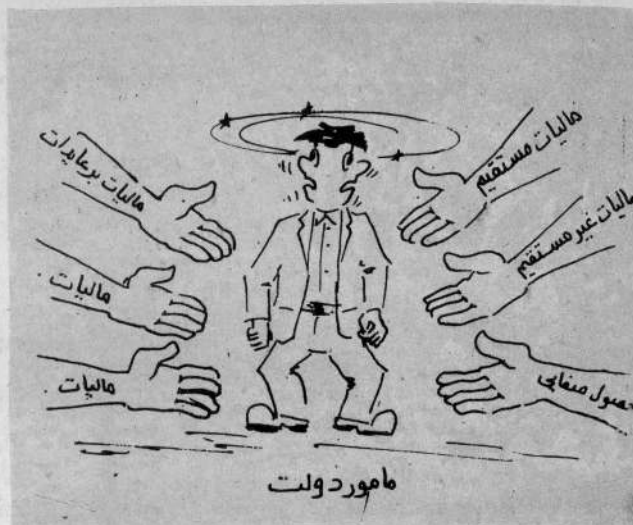
قصای بازی می کرد. حوش: در قدم اول میگو شید تا تکه مسا زان را نیست و نا بود کند. خروص: شغلی انتخاب لغوا حد کرد فقط يك ژیکو لو میشود. مگس: نمیکند داشت که خواب کارگران شا روای برهم خورده انبار گنا فاد را، پاک کاری کنند.

عنکبوت: بار چه با ف می کند. پشک: به علت تخصص در شناسایی انواع گوشت





# میتاورهای طلایی



## زبان انگلیسی

هن زبان انگلیسی را مثل  
زبان ما دری ام حرف میزنم  
- زبان مادریت چه زبا -  
نیست؟  
- زبان انگلیسی!

## فرق بچه های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی با سابق  
این است که بچه های  
سابق پیش روی پدر و مادر  
شان خجالت می کشیدند ولی  
بچه های امروزی سگرت میکشند.

- احساس خو شبختی گمشده  
خیلی از انسانها ست.  
در بهار صداقت، غنچه اعتماد  
گل می کند.  
- حیات در بعضی از چهره ها  
مرده است.

- تو رسته ای که واقعیت نداشت  
بی نکتد، به حقیقت گرایسی  
نخواهد رسید.  
- تحریر احساسات زنجی  
تعیین تکلیف برای اندیشه  
است.

- گاهی آخرین حرف، اولین  
بار گفته می شود.

- آنچنین اعتبار مسوولان  
گرو و عده های آنها است.  
- چهره دنیا برای گرینه ها  
زشت می نما یاند.  
گاهی، آرایش ظاهر، مصل

- آسایش باطن دیگران می-  
شود.  
- گاهی، اله های آسمانی  
در در منازل زمینی می توان  
یافت.

- به تناسب تنو مندی تکنو  
لوژی، جهان کوچک می شود.  
- آسیای زمان، گنیم بعضی  
از هستیها را آرد می کند.  
- کسانی که محنت جفا را  
نکشیده اند بهواد می فنا  
نخواهند رسید.

- از روزن امید می توان به  
وسعت پیکران جهان هستی  
سفر کرد.

- خیلی از سوگد شتبا،  
داستان گشتین از سر  
است.

# دوران

# پدر

# کلانم

... ومن با دین این حالت  
تعجب کردم.

چند سال بعد پدرم به پایتخت  
آمد و مشاغل و وظیفه کرد، اینجا  
مردم عصری تر بودند، در بلاک  
های لوکس بلند منزل دراپار-  
تمان های مستقل زنده گی می  
کردند، با وجودی که همسایه  
ها از یک زینه عمومی به پنج  
منزل رفت و آمد داشتند و لی  
ننهار باشندگان دو اپارتمان  
که در یک دهلیز زنده گی می  
کردند با هم سلام و علیکی  
داشتند اما ناهای همدیگر را  
نمی دانستند و به غم و شادی  
شان نمی رسیدند.

با دیدن این وضعیت، به  
حیرت فرو رفتم.

تحصیلم دوام داشت که  
پورسی به من دادند. اتفاقا  
به یکی از پیشرفته ترین کشور  
های جهان که در آنجا همه کار  
را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شعر خوانی و شب  
نشینی هایی به شیوه عارفانه  
ترتیب می دادند.

در این زمان، مردم همدیگر  
شانرا در وسط قریه می شناختند  
و در سطح قریه به مشکلات هم  
رسیده گی می کردند.

من، با دیدن این وضع، کمی  
احساس خوشی کردم.

سالم گفت و ما از قریه  
به شهر آمدیم، در اینجا از

محافل عارفانه و هنری خبری  
نبود. مامورین صبحانه تو سط

موتر اداره به دفتر می رفتند و  
شام به خانه می آمدند، چون

برق داشتند تلویزیون می  
دیدند و ویدیو تماشا می کردند

و تاسال نو که تا عید باز نمی  
رسید و یا کلام ضرورتی نمی

داشتند زنک خانه همسایه را  
فشار نمی دادند و از احوال هم

نمی پرسیدند.

در اینجا، در شهر، افراد  
و اشخاص تنها کوچه گیبا می  
شانرا می شناختند.

در روزگاری که پدر کلانم  
زنده گی می کرد مردمان آن زمانه  
در سطح یک ولایت همدیگر  
شانرا می شناختند و حتی به نام  
و پانام مشخصات می شناختند،  
به غم و خوشی هم می رسیدند  
و در محافل همدیگر شرکت  
می کردند.

آنان به مساجد و خانقاه ها  
می رفتند، حافظ و سعدی می  
خواندند، شاهنامه از بر می  
کردند و به مثنوی شریف چون  
کلام آسمانی احترام داشتند.  
آنان قلبا معتقد بودند که بنی  
آدم اعضای یک دیگر اند.

با یاد آوری این موضوع،  
بسیار احساس خوشی کردم.

در زمان پدرم، آدمها کمی  
مترقی شده بودند، به جای

قلبه از تراکتور استفاده می  
کردند و با وقتی از قریه به جای

دیگر می رفتند عوض مرکب  
از بایسکل کار می گرفتند.

آنها به مسجد و خانقاه نمی  
رفتند ولی گاهی در داخل



در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوتن باوریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها در سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوبالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انیرو از هوادارانشو به مسکو اینبار کشور های شان چاروبه شده توسط ترن به هلستکی فر ستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان مقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا ورود اقدام شوند.

در فرجام کشتی زنده گی راحت و رویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بشتیار ارزان در غرب، هرگونه کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که کارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مها جری س سخت گیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان کی قیلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر اثر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیو منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) و قس بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب قهرمانی را میسبباند.

روس ها و کشور های اروپایی خاوری کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند. غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند.

## مهاجرت

بقیه از صفحه ۱۹

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میسر میسازد.

هر کشور پذیرنده با آخرین تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین فراینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری، به جز یک جمله شفا ف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا س ویدگرین از اداره کمیسیون مالی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرغه یک پروژه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

کشور های غربی سالانه هشت میلیون دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان «اقتصادی» تو فان را از چشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السالوادور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به آمریکا آمده اند (این ارقام زمانی به دست آمد که آمریکا مسئله قانونی ساختن زنده گی آنان واکه برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

از تخم بودند. تمام آلات اتو ماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و اداره بودند. زمانی که عمل درمدا بر مسود هر گشتی پادری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نور دادن لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوپه کشی گذاشته و بر آمدن چوپه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگوریا میگوید که هشت بودند یکی بی دیگری از تخم ها پر آمدند. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا پاره کرده و از تخم بر آیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیاهی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش چوپه بودند دو چوپه بودند باقی ماندند.

از انتخاب دو پاره شان اجتناب ورزند. آنها امروز در باره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند. امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب آمریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بابی حوصله گی زیاد هر دم انقلابی و پر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن میسازد. جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلشای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته کی ها بی عطیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «والا ترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیساید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. و غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های نایب خطرناکی

## تولد در فضا ...

بقیه از صفحه ۱۳

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن چوپه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلکس ((صلح)) دستگاه ((مانشین چوپه - کشی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بودند گذاشته شده بود. که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن چوپه مرغ ها

## دموکراسی

بقیه از صفحه ۷

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریت و قدرت بهسازی اقتصادی را نمیدانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپوندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیونانیایی ها، استونیایی ها، لاتیویایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها همه میخواستند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شورونده آن میتوانست به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسار گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشورو احساساتی اند به نظر میرسند که

بندیت از پیشم رفت...

همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و قیافه او همه و همه چون سایه های پر زانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم را گم کردم خود را فراموش کردم که شجاع ترین و پاکیزه ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی او را به های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیونی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بید میلرزیم بغض کلیم را میفشرد چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم که از فشار لافه و پهن چی میکند هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریسد و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همچنان طوری که گنجه کاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبای در قلبش نگه داشته بود.

## خود گم ...

بقیه از صفحه ۲۳

از غیبت من آگاه شده بودند. وقتی با مادرم روبه رو شدم از خجالت نمیتوانستم به چشمان مادرم بنگریم خدا میداند که مادرم چقدر گریسته بود. دور چشمانش حلقه کبود نقش بسته بود. سر انجام نزدیکتن از مکارانم که برایم مهربانتر از برادر بود همه قضایا را اعتراف کردم، اما سوگند یاد کردم که به شرافت من تجاوز نشده است. حتی مازیر یک سقف نرفته ام. مگر مادرم قبول نمیکرد. آن وقت مرا نزد هاکتس بردند. دکتر هم بی گناهی و پاکی مرا تصدیق کرد. ولی دهن خویشی قوم را نمیتوانستم ببندم.

مادرم با فشاری میکرد که باید آن پسر با من عروسی کند. و من که قول و قرار (....) را به خاطر سپرده بودم و او را بزرگترین تکیه گاه خود میدانستم نام و آدرس او را در اختیار خانواده ام گذاشتم. ساعتی بعد او را حاضر کردند او آمد همین که مقابل ایستاد، از دین من چشمانش گرد شدند با نوعی حیرت آمیخته با بیگانه گی نگاهش را به روی پاشید از دیدنش دلم سخت تنید یک لحظه پیش تصور میکردم که همین حالا او می آید و دستم را میگیرد مرا عروس خود میسازد بعد خود را در لباس سفید عروسی دیم شال بنارسی به سر هر دوی ما انداخته شد، قرآن را مقابل ما باز کردند. هر دو سطر از آن را بر خواندیم بعد در آینه دیدیم. ولی ناگاه در آینه چهره دیگری ظاهر شد. چهره یک شیطان من در آینه دیو و حشتناکی را دیدم که از چشمانش قو غ آتش بیرون میریخت از دهانش به عوض زبان یک اژدها بیرون شد آن وقت فریاد زدم، زیرا (....) از شناخت من انکار کرد. سپس گفت مرا هرگز نمیشناسد هرگز با من هم صحبت نشده است شانه هایش را بالا انداخت.



# دفعه‌ها

گردی دودی (تکی) بخوی ددی  
تکی به بخیموکی بایند کورتوله  
غری حاضر وی ددوی سره  
داسی عقیده شنه که چیری د  
تکی به بخیموکی دیری سترگی  
حضور ولری مومره داتکسی  
اغیزنه وی پر تکی باندی دول  
دول رسمونه کادی چی دبد -  
مرغیو پای ینتی

## هنگری :

به دی هیواد کی عقیده لری  
که چیری غواری شستن و اوسی  
نو ددوی کال تربیل خو گیری  
دعده باید خه بیسی به اووغوی  
کی قینگی و بیسی او ددوی کال  
دزنگ به وهلو سره بیسی به  
لاس دکور انگره و غغلی

## چکوسلواکیا :

به ددی کی داسی انگیرل  
کیری چی ددوی کال معلومی  
ورخ باید له کوره دبانندی تیره  
نه کیری کهنه نوتول کال به  
پردیس وی او ددوی کال به  
لومری شیه باید ویده نه شی  
کهنه نوتول کال به یا ناروغوی  
یاهم بخت به بی ویده وی

## جپان :

به دی هیواد کی سهارسی  
خواه مرخومره چی زیات وی  
بهغه اندازه دکورنی راتلوانکی  
ژوند نیکمرغه وی او شستن  
کیری به غغنه داده چی ددوی  
کال به درشل کی دکور دووبه  
وړاندی یوه دس تری هغه به  
بیلوبیلو او ینکلو کاغذوبیچی  
دعده به خنگ کی یوه مالینه  
ایریدی اوبه غولی کی د سیر  
چس او زردالو ددوی خا تکی  
بخوی داتوله داوورده عسیر  
غینتلوب زغم مقاصت او  
تلباتی بنایست نیسی دی

## منگولیا :

ددوی کال به سهار د غوبیو  
او شیدو خخه جوړشوی خواړه  
پردستر خوان ایردی سپین  
خواړه به سپینه سپورمی کی  
لور حکمت انگیری او خلک  
دا ارمان لری چی دا خواړه به  
نوی کال کی ددمو به زیاتیدو  
کی اغیزه لری ددوی کال  
دماورکی به خنگ کی یوبل ته  
دخاویو دزیریدو او زیاتیدو  
هیلی خرگندوی

# خانه‌های

## سال

۲۰۰۰

دفعه از صفحه ( ۱۶ )

که حتی در علم موجودیت  
صاحب خانه بازم به او وفادار  
و فرمانبردار باقی میماند  
صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات و امور  
داخلی منزل را ذریعه فرستادن  
اوامر اداره کند. مثلاً به اساس  
اراده او میتواند ذریعه های  
کلکین هابسته و یا دوباره باز  
گردند. مقدار مواد گرم کننده  
کنترل شود. از ورود اشخاص  
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی  
میتواند امر انتقال مواد غذایی  
و بریان نمودن آن را صادر  
نماید.

در صورت موجودیت شخص  
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد  
یعنی با شنیدن صدای صاحب  
خانه همه اوامر و خواسته‌هایش  
برآورده میشود مثلاً هنگام شب  
هیچ ضرورتی به بر رسی و  
تحقیق جهت کنترول از صحت  
اجرا و یا غم اجرای اوامر  
نیست زیرا اوامر بلا درنگ  
و بدون اشتباه انجام پذیرند.  
واژ طرفی هم همراهی با جواب  
(بله. صاحب!) مواجهه  
میکرد.

میانست بیا بر دو برحویشله  
سوی ده او دکال به اخیر کی  
به پنخه ورخی جشن او به  
کبسه کال کی شپور ورخی  
جشن زیاتیدی دا کلیر ۱۳ کاله  
استعمال سه او د ۱۸۰۰ م  
کال دسمایر پر ۳۱ نته  
گریگوری کلیر و منله سوه او  
به ۱۸۷۱ م کال د فرانسی  
د انقلاب سره سم دغه هیواد  
د زیار ایستونکول له خوا د  
فرانسی د انقلاب کلیر ۱۸۷۱ م  
کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر  
۲۸ نیتی پوری رسمی کلیر  
ومن

دینودیان دلموړیو کلیرو به  
باب کوم ایستاد نه لرو خو یوازی  
به تودان کی د خلورو میاشتو  
نومونه چی دگرهنی سره اړه  
لری ذکر سوی دی ترزیرنه د  
مخه به ۵۸۶-۵۹۶ کلو کی کله  
چی یهودیان دبابل تر واکمنی  
لاندی وو نوبابل کلیر یسی  
منلی او اوس هم د بابل او  
یهودیانو دکلیرو میاشتو نومونه  
خورا سره ورته دی. ترزیرنه  
دغه ددریسی پیری یو ورو

این خانه میتود مدرن و  
نوبنی از زنده گی را پیشکش  
می کند. میتودی که در آن انسان  
از بند بسیاری مشکلات میتواند  
رهایی یابد.

قابل تذکر است که هنوز  
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه  
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان  
با محیط ماحولش ازائر تکنیک  
جدید مطالعات خویش را ادامه  
دهیم.

اطاعت و فرمانبرداری خانه  
وابسته به میکرو سیستم های  
تولید انرژی، ارتباطات آنها و  
انتقال انگیزه ها میباشد. که  
دستاورد یست از فعالیت و  
ساختارهای اجتماعات مدرن و  
پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر  
پروژه های روی دست و وارد  
نمودن اصلاحات درگاه جنوری  
دشرپر پاریس و دانشمندان  
فرانسه المان برای مطالعه  
(تکنالوژی زنده گی یومی) و  
اهمیت نتایج آن با هم گردد  
آمده بودند.

# ماتر

دفعه از صفحه ( ۳۶ )

طویل المدت تحصیلی خا ر ج  
افتخار بخشیده باشند و از  
کمروان جز خودم هیچکس را  
دوست ندارم.

س- چرا نغمه جان هنگام  
خواندن سرخودا شور میدهند؟  
ج- چون آقای منکل با خواص  
نغمه جان آشنایی کامل دارد.

بنابراین جواب این سوال را به  
آقای موصوف محول میکنم.  
س- هنرمند واقعی چی کسی  
را گفته میتوانیم؟

ج- هنرمند واقعی به کسی  
اطلاق شده میتواند که واسطه  
قوی و نیرومند داشته و دکابی  
خوانی مهارت قابل قدری داشته  
باشد.

# متم‌تیسور...

پیشبر ما نازل گرد یدمو من  
یکمرتبه این سوره را بدقت  
برای تو میخوانم بعد از آن  
سعی کن آن را بخوانی و هر  
مشکل که داشتی من رفع  
خواهم کرد. سپس شروع به

خواندن سوره کرد و گفت  
(یا سبن و اقران الحکیم) و  
پر سید آیا میدانی معنی  
(یا سبن) چیست گفت معنی  
یا را می دانم که در زبان  
عربی یکی از الفاظ است و در مورد  
خطاب یکدیگر می بر نه و وقتی  
می خوانند یک نفر را صدا  
بزنند می گویند (یا یه) اما

دفعه از صفحه ( ۷۹ )

نیدانم معنای (سبن) در اینجا  
چه می باشد. من در آن موقع  
در صوف و دعوی سره  
پیشی گرفته بودم که استاد  
بتواند هر یک از کلمات سوره  
(یا سبن) را از لحاظ صرفی  
نحوی برای من تشریح کند  
ولی معنای آیات را میگفت.

چون پدرم (ترقای) می گفت  
ما از خا نواده ای هستیم که  
پدر امانحه مردان سلطنتور  
ولیرو مند بوده اند و من باید  
از طو لیت با قنون سلطنتوری  
آشنا شوم.  
کار من در مرتع اسب  
سواری نبود بلکه تیراندازی  
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه  
های ثابت تیر اندازی مینمودم  
و بعد از این که با کمک مربی  
در تیر اندازی قدری مهارت  
پیدا کردم سوار بر اسب  
میشتم تا اینکه در حال تاخت  
تیر اندازی کنم.

دفعه از صفحه ( ۷۹ )

# فارسال

امسال برای شما سال  
پیروزی، سال عشق و خوشحالی  
خواهد بود. اگر با پرایلم  
های ایجاد شده ماه های سلطان  
و اسد از حوصله مندی کار  
نگیرید همه آرزو های خود را  
برباد خواهید نمود. بهتر این  
سال برای ازدواج شما امسال  
خواهد بود. در کار های داری  
و تحصیل نیز پیروزی انتظار  
شمارا می کشد. وضع اقتصادی  
شما نسبت به سال گذشته  
نیمه دوم سال جاری بهبود می  
یابد. اما هیچگاهی امسال به  
اوایل امسال خود را خیلی تنها  
احساس می کنید اما در اواخر  
تابستان با پیدا شدن شخصی  
از این حالت بیرون خواهید  
رفت. اگر قصد سفر دارید  
کوشش کنید آنرا در اوایل  
فصل خزان عملی کنید. سعی  
کنید محل کار خود را تغییر  
دهید. در غیر آن به حالت بدی  
مواجه خواهید شد.

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا  
یکتن از دوستان فریبکار شما  
مانع انجام اینکار خواهد گردید.  
در مسائل سیاسی کمتر سهم  
بگیرید. ماه های بر اقبسال  
امسال برای شما سنبله قوس  
و حوت خواهد بود. به خصوص  
از لحاظ اقتصادی وضع شما در  
این ماه ها بهتر از ماه های  
دیگری سال گوسفند خواهد بود  
اگر تصمیم سفر در اواخر سال  
جاری دارید اینکار را نکنید.  
چون برای شما خطرناک است.  
در تداوی صحت تان توجه زیاد  
کنید روابط فامیلی شما یسک  
اندازه در ماه میزان تیره خواهد  
شد اما این وضع خیلی زود  
گنر خواهد بود. پیروزی خوبی  
در ساحه کار نصیب تسان  
خواهد شد. بنابر اشتباهات  
شما سال آینده شما سال  
فراموش ناشدنی زنده گی تان  
خواهد بود. گذشت و حوصله  
مندی راهیگاه فراموش نکنید.  
حوت :



# دینجاری هلی

هستیال: پاشتون

د محمود ((نظری)) لیکنه

## نارینو

## دلبندي



## حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! په پنخوا زمانو کې به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دنیار په کوڅو او واټو نو کی که چیرته شاعر و غواږی چی شعر ووايي، نو خوله یی لغاورو او دو ږوډکیري.

## انزري بی غایه مصرف

پو عا دی انسان چی منځنی عصر په پنځه پنځوس کا له اټکل کړو، په خپل دغه عمر کی دومره انزري پوړي دنورو په عیب لټولو کی مصرفوی چی که همدغه انزري دشکی په کینلو کی مصرف شي، نود شکي خاورینه کړه. په د تسبیح ددانی به خیر سو ری کړی.

## راپور تر

## راپور تیار

د شکي پردی خاورینه کړه. باهي دوه ډو له راپور تران ژوند کوی. په دغو دوه ډو لرونو کی یو ډول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنخوا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست څخه ښلی، خو په خپله دمن تر څټ ناست وی اوراپور تیار وی.

وايي چی بنځه دومره له زمري څخه نه ویریري لکه له موږ څخه چی زلوه ترکی ده، په دی باب ډیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپل نو دغه خبره په بله بڼه راپر سیره کړی ده دی وایی چی:

- بنځه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی په سیالی کی له چا که وی، دمر و اوموږ کانسو د چار په برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی ډول لری.

په دی کی شک نه شته چی بنځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم په دغه نارو غی اخته دی.

ځنایي ډېو ټوټه وا یی چی د بنځو دسرو گوټی، غوږ وا لی او نسود زیورات چی تر اوسه پوری ورک او غلا شوی دی، دغلو مړو بنځه پکی شامله ده...

ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپوړو، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی په پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و، یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را پسی اودکور ترمنځ یی لمر ته هواوی، او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

په نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی په خپلو میرمنو پسې روان وی، دوهمه ډله نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسې روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.

هغه چی په خپلو میرمنو پسې روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی په ضرر یی تیا میری، دا- نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کنځلسی و عسی لود پو ټانو او چارو دوه دری گو زارونه په خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم ډول واو ډل پندی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه په اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر- داره خلک دی او په آمرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغیر ډه مال په نا مه پیژني. دا نارینه زر دمف یریت خو کیت ته رسیری. دوهمه ډله هغه نارینه دی چی تا

دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیتي ور پسې وایی. په ورځ کی دوه- دری کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب پندی نارینه وو اووه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه په اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غوږ نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له څوکی نه نه لوږیری.

دریمه ډله نارینه د خپلو میرمنو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، په لیلا می فر وشي کی گرځي، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه په نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی!) خطاب کوی. دا ډله نارینه په تدریج لوږو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی په هری ښکلی پسې ډولن وی.

## چی بنځی له مورک څخه داربږی

مړی چی پنځلسه سکه په پنځو کی نیولی وه له سوږی څخه دراوتلو په وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دپنخوا پیونده کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی په خپلو تیرونوکانو سود ککړ کړ. په پای کی یی خوسوی کریښی له خولې وو تی او پر منځی په څښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور مین پوی خوا ته کو ږ شو اومه شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راواخیسته.

له دی کیسی او نورو خبر نوڅخه دا نتیجه اخلو، چی بنځی له مړو څخه نه ډاریری، بلکی د سیالی خبره په منځ کی ده او ډار یی هم له دغه ټکی څخه دی.

ټوپونه وهي. بزگر دوه ورځی پر له پسې پنځلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر منځ لیکه کړی وو. کله چی دبزگر په دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څټ ور ته پټ شو او مړی پوه، پوه سکله کړه. دا ایستله، تلله یی چی خوار لسس سکی را وویستی او په پنځلسه پسې سوږی ته ننوته، بزگر ور ټو پ کړل او دسوږی ترمنځ خوار لسس هواوی شوی سکی یی را وه خیستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.





## قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حراپس خواتونه کل ماوشما شکرچشم داریم و میفاهیم . چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط یک مصیبت ویک بلای آسما نیس . خدا خودش میفاهه وکار هایش . ای قاطی ، قیمتی ودربدی همش از دست خودماس . ماده وخت هایش ناشکری کدیم ، ده نعمت وروزی خودلفت زدیم ، حالس مجبور جزای خوده بیبینم . تقدیر و قسمت ! لاکن شکایت مه از دیگه چیز هاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟

ماشو از خود استیم .

پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان ، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه ، صدفه انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی ، کتم گپ میزنی وگپایه گوش میکنی . مکم میفاهم ، اینا چی میکنن ؟ خوب یک گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی ، زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفاهیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه ، ازمه خو پرسن نمیکنه ونمیکنه ، کم از کم حقیقه نمیکن که بابا بامان خدا . ماما فلانی جای میریم که مه هم بگویم برین خدایشت وپناه تان .

اگه خودم پرسن کتم که کجا میرین ، ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین ، میگن چیزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس پسک میکنن و مه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چیسی ؟ بلند بگوین که مام خبرشوم .

ده جوابم میکن : هیچ خبری نیست اس ، هیچ گپ نیس .

خسی شما چی سرویس دارین ؟

— هیچ هبوطو .

اولاد ها یکیش کنی مه صحیح گپ نمیزنه . دختر از پیشم دور میرن و دور میشین . صد دغه صدایشان کتم ، یک دغه جواب نمیتن .

بیست وچار ساعت زونک و

سباورن با کشیدن صفحه جدید قصه به از خرافات و دود سر هایش را بیان نماید و در هر خانواده به رسمت و شکر حرف هایش ...

سباورن با کشیدن صفحه جدید قصه به از خرافات و دود سر هایش را بیان نماید و در هر خانواده به رسمت و شکر حرف هایش ...

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود ، بعد از احوال پرسن روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین ؟

همراهی زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشه ، خود را کمی در لست تر جابه

چاکرده گفت : زنده گی ؟

آره به خطاهای هم زنده گیسی ؟

خاک ده سر ای رقم زنده گیسی ؟

آزی کده خو مرگ صد دغه ، هزار دغه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی و بی میلی

دوباره پرسید : خدا نکه ، خیر

چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپود تمین (دو شکار) :

نظر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی ۳۸٪

۲- آلن پروست ۳۷٪

۳- برناردینو ۳۲٪

۴- ایوان لندن ۱۷٪

۵- مارادونا ۱۴٪

۶- مایک تایسون ۴٪

همی قوت بزرگه :

از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

در سلسله اقتصادی - در سلسله نظامی .

## بهترین ویداد

بقیه از صفحه ( ۱۹ )

• نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

۱- آمریکا ۳۰٪ - ۲۲٪

۲- اتحاد شوروی ۳٪ - ۲۵٪

۳- جاپان ۳۷٪ - ۲٪

۴- اروپا ۱۳٪ - ۳٪

۵- کشور های دیگر ۱۰٪ - ۱٪

۶- بدون جواب ۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

مشهور ترین فلم دهه هشتاد جهان کدام است ؟

۱- مردمان سیاره های دیگر ۳۰٪

۲- در دوردست های افریقا ۲۵٪

۳- رامبو ۲۵٪

۴- آخرین امپراتور ۲۴٪

۵- ماماری ۱۸٪

۶- بدون جواب ۱۹٪

## فبیح وزیک



کست های جدید محلی و اما ...

راهه طریق احتیو ثیت و عرضه

میدارد . همچنان از محافل عروسی و شرفی خوری شما توسط

۱۰۰۰۰۰ ام قلمبرداری نموده و

و ثیت فروش فیم های محلی را هم

می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس

هلی قلعه فتح الله ، نماینده گی

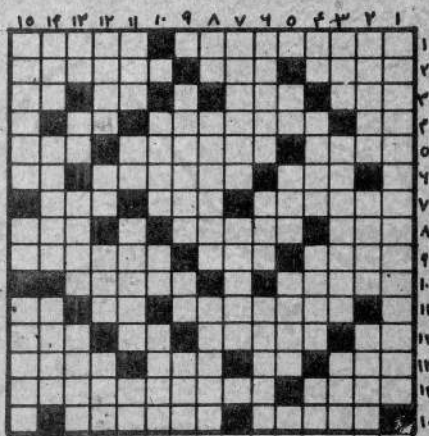
مروسی میدان مقابل تانک تیل .



# سرگرمی شاه

## جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
  - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
  - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
  - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
  - ۵- پیغمبری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
  - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
  - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
  - ۸- کاکا در پشتو - مانند بودن - بای انگلیسی .
  - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان .
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
  - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
  - ۱۲- شخص - از جا نروان و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
  - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
  - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است - زبان - نوعی ورزش عمومی .
  - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
  - ۲- یکی از پیامبران - یکطرفه - عقل سلیم درین بدن است .
  - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد - از



- وسایل قلبه :
- ۴- دلدلی سرب نوعی تکه پیچیده - بر سر - حرف فاصله .
  - ۵- اندک - چسب فلزی .
  - ۶- والی در آن حکومت می کند - از وسایل رفعتی دوشانه - ترجمه دیالوگ فلم .
  - ۷- خجل - سال جاری .
  - ۸- دست به عربی - بالان قلبه می کنند - موانع واکت .
  - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویش ریل .
  - ۱۰- بغیه وازگون - ناشفا - مقبوم .
  - ۱۱- پایانه - ریل بی پایه مانند - حرارت زیاد از حد بدن .
  - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معین - پرچم .
  - ۱۳- حرف ربط - از حروف انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
  - ۱۴- کشمکش و ستیزه - خباز - تفسیر کننده .
  - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اهانت نمودن و سبک شمردن .

## پاسخ دهید

لطفا این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟  
جفای خلق و غم روزگار  
دیده منم  
وزین دو درشته بیرون خود  
بریده منم  
لطفا پاسخ بدهید :  
- دوزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با به قرار گذاشت :  
دوستی که پهلوی من نشسته بود رفت : او بالا حره باز یافت  
لطفا بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

## باهم چه قربت دارند

پدری و پسری با یک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قربت دارند ؟

## دکالیزه

د ( ۶۷ ) مخ پانی  
گریگوری کلیزه و منله سوه او به ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم د منله هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسوی انقلاب کلیزه ۱۸۷۱م کال د مارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیچی پوری رسمی کلیزه وه .  
د هیوادپانو د لومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لرو خو پوازی په توفیق کی د څلورو میاشتو نومونه چی د کړهنی سره اوه لری ذکر سوی دی تر زیر نه د منله په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کی کله چی هیوادپان د بابل تر واکمنی لاندی وو نو د بابل کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د هیوادپانو د کلیزو میاشتو نومونه د قبطیانو د کلیزی یوه څانگه په ایران کی تر زیر نه د منله د نومی په لومړی نیماهی کی

جوړه سوی ده دا کلیزه دزد - دشتیانو په واسطه جوړه او ددی کلیزی میاشتی او ورځی د خپلانو په نامه بلل کیدی . دیلیکی په توگه دهری میاشتی لومړی ! اته - پنځلسمه او دووینځه ورځ د هسک ، ستورو ، لمر او سپوږمسی د خدای په نامه یعنی اموراهازاد بلل سوی دی دا میاشتو په وروسته کی بللون غونډلی لکه دفرانوش میاشت چی په وروستیو کلیزو کی تر اوسه پوری په فروودین غوښتی ده .  
د فرانسوی کلیزه د ۱۷۹۲ کال داکتوبر پر پنځمه د فرانسوی دملی کمیسیون له خوا و منله سوه د منلی کلیزی د میاشتی نومونه پر فصلو ویشل سوی دی (جنول وگور) هره میاشت بیا پر دوو برخو ویشله سوی ده او دکال په اخیر کی به پنځه ورځی جشن اویسه کیسه کال کی شپږ ورځی جشن زیاتیدی دا کلیزه ۱۳ کاله استعمال نسوه او د ۱۸۰۵ م کال دسامبر پر ۳۱ نیځه

خوړا سره ورته دی . تر زیر نه د منله تردیسی پیری پسوی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیدی خو وروسته دی نیچی دتشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیزی پیل تر زیر نه د منله ۳۷۶۱ کال بلل کیږی .  
د میاشتو نومونه یی په جدول کی وگوری .  
د مسلمانانو کلیزه څنگه چی دقرآن د نهمی سوری په ۱۳۶ آیت کی راغلی : ((ان الله - الشهور و منطله الانعاشر شبرا ...)) ددولس میاشتی ده دقمری کلیزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوری ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیچی څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامی میاشتو کی لمریز کال هم منسوب دی چی د منلی نیچی څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری- ۳۵۵ لمریز- ۳۶۶ ورځی دی په منلی خاطر په هرو ۳۳ کلو کی قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس

هم قمری هجری کلیزه دافریقا دلویدیز څخه تر لیری ختیځه پوری معموله ده . ددی کلیزی د میاشتی نومونه او تر اسلام د منله دتشری میاشتی ته واوښتی نومونه په جدول کی وگوری .  
په پورتنی کلیزه کی سون دتشریسم باب گریگوری له خوا طرحه سو او دایټالوی داکتروا ریاضی پوه لویج لیلو دکلیزی طرحه یی و منله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال څخه رسمی سوه او دگریگوری په نامه شهرت لری . داکلیزه په لومړی سر کی دلولی مخالفت سره مخامخ سوه ځینو حتی دپل جی داکلیزه دکفر بانه لویاپ دمسحیت ضد سری دی نامتو عالم کیبلر که څه هم په ابتله کی ددی کلیزی سره مخالفت وښاوه خو څیر لو وروسته یی هغه ښووه ونلله داکلیزه د اروپا په کاتولیکو هیوادو کی زرو منله سوه او اوس د اروپا ، امریکا ، استرالیا په ټولو هیوادو او داسیلاو افریقا په ځینو هیوادو کی دگریگوری کلیزه رسمیت لری .

## دور پدیر کلام

بقیه از صفحه ( ۶۳ )  
دیر کاندید شتم .  
آنجای برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند .  
توسط کمپیوتر غذا می پختند .  
ماشینها برای آنان شعر می ساخت آنکس می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینها ازدواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .  
بالاخره همه جای انسانها را ماشین ها گرفته بود . دیوران پیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینها بودند . بلی ، هنرمندان شان هم ماشینها بودند .

در اینجا من حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که وقتی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .  
ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .  
لوحته ظاهر ایوبی

## دور پدیر کلام

جانس حضور دومیداد نهاد می شد . ولی بالاخره در مسابقه با یک سولوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((ویالی)) رها بزیو عرض کرده او را در

پهلوی شیدا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که یک فوتبال سرا پا تحرک و ستودنی و به نمر رسانیدن یک گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسانیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صاحب کلاسی عالی فوتبال بود و شایسته بر حق به تن نسودن پیراهن تیم ملی کشور شس میباشد .  
ریموند کریزور مر بی باشگاه ((رون)) فرانسه در رابطه به گول او میگوید :  
((گولی را که بزیو در برابر یک سولوا کیا با تکیه بقدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نمر رسانید یکی از ماندگارترین خاطرات جام جهانی ۱۹۹۰ خواهد بود .  
جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگترین پیروزی اش میدانده ((اندینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقف کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت که

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیند اش به والد یش مر بی نمود .  
چو نیست برده پارو با حوصله بنا آنچه حتی در مقام بل و پچینی مر بی تیم ملی که با وجود فشار مردم اظهارات صا حینظران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته ترین مرد ایتالیا یی بر روی زمین کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بر پیش نهاد داشت نیز از هیروو - صله کار گرفته میگوید :  
((آرزو مند می کی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسف که حق انتخا ب بسا ویچینی است )) .  
سوارو ز در پهلوی شیدا چی در تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله او را را تشکیل داده است .





فصل

## روش های تنفس

د علم پرانا یا ه هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است و عبارتند از: عمل زمزم (پشاک) نگهداری تنفس (کوباک) و عمل شقیق (پوراک) • کوباک را میتوان به بخش های نگهداری تنفس و بخش از شقیق کامل (انتاراکوباک) یا زمزم کامل (پایاکوباک) - تقسیم کرد • پروسه پرانا یا هاد رجوع شامل چهار مرحله ذیل است:

۱- پشاک

۲- پایاکوباک

۳- پوراک

۴- انتاراکوباک

تمام تمرینات پرانا یا هاد زمین مراحل مشق شده است قبل از آغاز تمرینات تنفس هرد و سوراخ بینی باید پاک و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانا یا هاد به ششهای مواجه نه شود با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) بینی به خاطر تنگی بین چپان کامل پرانا یا هاد با هم گجا نا می کنند ولی هر کدام آنها تنفس منحصر به نودی را درین پروسه بازی میکنند • عمل تنفس تنس و سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری تنفس آخرین قسمت های مجاری تنفسی را پاک کرده پس شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانا یا هاد بدن متعادل بسازد شکل اساسی عمل تنفسی که به نسیام (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانا یا هاد تنفسی و لازمی شمرده میشود • نادی سودانا یا هاد صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تدبیر تنفسی -

(نادی سودانا)

### نمایشات:

#### پروژه با جاساختن انگشتان

در پروژه زیر فرمایید • انگشت سیاه (شهاد) و میانی دست راست را بطریق فوتوی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی ببرید • برای بستن سوراخ راست از انگشت شصت برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقل زاین که تمرین تنفسی را آغاز کنید برای چندین دفعه جابجا ساختن انگشتان را بشق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید و فساد و

و همچنین حرکت هوا را از طریق سوراخ های

نوتیهای شماره (۲۲)

### لی تنفس

۱- در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید •  
۲- برای لحظه هرد و سوراخ بینی را ببندید •  
۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد سوراخ از طریق سوراخ راست خارج سازید •  
۴- بعد از زمزم کامل هوا را از طریق سوراخ راست

بینی بعدا داخل فرمایید •  
۵- در بار دیگر هرد و سوراخ بینی را برای لحظه ببندید •  
۶- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و هوا را خارج بد • تمام این پروسیجر را به نام یک دوره محلی یاد میکنند و در هر جلسه نخست سه دور چنین اجراء کرد و بعد تر پنج به تعداد آن افزوده شود •

دفعه بعد:

این تمرین مجاری مربوط به پرانا یا هاد تنفسی و طعمه نودی به بدن و دماغ راحت و دواوت میدهد و میفکند

تمام تنفس ها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد یعنی آریه شده طعمه است که تا عدد اشر چار هوا به داخل فرو برده شود • برای لحظه یک شود و بعد تا عدد اشر به ارمی خارج ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام غلیظه تنفس از طریق بینی اجراء میشود • دماغ را در جریان تمرین بسته نگذارید • کوباک راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود • سینه مگردن و سر باید به بخور چلو مری افزاش و ناگوار بالای مواز عمیق پرانا یا هاد رستون نفقات راست و درین خط نگهداشته شده باید • سعی شود تا عضلات در ناحیه و جوی به خصوصی پهلانی و شک لبها و گلو درین راحت نگهداشته شود • درجه بندی انجام این تمرین باید پیشها بسته باشد نادی سودانا • پس تمرین تنفسی بوده ولی فاش شد • سده اکثر روش های یوگا باشد • مکتب همین عمل شقیق و زمزم (کوباک) و ندادی سودانا وجود ندارد • پرانا یا هاد از لحاظ لغوی به معنیسی (( یک دور چپان تنفس )) است • از تمام اساسات یوگا هشام پرانا یا هاد برنصر حسی تنفسی استوار است •

### نمایشات:

#### پروژه با جاساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان ۵ لا • شا به تمرین نادی سودانا است • یکبار دیگر باید از پروژه زیر استفاده به عمل آید • صرف این بار ه ناحیه لگن خار سه لبه به پیش رخ شود •

### عمل تنفس:

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد • از طریق سوراخ چپ هوا فرو برده شود •
- ۲- هرد و سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید •
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید •
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فرو ببرید •



۵- هر دو سوراخ را بسته کنید نفس تان را تا ششها را  
چراغش نگذارید.  
۶- سوراخ چپ یعنی ریه را بزرگ کنید و هوا را خارج  
سازید. در آغاز همه دور تنه را بچرخانید و بعد  
تدریج آن را افزایش بدهید.  
نیموی شماره (۲۳)

#### اهداف عمده:

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد.  
اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.

#### توضیح:

توسعه های مربوط به تمرین نادی سودنا را  
دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله ۱ و  
۵ تمرین توجه خاص داشته باشید. نیم تنه  
طوریست که غیر بدن نفس تا ششها را چار و محسوس  
آن تا ششها را چار و محسوس ساختن آن نیز تا ششها را  
چار باید باشد. برای در حفظ طولی تمرین به محسوس  
تا ششها را چار باید باشد. بعد به تدریج  
آن را تا ششها را افزایش دهید.  
تعداد زیاد تمرینات پرانا یا تا ششها را چار و  
جود دارد. انولوبا و لوبا یا تا ششها را چار و محسوس نفس  
بعد از تحقیق کامل استفاده میکند. بسیاری از تمرینات  
دیگر با اناراکوبیا یا تا ششها را چار و محسوس بعد از اناراکوبیا  
همراه اند. بعضی تمام این تمرینات خارج از هدف  
و بحث این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر  
معی و به نای پرانا یا تا ششها را چار و محسوس  
میگردد این تمرین را به نام ساماوری یاد میکنند.  
ساما به معنی (( همان )) و ریش به معنی (( عمل ))  
است طوری که از نام آن، بعد از است می شده است  
تا ششها را چار و محسوس مرحله تحقیق آن حفظ کرده  
( ریشا یا تا ششها را چار و محسوس، اناراکوبیا )

#### همه لطایف:

#### پوز:

پوز تمرین گایا مشابه به پوز تمرین انولوبا و لوبا است.  
ساده از آنکه شما ضرورتاً تمرین ساماوری  
ملا به تنظیم نفس نهایی نیاید.  
عمل تنفس:  
۱- ناله از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج  
سازید.  
۲- تا ششها را چار و محسوس به نای تا ششها را چار و محسوس  
۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را بزرگ کنید  
۴- به مارا تا ششها را چار و محسوس بزرگ کنید  
در مرحله نخست این تمرین را تا ششها را چار و محسوس  
به تدریج آن را افزایش بدهید.  
هدف عمده:  
هدف تمرین همان هدف تمرین انولوبا و لوبا است.  
نیموی شماره (۲۴)



نیموی شماره (۲۳)

وسه های ششها در تمرین نادی سودنا را در نظر  
گیرید. بهترین لازمه تمرین ساماوری حفظ هماهنگی  
بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز  
هر مرحله تا ششها را چار و محسوس کنید. هر سال را  
با تمرین طلب خود شما تمام کنید. نیم تنه را  
در باید و به نای چار و محسوس آن ششها را چار و محسوس  
زمان تمرین را عوالتی ترسانید. نخست در اجزا  
تمرین عبارت پیدا کنید. به تدریج به پوز  
نزدیک ریشا تمرین شما هنگام شد به تدریج زمان  
تمرین را از ششها را چار و محسوس بالا ببرید.

#### نیموی شماره (۲۴)

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

#### فصل پنجم:

#### تمرینات پوز:

برنامه ذیل برای تمرینات پوز و نیموی شماره ۱ و ۲  
است. این برنامه شامل ۱۲ آسانا بوده که از  
پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا تا ششها را چار و محسوس  
نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک  
خواهد کرد تا اساسی ترین تمرینات را در تمرینات  
بدن را به نای تا ششها را چار و محسوس تمرین پرانا  
یا تا ششها را چار و محسوس و تجدید توانایی شما کمک  
خواهد کرد.

برنامه را آن در هر یک ترتیب گردیده اجرا کنید. در  
هر حله نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از  
میانبرد مطابق نیاز بینی های خود آن را جابجا  
کنید و با میان بردن پوزهای اساسی آسانا های جدید  
را برگزید و با آسانا های این برنامه تمرینات  
همچنان میخوانید. برنامه را با تمرین تنفس آغاز  
و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون  
درک خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب

- ۱- تمرین تنفس نهایی نادی
- ۲- تمرین پوز کوهی " تاداسنا " منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ هجری
- ۳- تمرین تعدد کمر " باغمتان آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری
- ۴- تمرین مار کبرا " پوجانگه آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ هجری
- ۵- تمرین انبساط ساده " اردا چاکراسنا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری
- ۶- تمرین شک ساده " تیرو آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری
- ۷- تمرین تاب خوران ساده " متون فقرات " اردا یا " سینه آسانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ هجری
- ۸- تمرین خم شدن به عقب " سوتا و چار آسانا "
- ۹- تمرین تعدد متون فقرات
- ۱۰- تمرین حال آسانا مربوط به نیموی شماره ۲



نیموی شماره (۲۳)

(۱) تمرین شانه " ساوانگه آسانا " (۱) تمرین ساده " سالا آسانا " (۲) تمرین ساده " ماتسیا " (۳) تمرین استراحت کامل " ساوانا " این پوزها را  
ارتجاعیتان را با ورزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیتان بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در دست دهنی حرکات ورزشکار را مؤثرتر میسازد.  
کشتن و تید و وسیله آید آل بهبود بخشیدن  
رتجاعیتان بدن بوده که نای از راههای نادرستی  
هم به آن متوجه میگردند.  
اقتدار دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی  
تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.  
با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی  
دیده از تجربه شان نمایان است. این روش نادرستی  
کشتن است که با حمایت و غیور یاد میشود گایا  
ملا و پاست. حالها قبل از پیش از آن که نوازش  
نیم تنه حرکات بر ملا شود و حرکات عادی و آید  
بودند. بر خلاف عید و عیوس و کشتن با لستون  
جای می شود بر برای عضلات که معمولاً موجب  
به نیز میگردند و ورزشکار را ترغیب میسازد تا بیشتر  
حس میخورد به اجرای آن ها بهر دانه و بیشتر  
موجب ناراحتی میگردند و زمانیکه این چنین واقع  
دیده و به حرکات و ماهیچه ها " سرد " باشند  
سخت تر است تا به شوند.

کشتن ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است  
ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم  
بیا یک دهه قبل معمول شد و پرسوجر کشتن  
عبارت است از کشتن آهسته و تدریجی و نگهداری  
در حالت کشتن بعد از ساختن عضلات کشنده  
و شل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است ؟  
پیدا باشد. از همین جهت کشتن ثابت روشی  
ست که در یوگا دنبال میشود.  
از آنجایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین  
رتجاعیتان را در " عوریکه " می دانید هدف اساسی  
رتجاعیتان را از کشتن فیزیکی و ذهنی و روحی  
آن هم از رتجاعیتان در دست نتیجه طبیعی اجرای  
رها می باشد. حرکات مربوط به کشتن و نگهداری  
ی آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی  
تدریج را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در  
مل بیشتر میسازد. قابل تعجب است که چگونه  
عضلات با کشتن آرام و تدریجی نگهداری  
الت کش و بعد از ساختن حالت آهسته است  
بهین میروند. با افزایش تمرین نتیجه خواهد شد که  
نیم تنه تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا  
نیم تنه از ارتجاعیتان با پیوسته حرکات  
ته میشود. کشتن منظم و تدریجی به شما کمک خواهد  
کرد تا سطح ارتجاعیتان را که برای شما مناسب است  
حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید.  
باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا  
ده دقیقه هم باشد حرکات کشتن را اجرا کنید. توقف  
انگیزی در برنامه روزانه ورزشی تان برای تمرینات  
کشتن در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل  
رتجاعیتان را به حد اعظمی می رسانید. تا  
نمود بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس می کنید  
نیازمند در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.





قیه از عفته ( ۲۵ )

## دختر...

### داستان دربی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .  
بر علاوه یک مقدار ، دوائی دیگر  
برای روز های بعدی نیز برایش  
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به  
صورت اش نگاه کرد و وقتسی  
دستانش را با هم بسته و میخواست  
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات  
اشک بی اختیار بر صورتش زوال  
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن  
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب  
بود . سردی زیاد شده و بخار تب  
تر گردیده بود ، احساس کرد که  
دخترک در آن اطراف نیست اما  
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر  
ظاهر شده و او را تا خانه اش  
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان  
رسید به سرعت قدم هایش افزود .  
خون در رگهایش گرتر شد . به  
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت  
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی  
رسد او تقریباً از ترس منجمد  
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راعی  
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها  
لیختندی زده و گفت :

— چه خوب شد که رفتم .  
و ا قضا مریضی اش خط رنک بود  
می توانم بگویم که من درست و به  
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً  
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .  
دو باره با احساس خوشی و موفقیت  
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .  
صبح دلیزیر روز یکشنبه بسود  
داکتر را گهاو با خیال آسوده با  
پسرش در باغ منزل خود مصروف  
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت  
برق در فکرش گذشت و او را تکان  
داد . به خاطر آورد که چند روز  
شده از آن مریض که در آن خانه  
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته  
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال  
مریض به او اطلاع دهد .  
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو  
خبری بگیرم .

خانمش صدا زد :  
— کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :  
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب  
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه  
یک دخترک را تا اینجا دنبال می  
نمود . خون در رگ هایش منجمد  
شد . چشمانش دو باره به طرف  
عکس چرخیده و در آن خیره ماند  
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین  
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از  
دست داده بودند همچنان روی  
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش  
را از تصویر بر دارد و چنان به  
نظمی رمتید که دخترک با تپسی  
در مقابلش ایستاده است و به او  
میگوید :

— تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر  
ز شما ممنونم !!

— به زودی بر خواهم گشت .  
با آن که آن خانه را فقط یکبار  
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از  
همان دروازه نیمه باز داخل شده از  
زینت ها بالا شد مگر آن زن به  
بسترش نبود .

— اوه خدایا ! آیا او مرده ؟ از  
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر  
وجودش را فرا گرفت . نه این  
اتفاق نیافتاده من آنچه که می  
توانستم برای تداوی او انجام دادم .  
ناگهان دروازه اطاق با صدای  
خشکی باز شد و همان زن داخل  
گردید . از پیشتر بهتر به نظر  
میرسید . او وقتی چشمتش به داکتر  
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی  
به گونه هایش جاری شد .  
داکتر گفت :

— چرا گریه می کنید ؟ شما که  
کاملاً صحتمند به نظر می رسید .

زن سرش را تکان داد اما دفعتاً  
سروش را بلند نموده و به چشمان  
داکتر خیره شده و گفت :

— داکتر شما چطور خبر شدید  
که من به بستر مرگ افتاده ام که  
آن شب به دیدن آمدید ؟

— سوال عجیبی است . چرا  
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا  
آورده بود .

— دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و  
لیختند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر  
قاب شده دختر رکی روی دیوار  
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک  
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه  
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به  
برداشت و حال در گوشه اطاق به  
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،  
پرسید :

— بلی همان دخترک است . او  
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن  
روان شد . داکتر را گهاو با حالت  
متعجب پرسید :

— چرا ؟ چی گپ است ؟  
زن بیچاره که بغض به سختی

گلویش را می فشرد گفت :

— داکتر ! او مدت قبل مردومرا  
تنها گذاشت . بلی او دخترم بودو  
عزیز ترین موجود زنده گیم .





بقیه از صفحه ۳۵



بقیه از صفحه ۷۵

تمرینات کشتی:

(۱) تمرین توازن "اتراح اسانا"

(۲) تمرین کشتی زانو

(۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش

(۴) تمرین پوز کمان "دعانورا اسانا"

(۵) تمرین خم شدن به عقب "سوپتا-واجرا اسانا"

(۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراساریتا پادوس-تان اسانا"

(۷) کشتی زاویه در حالت نشسته "اوپاستاکون-اسانا"

(۸) تمرین کشتی کمر

(۹) تمرین چا فوی جیس "اورد وایموکها یا شموژان-اسانا"

(۱۰) پوز پیش

(۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو:

"فونوی شماره (۲۵)"

هدایات:

(۱) طوری بنشینید که زانوی چپ پتان خم نباشد و

پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد \*

(۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ پتان عبور

دهد و پای راست تان را محکم بروی قفسه قرار دهد \*

(۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده

و هراتفل کنید نفس بکشید به جلو خم شوید و -

سمی کنید تا سر تان به زانو برسد \* این پوز را برای

(۱۰) ثانیه نگه دارید \* عمیقاً نفس کشید \*

(۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید \* به هر جلسه

آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بد دهید \*

تا - شمرده:

باعث کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت

فقرات را بیشتر میسازد \*

تیسره:

در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت

غیر طبیعی مبادرت نه ورزید \*

خم شدن شدید به جلو:

(پراساریتا پادوتان اسانا)

فونوی شماره (۲۶))

هدایات:

(۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله

داشته و دست تان روی ران های تان قرار داشته

باشد \*

(۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کمی

کمان دار باشد \*

(۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها

به اندازه یک پر شانه از هم دور روی فرش بگذارید \*

(۴) تنفس کشید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید

کمان سازید \*

(۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را

به طرف فرش ببرید \* وزن بدن را باید پاها بر دارد \*

این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید \*

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ یک ماندافت ندادم او در کاغذ روی دستش خطوط نا منظمی رسم کرده است \* خطوطی که من روز ها پیش معنایش را نمیفهمیدم بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های ناظمی خودم دریافتم \* من خطوط ناظمی را بلاخره تعبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود: مثلث ها و مربع ها مدایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند \* هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم \*

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبی صنف ما را تکان داد \* همیشه ها فرو رختند و در حاله گرد و غبار و گوش های ما گنج شده بود استاد با هراس و راهی از ما پرسید:

کسی افکار نشده ؟

هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا-موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از هیمنگی های ماه به دهلز برا-مدند و در تاریکی دهلز او آهسته و با همان ادای هیمنگی به استاد گفت: اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم \*

در جاده یی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاها یی را دیدم که مثل همان خطوط ناظمی بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوند داده بود \*

اه معدا یا چقدر روزهاست که گذشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هر کشتی به یی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم این کلمات بر این چه تعبیر هایی میداد و من جز با خود مباحث می کردم - نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم \* هیچ عاشقانه یی درین امتنان وجود نداشت اما قادر نبودم خود را بفهمانم که چنین نیست \*

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم \* در مهربانی و آرامش خود برای خانواده دوستانم مورد توجه بودم همیشه و خیال او را داشتم احساس خوشبختی بزرگ میکردم کسی حاضر نیست همه چیز یی را که دارم بدهد و خوشبختی بدست آورد \* من انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم \*

استاد ما بعد از درس همین را می گفت: تنهایی تلخ تر است کنید و خود را در مایه که چرا و چگونه زیستن را بفهمید استاد ما رخی میگفت همه مایه او گوش میدادم و در کلام او چنین خاصی بود که ما را میسوزانید و میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که با هر کلام ما را میساخت \*

او را گوش نمیکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیهای حقیقت پوشیده روح معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانسی گوش داد و است که نه همه ما چسی چیز یی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند \* من دیگر توجه ام از سخنان استاد بر گفتم به او میدادم که به استاد خبره مانده است \* همه صنف ما چنین بود اما چرا او را در گورگونی دیدم ؟

هر چه بیشتر توجه کردم معنای نگاه های او را به استاد عادی نیافتم نا-گاه احساس کردم از چوکی کوچک خود



# مشکلات مارا بنویسیم

بازدید و نظارت بعمل آید. زیرا در محلی که من زنده گم میکنم ده کلبه بلیا رد قرار دارد که همیشه در این کلبه ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بر خورد های فزونی آنها می باشیم.

نصیب چند ی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریکی از کلبه های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیله پیشنهاد نمایم که این کلبه ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

## نصیر احمد از خیر خانه :

سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که قرا مو شش میکند در سرو پس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریکی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکند. من به صفت يك فرد مسلمان و منجیت يك تمه كشور اسلامی از مراجع ذیر بط می خوا هم تا چنین پستکارت هارا از بسس ها جمع نما یند.

من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا يك موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضديت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسس های شهری پست کارت های ستاره گان سینما یی جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی

## ویدا از کار ته سه :

ریاست ملی بسس با وصف آنکه يك موسسه عمده مانی و تخنیکي بوده و از سالیها بدینسو وظیفه اصلی خود را فرا مو شش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بسس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جانبی

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پو هنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بسس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

# اوپلر...

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما یشی پسای روی نو شستو ترجه کرد دهها نما یشنا مه و درامی که او به تنهایی عرضه کرد. کاری بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نما یشنا مه هایی که لطیفی تر چه کرده اینها ست: من بپریم تو تیسری، پیراهن عروسی، زن و طلا، شوهر حقتم، شمعدا نهایی، فقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله با لایوش و برخی از نمایشنامه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در مای ارزنده یی را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگ ها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل پیدامی کرد و زغال در دستمال های ابریشمین چایا فته بود، درامی به نام زمستان نو شست که از رادیو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان موثر القا می شد که صدراعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا چران و سرمایه داران شهر دهها هزار افغانی به بلدیة آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو سعه برنامه های رادیو ایجاد برنامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است. در زمان ریاست استاد عبدالمشید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یمن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام «قهرمانان» (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق و زری شده بود. مثلاً در زریده پشتو مثل فاضلی و صایه مقصودی و شماری دیگر در آن نقش داشتند. ۱- در پاره قهرمانان از یادداشت های شفاهی فاضلی مترمند و زریده

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه ها سی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی ننداری که با هیجان و شور تما شایان و شهریان کا بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما یشنا مه هایی مانند: میراث شمعدا نهایی، فقره کار، رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستن رفت. لو یسنده گایی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه هارا



# منشی تیسر

یما از مکرور یان سوم

در این روز هابزار تکی  
ها نهایت گرم است زیرا از  
یک مسافه کوتاه هم مبلغ  
(۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند  
و از مسافه طولانی هم  
نمیدانم چرا مینی بوس ها  
همان مسافه را با اخذ ده  
افغانی طی میکنند  
آیا تکیس هایل و مینی بوس  
سبب آب مصرف میکنند  
من نمیدانم این مساله  
مربوط کدام مرجع میشود  
در حقیقت شهر کابل اکنون  
مانند یک شهر بی صاحب  
است هیچ کسی خود را مسؤول  
نمیداند

متین از وزارت آبپورق :

می گویند که تورید تیل از  
انتحار دولت خارج وبه  
متشبتین خصوصاً سبدره  
میشود تا بعضی از متشبتین  
خصوصاً از طریق خویش  
به تورید تیل اقدام نمایند  
همچنان میخواهم ببینم  
که شاید قیمت تیل طوریکه  
شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)  
افغانی گردد. آرزو مند پاسخ  
در زمینه میباشم

می نوشتند : صدای بیخواب  
اکبر با میر ، استاد برشنا ،  
ناصر غر غشت و ضیاء قا  
ریزاده و عده ای دیگر بود  
موتو در راههای لطیفی

بسیار مسایل روانی بود که  
فرد نمایشنامه کتاجانید می  
شد و بر اعتراف استوار بود  
او با اعتقادی که به رو سو  
و موتسکیو داشت بر آن  
بود تا برای زدن و پاد  
لودن روان از پیدی و نار  
حتی و آسایش دوانی با  
پستی همیشه اعتراف کرد  
و حتی دشوارترین کیفر را  
هم پای پیدی یافت و لطیفی  
نیز این امر را سودمند می  
پافت و در نمایشنامه  
هایش تعمیم می بخشید  
در روزگار که هنر تمثیل  
را ملحه و مضحکه بی بیش  
نمی پنداشتند ، بازیگران

پدرم بناسبت اینکه دوزخ  
تحصیل من در مدرسه شیخ  
شمس الدین به پایان رسیده  
بود یک اسپو یک مادیان  
به شیخ شمس الدین داد و چند  
روز بعد من به مدرسه  
(عبدا لله قطب) منتقل گردیدم  
عبدا لله قطب مردی بود عارف  
و دانشمند و بسیار پر هیج  
کار و عده ای از پسران اشرف  
شهر در مدرسه او درسی  
میخواندند باید بگویم که من  
با سرعت رشد میکردم و زیبا  
می شدم و هر سال میگذشت  
زیبایی من افزون میگردد و در  
چهار سالگی بطوری که  
دیگران می گفتند یکی از جوان  
ناز زیبای ما ورا لنهر بوم  
در بین جوانانی که در مدرسه  
(عبدا لله قطب) تحصیل میکرد  
دند یک جوان بود بنام (پولاش)  
و از ترکیبهای شرف ماورا  
لنهر بشمار میآمد  
وقتی ساعات درس به  
پایان میرسد و ما از مدرسه  
خارج میشدیم آن جوان خود را

با دستگیر حقا رت ها و سر  
خوردگی ها را به شانه  
می کشیدند و مردان بازیگر  
قشش زنان بودند با آمدن  
نهیضت نسوان لطیفی فرصت  
های بسیاری را مساعده  
ساخت تانه تنها هنر مند  
مثل احساس حقا رت نگند  
بلکه زنان نیز درین راه گام  
بردارند  
و لطیفی این ابر مرد هنر  
آیا تر و تمثیل پس از سالها  
چند تلاش سرانجام به  
مرض و گیر منل مصاب  
شد و دیده از جهان فرو  
بست کارنامه ها و دست  
آورد های او را در سستی  
تماشاخانه ها در کشور ما  
با لبخند گمید و اشک  
ترازید و به خاطر  
خواهند داشت یا دش  
همیشه گریه می

بمن میرسانید و چیزهای  
بمن می گفت که من شرم دارم  
تکرار کنم

یک روز بعد از خروج از  
مدرسه (پولاش) از دیگران  
جدا شد و خود را پندرسانید  
من متوجه شدم که (پولاش)  
بطرف من می آید و گفت  
(نیمور) برای چه نسبت بمن  
بی اعتنایی میکنی و آیا نمی  
فهمی که من چقدر پتو علا  
قمند هستم و بین تمام  
محصلین که در مدرسه تحصیل  
میکند فقط تو را برگزیده ام  
و تو باید خوشوقت باشی  
شخصی چون من که پدرم  
خان است ... من مجال ندادم  
گویی حرف خود را تمام کند  
و تیری از ترکش بیرون آوردم  
و بکمان پستم و بطرف او پر  
تاپ کردم تیر بر سینه اش  
نفست و بر پشت افتاد و بعد  
از چند دقیقه زنده گریا بدرد  
گفت (پولاش) او لین کسی  
بود که بدست من گشته شد  
و من قدری کنار جنازه آن جوان  
ایستادم و او را نگر پستم در  
آن موقع نه متوجه شدم بودم نه  
فهمی من فکر میکردم قتل آن  
جوان از طرف من مجاز بوده و  
اونی باید آن اظهارات را  
بمن بکنند تا اینکه کشته شود  
اول کسی که را جمع به قتل  
(پولاش) تحقیق کرد (عبدا  
لله قطب) معلم ما بود  
معلم ما فتوی داد که من  
در قضیه قتل (پولاش) گناه  
هکار نیستم و آن جوان طبق  
یا سبب چنگیزی و اوجب القتل  
بوده است . بعد از معلم ما  
داروغه شهر تحقیق کرد و او  
هم از شهود کسب اطلاع نمود  
و آنها گفتند که (پولاش)  
نسبت بمن سوء نیت داشته و  
داروغه هم بموجب (یا سا)  
آن پسر را و اوجب القتل  
دانست و به پدر (پولاش)  
گفت که وی نمی تواند بخو  
نخواهی کند  
پس (پولاش) ناگزیر از خو  
نخواهی صبر فتنر کرد

فراگرفتند و فرستادند

وقتی پسن شانزده سالگی  
رسیدم هیچیک از حساسان  
نمیخواستند با من مبارزه  
کنند و تیر هیچیک از آنها به  
تیر من نمیرسید . وقتی کمان  
را بطرف بالا میگردم و تیر  
را رها می کردم تیر از نظر  
ناپدید می شد و بعد از مدتی  
سوی زمین مرا جفت می کرد  
از کارهای برجسته من  
گفته اندازی بود می توان  
لستم در ایلانی اسپهای نیمه  
وحشی را با گند بگیرم  
وقتی که در یک ایلانی میخواهند  
اسپ نیمه و وحشی را بگیرند  
تمام اسپ ها در مرتع میگرد  
برزند و شخصی که میخواهد  
اسپ منظور را بگیرد با یک  
سوار یکی از اسپ های ایلانی  
یا اسپ دیگر بشود و آن اسپ  
را تعقیب کنند و وسیله گند  
پدا می بیند زدن افراد ناشی  
گامی از صبح تا شام ، یک  
اسپ نیمه و وحشی را در مرتع  
تعقیب میکنند بدون این که بتوانند  
آن را بگیرند و لی من هر  
دفعه که میخواستم یک اسپ  
نیمه و وحشی را در ایلانی  
بگیرم بعد از چند دقیقه موافق  
یگر فتن اسپ می شدم و طرز  
کار من این بود که هر گز  
مستقیم بطرف اسپ منظور  
نمی رفتم تا اینکه بفهمد من  
میخواهم او را بگیرم بلکه  
چنین نشان میدادم که خواهان  
گرفتن اسپ دیگر هستم سپس  
یک مرتبه گند میانداختم و  
گردن اسپ منظور در حلقه  
گند قید می شد و دیگر  
نمی توانست برگردد و من  
دهانه بر دهانش می زدم و  
به طرف شهر میبردیم  
این اسم در خانواده ما  
باقی ماند و مرا هم (گور)  
گان) میگویند و تو نیز بعد از  
من دارای نام گور گان خواهی  
شد . این ها که در این آرامگاه  
اندو از اجداد ما هستند همه  
متدین بدین اسلام بودند و تو  
هم مثل آنها باید با علاقه  
و مصیبت بدین اسلام بگروی  
و بد آن که در جهان بهتر از  
دین محمد (ص) دینی وجود  
ندارد . امام دارم



## قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل  
در توفان شب از بین رفته بود .  
مگر دو پندک دیگر که مانده را  
ندیده بودیم باز شده بودند .  
فقط میگفتی که شب هنگام  
دوستاره از آسمان به زمین  
افتاده است .

در آن روز ((اوشا)) راند  
بسم . مگر روز بعد هنگام  
چاشت دوسرک او را ملاقات  
کردم و شکوفه های نو را  
برایش نشان دادم . دو روز  
بعد وقتی که از آنجا میگذشتم  
نیز آنها را دیدم . مگر روی  
سبزه ها دویز میچرید . من در  
این فکر نبودم که بزها به این  
گلها آسیب میرسانند . مگر  
این موضوع را میدانستم که  
آنها همه گیاهان و گلها را  
میخورند . بالا رفتم و آنها را  
دور راند . یکی از آنها دور  
شد ولی دیگرش شاخهای  
خود را بلند کرده باقیمانده  
سوی من دید و چنان گویا نمود  
ساخت که دود نیشود آن گاه  
بزرا به اختیار خود شش  
گذاشت .

بریتان پیچید . من گفتم :  
((نی ، این کاره نکو ، شاید  
یگانه گلی باشد . اگر او ره  
بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز  
نشود . بگذار باشد تا نسل  
آن بیشتر شود )) ما به  
طرف گل رفتیم و آن را از  
نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی  
زیبا بود و بی گهای لطیف و  
نازک داشت . «او شالا» گفت :  
((اگر باران بیاره او را پر سر  
خواهد کرد .))  
در همان شب باران یارید .  
باران با برف آمیخته بسود  
صدای قطرات باران هنگام  
اصابت به ما نه شنیده  
میشد . مگر فردا صبح آفتاب  
برآمد من بدون آنکه اندیشه  
دیدن گل را داشته باشم به

موها پشدا با دیریشان نسازد .  
چشمهای سیاه ، موهای سیاه ،  
و کومه های گلابی اش در برابر  
سپیدی برف ، که  
هنوز هم این جا و آن  
جاری زمین دیده میشود  
درخشندگی خاصی داشت .  
دخترک گفت : ((ببین ، یک  
گل نوا))

این یگانه گل زردی بود که  
روئیده بود و چون ستاره ای  
در زمستان کسل کننده  
میدرخشید . من در گذشته  
چنین گلی را ندیده بودم . از  
آنرونا می دیدم آن برای  
من یک کشف محسوب  
میشد .

((اوشا)) پرسید !  
((اجازه است که او را

روز اول فصل بهار بود .  
مگر دو دمنه های هیما لیا  
هنوز هم چنان معلوم میشد  
که گویا نیمه زمستان باشد .  
باد سرد میوزید ، درختان کاج  
راشور میداد و صدای آن در  
فضاء میپیچید . ابرها سیاه  
بارانی را بادهایی که از طرف  
غرب میوزید بارچه بارچه  
میساخت .

در چنین حالتی ، من به  
طرف خانه اییلاق خود که  
بر فراز تپه ای قرار داشت  
روان بودم . ((اوشا)) دخترک  
دو ساله که با عجله از مکتب به  
طرف خانه بر میگشت خود را  
به من رساند . اوسرش را  
با دستمالی بسته بود تا

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

معشوقه  
های  
رئیس جمهور

کنجکاو به خرج دادند و به  
مداخله در امور حکومت  
پرداختند . و بنابر گفته یکی از  
فعالین حزب عوامی لیگ ،  
خانواده روشن از ارشاد با  
مقرری آنها در پستهای دولت  
باج میگرفت .  
به این معنی که از سال  
۱۹۸۳ به این طرف ارشاد  
اعضای خانواده روشن را متواتر  
رشد میداد . امروز هر سه  
خواهر خانم درجه یک با اقلا  
دو تن از شوهران آنها به مثابه  
میانجیگران بین پروژه های  
ساختمانی و حکومت کار میکنند  
و بی شمار انفع میبرند . بعضی  
از آنها در حکومت نیز برای  
خودجایی دریافته اند . یکی از  
خواهران روشن که متاهل  
نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی  
داشتند که هر دو حتی چندین  
بار به خارج از کشور به  
کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند  
تا با شد صاحب طفلی شوند ،  
مگر خانم روشن که در آن وقت  
بیشتر از پنجاه سال داشت  
آثار حامله داری را کسی ندیدی  
ندیده بود . خانم درجه یک  
فقط شب هنگام طفلی به دنیا  
آورد و مردم بلا درنگ به آن  
((طفل معجزه)) لقب دادند .  
آنچه بیشتر مردم را بدگمان  
ساخت این بود که هنگام ولادت  
خانم رئیس جمهور حتی دکتر  
یانرس هم حضور نداشت .  
مردم معتقد اند که پسر  
رئیس جمهور اصلا خواهر -  
زاده اش است . مگر به زودی  
خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار  
میلارد که : دارایی فامیل  
ارشاد در خارج از کشورش را  
میداند و است آن را به مریم نیز  
تقدیم کرده است . اکنون مریم  
میخواهد تا اسناد مذکور را  
در اختیار کمیسیون بگذارد که  
بعناظر ارائه اتهامات در برابر  
ارشاد و وزیرانش ایجاد گردیده  
است .

رسوایی دیگری نیز هست و  
آن اینکه به تاریخ بیست و یکم  
جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از  
آنکه ارشاد مخفیانه با مریم  
از و اج کرد ، سرو صدای گرمی  
را به راه انداخت و اعلام کرد که  
گویا ((خفاوند بالایش رحم  
کرده و او صاحب پسری شده  
است .)) اعلام این خبر دوستان  
و رفقای رئیس جمهور را به

ایالات متحده ارتباط داشت  
تا کتافتهای ارشاد را بیرون



## از نما مع غار جی مترجم سذیج الله اسماء نر

در همین لحظه ((لو شا))  
برای رهایی از خود زارسانید.  
او با خود چتری نیز داشت با  
چتری آبی اش به طرفین  
نزدیک شد و با صدای که برها  
را میراند. فریاد کشید.  
چنان معلوم میشد که در خانه  
خود نیز بزدانند. با شنیدن  
صدای او، بزه‌دور شدند و به  
این ترتیب گلها در امان  
ماندند. هر قدر هوا گرم  
میشد، گلها نیز می‌شکفتند  
تا که بالاخره از زمین رفتند.  
اکنون من و او شا همه چیز را  
در مورد آنها فراموش کردیم  
ماه‌ها گشت. تابستان آمد  
و بازخان آمد و گشت و  
اکنون بازم زمستان است و  
بادهای سردش یک روز  
متوجه شد که ((او شا)) از  
سر تپه صدا میکند. من به  
طرف او دیدم که در کنار رگلهای  
نرکس ایستاده است. منظره  
زیبایی بود من و او شا در مورد  
همه می‌گفتیم که چه گونه تپه  
را بوشانیده است.

مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)  
نام‌ها ن گل چون به گلک را  
نمی‌دانم، زیرا یاد گرفتیم  
نامهای لاتین را. یاد شوا  
است، اما او شا برایم گفت،  
از روزیکه این گل را در تپه  
نزدیک قریه شان دیده، مردم  
آن را (بسنه) میگویند که  
معنی آن بهار است.  
اگر چه من یک کسی ما یوس  
شدم که چرا ما کا شفا ن این  
گل نوبستیم مگر خوشی ما  
وقتی بیشتر گردید که گلها  
زینت بخش دیگر جاها نیز  
گردیده بودند.

و برادرش محی‌الدین در خارج  
از کشور وظیفه دیپلماتیک  
را به عهده دارد. به همین گونه  
برادر خانم محی‌الدین را به  
حیث وزیر هواوردی نیز تعیین  
کرده بود.  
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال  
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد،  
چندین تن را به اتهام فساد به  
زندان افکند، مگر در نیمه راه  
وقتیکه قدرتش مورد تهدید  
قرار گرفت با مفسدین مصالحه  
کرد. بعد ها بسیاری از آنها  
حتی در کابینه نیز جای گرفتند.  
به گونه مثال از مودود احمد  
معاون رئیس جمهور نام می‌بریم  
که عضو حکومت ضیاء الرحمن  
بود و به اتهام «فساد زلفانی»  
شده بود مگر بعداً مودود -  
احمد به حزب چتیا پیوست و

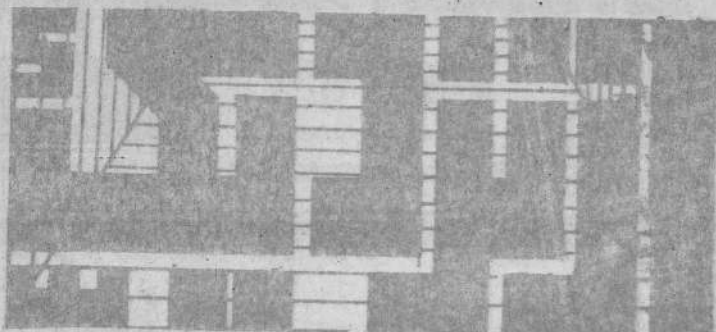
به یکی از اعضای مقتدر کابینه  
ارشاد تبدیل شد.  
در میان اعضای حکومت  
قبلی جنرال متقاعد آقای  
محمود الحسن انگشت نما تر  
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد  
میشد.  
اگر از طعنه‌ها بگذریم،  
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش  
حکومت نظامی را اعلان کرد نام  
محمود الحسن در لست باک  
سازی ارتش قرار داشت، مگر  
جنرال ارشاد او را در حکومت  
خود شامل ساخت.  
همکاران کار و بار از شا  
نیز از شهرت کم بر خوردار  
نبودند مردم معتقد اند که  
ارشاد بیشترین بخش پولهایش  
را از طریق قرار داد های  
حکومتی با کمپنیا به دست



آورده است. در خلقه ارشاد.  
آقای ظهیر الاسلام خیل -  
قدرت داشت و به نام ((اراک -  
فیلرنگه دیش)) یاد میشد.  
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک  
او در رسوایی یک بانک، امر  
گرفتاری او را صادر کرد. مگر  
از سبب نزدیکی اش با ارشاد  
کسی او را گرفتار نتوانست.  
به هر حال، از این گپها که  
بگذریم، مبارک کافی در برابر  
ارشاد وجود دارد و در زمان  
حکمرانی خود دشمنانش  
بیشتر از دوستان می‌باشد.  
مگر سوال اینجاست که حکومت  
موقت یا حکومتی که بعداً  
انتخاب میشود او را مورد باز-  
پرس قرار خواهد داد؟ گذشته  
آن ناظران سیاسی میگویند  
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت، وفا داران خود را در  
ارتش و اداره جا داده است.  
اگر چه رژیم او سرنگون  
گردیده، مگر آدمهای هنوز  
هم موجود است. آنچه که هنوز  
هم او شا و آدمهایش به آن دم  
میزنند همانا انتخابات پارلمان  
است. اکنون مردم بنگله دیش  
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی  
اند که محاکمه ارشاد را  
فراموش کرده اند. حزب چتیا  
به رهبری ارشاد نیز در مورد  
انتخابات می اندیشند اگر  
چنین شود که بازیکون پیروزی  
تصیب ارشاد گردد، به این  
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده  
بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به  
یاد فراموشی سپرده خواهد  
شد.





از آنگ نام پندش



همایون کوهستانی



نورمحمد



حبيب الله صديقي



مور حکیم

**- دوستان محترم دویا آریسن و سوفیا آرین !**

در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که فکاهیات تان تکراری است . وفکاهیات تکراری و خودداهم یادداریم . از شما تشکر . منتظر فکاهیات پلاستیک بیچ تان هستیم .  
• علاقه مندان مجله مارنا خوشه چین

**و سببلا خوشه چین !**

استراحتات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! نوربین میگوید : همکاران عزیز : امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد . از شما یک خرمن تشکر !

**- همکار خوب روشانه دیزین !**

جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام همسایه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند . از شما یک دیگ تشکر .

**مهران همکار سر قیری محمد سلیم !**

ستاره سر قسم دی چسی مسی چی تاسو فکر گزی دی . مجلدی مونر هغه سر نه یو . مجلدی ستاسی ، گرانو و یونکو دباره دی . بیانو تاسو سر قیریو زمونر دسترگو توو یاست

**مئلای یچان**

سجای سردو پرینج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... ((چینی))

- حقیقتو گل سرخ هر دو خاوردند ... ((هسپانیایی))  
- کسانیکه درانتظار زمان نشسته اند ، آنرا از دست داده اند ... ((ایتا لیا بی))  
- عیب جویان به نوا قص برمخورند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیجورنه . ((اسکاتلندی))

هر چه قفس تنگتر ، آزادی شیرینتر . ((آلمانی))

وقتی رشوه از دروازه داخل میشود ، عدالت از پنجره فرار میکند . ((ترکی))

ساکر چه در جنگل زنده گی میکند ، قدر جو پ را بداند . ((دنیار کی))

**فرستنده : قریا غیش از لیسه ملاکی .**

همکاران خوب ، مطالب شانرا با خط خواناتر بنویسند . حوصله مند باشید !

• همکاران خوب زحل دویا ، دیبا غلی و دینا غلی از مگروریان سوم !  
نامه ی نمره (یک) تان رسید . منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم .

**• محترم عبدالعزیز فایق !**

غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندیم دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا هستند . و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود . مستعدان تان قابل تشویق است . باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس .

مطالب مربوط به صفحه سر - گرمی ها ، باناسف که بسیار نفوذت رسیده فکاهی تان تکراری بود و اما . پیشنهاد تانرا نزدیک بین و باسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت . منتظر نامه های به وقت ، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم .  
• محترم مستوره مینجوری از اکامی علوم !  
نامه ی تان که با گلهای ((کله)) آرین بداند شده بود رسید . نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد .

ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست . امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

**• محترم پلینس محصل پوهنهی علوم طبیعی پوهنتون کابل !**

نامه ای پنجاه و هشتم تان برای ما رسید ، نزدیک بین برای پنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید :  
- عشق پاک ، قادر است سعادتمند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد .  
((ویکتور هوگو))  
- عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد .  
((ناتون فرانس))

• همکار خوب عایشه غسون فارغ لیسه مریم !

**• دوست خوب عطا محمد - فیض سر باز !**

مطلب تان یک چند بیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه ما سپا وون فا لبین مجله مصاحبه صورت نگرفته ، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر) ، باید هیسر (شی) ولی با آنها ما نمتنا یا فالبین مجله بلکه با دور بین ، نزدیک بین ، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاحبه های دا شتیم . و هیچکس از قید خود رنگه مصاحبه چسی ) باقی نماند .

**دوست عزیز جاوید - تیموری سر باز گارد ملی .**

نزدیک بین عرض میدارد ، چه میشود اگر به جای طرح جدول ، حل جدول را بفرستید . خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی پر - تمنا مینمایم .

**• دلپسته مجله آتیا عارفی از لیسه آریانا !**

نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق و لاهتر) میچاپیم ، به امید آنکه صاحب این دو چیز باشید !  
عشق کوراست اما راه خود را همه جا باز میکند .  
سحر را باید از قیقوتین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت .

**• همکار خوش خط (م همیم) ! معلم !**

نزدیک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاحبه با زورنالیست موفق مصباح رحش) با مصاحبه چیان مجله صحبت کرد ، امید در صورت امکان ، آنرا همکن سازند . شاگردان لایق و بی - واسطه برایتان نواها نینم .

**• همکار دایمی شکیبا را حسی لیسانس پوهنهی ساینس !**

ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید ، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیشه لحظه نشر میکند :  
اگر آینه بودم ، به باغ میرفتم به یاد روی تو آنجا  
دوبه روی گل سرخ زانو میزد  
و حسن دلگشای آنرا ، درون سینه خود نقش میکردم .  
• محترم متون آریس و افسانای محترم امیل شان !  
از تانرا نظر یک تن در مورد مجله وینقی جواب به نامه داد و جواب تشکر !

• محترم مجله - حق خدمتیار !  
حاجت تان عرض میشود که مستعدا جوی در سرایشی شعر داروسد ولی طبق ماده چهار قانون جوی به نامه ها ، از نزدیک بین صفر باید که دستور میماید طریق جاتی نشر درین مستعدان را ندارد . شاعر باشید !



**\* لریا نجرای بی ، آمنه -**  
**نجرای بی و عبدالرؤف نجرای!**  
 از ارسال سومین نامه تا ن  
 دوربین صاحب سه کیلو  
 تشکری می نماید. و به امید  
 اینکه شما همکاران ما چون  
 شما مطلب جا لب بفرستند،  
 مطلب تانرا میجا بیم.  
 همه مو شاهدزدی میکنند  
 اما موشی را میکشند که در  
 تله گیر آمده باشد...  
 ((دا نسیم ن))  
 ساعد از نان ، تربیت  
 مهمترین احتیاج یک ملت است  
 ...((ولتر))  
 یک ابله بیسواد ابله تراست...  
 ((مولیر))  
**\* محترم شامو لی انولسوالی**  
**پغیان!**  
 از حسن نظر تان درمو رد  
 سپاوون تشکر! منتظرانتقال  
 داتو پیشنهادات سازنده تان  
 هستیم.

**\* دوستداران مجله مثل ازین**  
**و نازیلازین!**  
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار  
 طویل هست که نباید باشد.  
 ای دوستان! زنده گی این گیتا را  
 دارد. دوربین میگوید: «انتظار  
 سرویس هم بسیار طویل است که  
 نباید باشد»  
**\* ملیحه جان دوروش از**  
**ولایت بلخ!**  
 برزه های طبری تانرا دور بین  
 به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا  
 بایلام و بیچکش «اصلاح» آنرا به  
 دستگاه خنده (ت و بولت) کند و اما  
 در مورد مصاحبه با «کامله جان  
 حبیب»... دوربین فرمایشان تقاضا  
 خواهید کرد ازینکه زور نالایست  
 موافق اند. مصاحبه بی بلا خود انجام  
 دهند. از شما تشکر!  
**\* همکاران عزیز انجیلا امیری**  
 بدیع ، هیناز یولداش بدیع و ناهید

سختی از بدیع از لیس خدیجه  
 جوزجانی!  
 دوربین سلام های «صمیمانه»  
 شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب  
 دو خواب دیدم که شخصی مورد  
 نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود.  
 برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.  
**\* قندیلو جریه کشور**  
 ها.  
 نام جریه ، نام قدیم  
 قلمق ، سوریه  
 پروس ، شما مات  
 چین ، کاتلی  
 یوگوسلاویا ، صبرستان  
 جاپان ، ری پانگو  
**\* فرسالی: عبداللہ حسود**  
**\* شریفی: مسعود ننگرها و**  
**\* محترم مرححق عشرت**  
**\* ملو ازینست: تعلیم و تربیه**  
**و ولایت پغلان!**  
 ((دوربین)) به شما مت تان

**\* آفرین باد میگوید**  
**\* همکار تایی ، انجسی**  
**و ضروری مجله عبید الله**  
**یاغزوا لغزوش: مزووشی: لغز**  
 از شما دهری هفته ، نا مه  
 چی که نا مه ما به دست  
 میاوریم. از علاقه مندی تان  
 سپاسگزاریم. بود چسوا ب  
 سوال تان دوربین میفرماید:  
 بلی ، هر دو پشان رفته اند.  
 ونزد یکتا نیستند که بپر -  
 سیم دلیل شان چیست?  
**\* همکاران بخواصل-**  
 حیده یازو لایت به شما ن!  
 خدمت شما دیگر همکاران  
 خوب باید بگویم که از پند  
 یرفتن طرح قبول ، قبولیست  
 صفحه معنوت بخواند. و اما  
 پیشنهاد شما حیده یاغزواند  
 برآورد محترم شما الله یز  
 مسرور را به شما حیده جان  
 مجله سپردیم ، تا اگر امکان  
 داشت ، صرا پشان نصا حید  
 کند.



## نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی   حکیم باوری   محمد رحیم

**\* همکار نو، نورالرحمن «نویس»**  
**مدیر دو تصدی پرچونفرشی ولایت**  
**پغلان!**  
 البی دید دوری، دوربین ضعیف  
 شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده  
 باشد پاسخ گفته باشد.  
 ولی باز هم گله های شما بر سر  
 چشم یعنی به ابرو! زیرا در حرما  
 دو صدالی سه صدنامه روی میز  
 دوربین و نزدیک بین «کوت» میشود  
 که اگر شما هم به جای وی میبودید  
 نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب  
 دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی  
 تان:

**\* همکاران خوش سلیقه**  
**حکیم یلادی و عزیز یلادی**  
**تاکستانهای شما لی.**  
 نا مه کلدا و وردنگا رنگ  
 تا نرسید اما  
 انتخاب تان با بدیفت که  
 غیر از شعر ، هر گونه مطلب  
 جالب که دستگیرتان شود ،  
 بروانید ، به اساس نور بست  
 میجا بیم.  
 «دوستدار مجله عبید الله -  
 عایل ازو لایت جوزجان!  
 چرانی اما نه تنها همکار ی  
 شمارا میبیزیم ، بلکه خوا -  
 هش همکار ی تمام خواننده گان  
 را داریم . (داستان عاشقان)

رأبه داستان خوان مجله  
 سپردیم ، امید که بهوصال  
 چاپ برساند. تشکر!  
**\* از خاطرات انشتان**  
 روزی انشتان تا بنه  
 معروف از کوچی بی میگنشت  
 دید که طفلی میگردد ، نزد یک  
 شمعولت گریه طفل را پرسید.  
 طفلك گریه كنان گفت: مادرم  
 به من پول داده بود تا نزد  
 سلما نی بروم و موها یم  
 را اصلاح كنم. اما پول را نزد  
 گمشد ، اگر بدو اصلاح سر  
 بكنم نه بروم ، مادرم مرگت  
 و كوب میکند. انشتان از  
 روی دلسوزی دست به جیب  
 برده ، شقی مارك به و یداد.  
 ولی طفلك با كنجكاری و دقت

به طرف انشتان نگرسته  
 پول را دوباره مسترد کرد.  
 وقتی انشتان علت را پرسید،  
 طفلك به گریه اش ادا مه  
 داده گفت: آخر تو هم موهای  
 ژولیده و دراز و پریشا نداری،  
 این پول را بگیر و خودت به  
 سلما نی برو تا مادرت ترا  
 لت و كوب نکند.  
**\* ارسالی: عزیز یلادی محصل**  
**موسسه تربیه معلولان است**  
**پروان**  
**\* همکار تایی لیلسمان**  
**محصل سال سوم پوهنځی**  
**ادبیات پوهنتون پلخ!**  
 از تشویق ها یتان (دوربین)  
 در لباس نمیکنید. از شما  
 جها نسیم.

لغات معنی  
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل  
 داماد.  
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو  
 قبل از عروسی.  
 باجه - حریف درخانه خسر  
 واسطه - میخ فولادی جامه  
 پول - آبرو. عزت و حرمت.  
**\* همکاران باسلیقه سارا محصل**  
**زبان و ادبیات موسسه تربیه معلولان**  
**ولایت پروان و والاس جان!**  
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط  
 خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین  
 تر از همه تعریف و توصیف دوربین  
 و نزدیک بین برای محترم دور بین  
 رسید. از شما هفت سیر تشکر.



سال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پرایلمهای گذشته با قی خواهد ماند . پرایلمهای جلی در زنده گی شان به خصوص در رابطه با اواخر محل کار تان مواج خواهد شد . خوله پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگ تان مواج میگردد . اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زنده گی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الی ماه عرپ ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتر کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگلی سپری خواهید کرد .

نور :

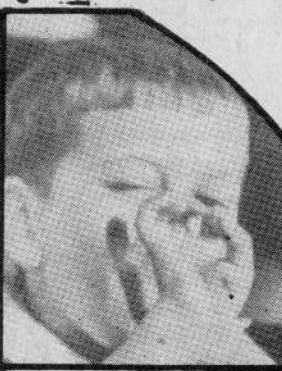
پرایلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شدت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پرایلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیت های روزانه خویش توجه بیشتر مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عرپ بزرگ تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحتی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زنده گی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زنده گی از خود تلاش خسته گی نا پذیر نشان دهید . سفری که پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :



با کمال تأسف که پرایلمهای سال اسب شما را هنوز هم رها نمی کند . حوادث ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و یا تحصیل شما به جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع

# فاله

کوشش کنید تا زمستان به تعویق بیندازید . يك تن از اقارب نزدیک تان در کار های روی دست داشته تان شما را کمک زیاد خواهد کرد . اما در فصل خزان شما با عمل بد خود اورا از خود می رنجانید . در این فصل به خصوص در ماه عرپ پرایلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد . این پرایلم عمدتاً در ساحه کار و یا تحصیل شما را بیشتر مشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریک زنده گی تان را انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطه با مهاجرت تان شما را خیلی مصروف می سازد . به آسانی نخواهید توانست در این باره تصمیم اتخاذ نمایید . زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضع شما الی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحتی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تان را از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال زنده گی تان خواهد بود . میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

# ساله

زنده گی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نمایید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تان را در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الی ۱۱ عرپ در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . کسانی که در نیمه دوم ماه میزان تولد گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی و زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه خواهد یافت . عرپ :

متأسفانه چرا غمهای جشن دیگران توجه شما را خیلی منحرف مینماید . خواهد گرداند اما نباید فراموش کنید این جشن شما نیست .



جلی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود . اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شما را ترک خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زنده گی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه هابرای شما سنبله و میزان (و عرپ) می باشد .

قوس :

فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوب تان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تان را که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیره گی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .



# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خطر باقی خواهد ماند. غذای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی محل عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان، مسلمانان، هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد. بکوشید وقت را قبل از یزف نمایید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگری خانم روبرو سفارت المان

## به سس اطمینان داشته باشید

از صابون شست و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید و شما با خرید دو گاز شست و موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جدا گانه نیز به دست آورید. این موله مایع که با سالن خوب از بین می رسد.

آدرس: کوچی لاکیت، جادیت تینون ۲۰۵۰۹

نمایندگی: کوچی لاکیت، کوچی لاکیت ۲۳۶۲۹، طهر پرچم، جادیت تینون، شهر دولایه

کافه استیل ای پرنس



# فروشگاه کتاب شاه محمد

مؤسسه انتشارات کتاب و موسسه لیل کتابخانه

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زمینه های مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان میتوانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طلب با ارایه کارت هبوت شان میتوانند کتب ذیل را با ۶۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- در نامه پزشکی اکسورد دو جلدی ۲- شرح سرگردن، مغز و اعصاب ۲ مرضی سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سنونها - بیماریهای عصبی - دوده با عنوان کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولی تخنیک می توانند با استفاده از ۶۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- مباحث انجسیری برق در سه جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسوی و کتب زبان شناسی، ادبی و هنری، در زمینه های مهندسی، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزش، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانیا شید: تقویم چاپ شده ۱۳۷۰ (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فروشنده کتاب شاه محمد وارد نموده و به قیمت ۶۰۰۰ (۶۰۰۰) افغانی بفروشد. رساننده و ستداران حافظ می توانند این تقویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسوی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی مدارت - فروشگاه کتاب شاه محمد  
پست بکس: ۱۳۲۸ کابل - افغانستان  
تلفون: ۲۴۸۸۶







# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشماره و ترانه را با خاطی بهر جا ویدایم بزرگ در سنایه . از زمانه تره  
بهر وقت که یزوف بکشد .

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بزرگ  
بهت گوید





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**